

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# تفسیر نماز

نویسنده : محسن قرائتی

منبع : کتابخانه فکری تبیین

[www.IRPDF.com](http://www.IRPDF.com)

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

## فهرست

فهرست مطالب  
سخن ناشر  
پیشگفتار  
عبادت و عبودیت  
نیت  
تکبیرة الاحرام  
سوره حمد  
سوره توحید  
رکوع و سجود  
ذکر تسبیح  
قنوت  
تشهد و سلام

## سخن ناشر

«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» با هدف تهیه، تکمیل و نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، در سال ۱۳۷۵ تاسیس گردید.

این مؤسسه، در طی چند سال فعالیت خود علاوه بر چاپ کتب جدید مؤلف، خصوصاً «تفسیر نور» کتبی را هم که توسط ناشرین دیگر منتشر شده بود، با تجدید نظر و اصلاحات، عرضه کرده است.

از جمله آثار مؤلف که با موضوع نماز می باشد، کتاب «تفسیر نماز» است که از ابتدا توسط ستاد اقامه نماز چاپ گردید، لکن پیرو نظر مسئولان محترم ستاد، مقرر شد از این پس کتاب فوق توسط انتشارات «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» منتشر گردد.

لازم به ذکر است که این کتاب مورد تجدید نظر و اصلاحات قرار گرفته و در حد امکان اشکالات چاپ قبلی مرتفع شده است. با این حال در انتظار نظرات و پیشنهادات خوانندگان گرامی هستیم تا به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ با ما مکاتبه نمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ  
خوشحالم که آغاز سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار را در کنار مرقد مطهر امام رضا علیه السلام بوده و نوشتن این جزوه که یادداشت هایش را از قبل تهیه کرده بودم، پس از تحویل سال نو شروع کردم.

بدنبال تلاش هایی که پس از انقلاب اسلامی در جهت اقامه نماز در سطح مدارس، دانشگاه ها، پادگان ها و دیگر مکان های عمومی صورت گرفت، اینجانب نیز پس از تالیف کتاب های پرتوی از اسرار نماز، همراه با نماز و یکصد و چهارده نکته درباره نماز، تصمیم گرفتم جزوه ای در مورد تفسیر اذکار نماز از تکبیر و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام بنویسم تا آنچه را که در این ارتباط با خدا می گوئیم، بهتر بفهمیم و عبادتی آگاهانه و از روی معرفت داشته باشیم.

قبل از ورود در بحث، نگاهی گذرا به «عبادت و عبودیت» که روح نماز و همه تکالیف عبادی است داریم تا جایگاه رفیع آن را در زندگی خود بهتر دریابیم.

عبادت و عبودیت

عبادت چیست؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۱)

کارهایی را که انجام می دهیم، اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است؛ گرچه مانند کسب و کار، تحصیل علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود یا جامعه باشد.

آنچه یک امر را عبادت می کند، آنست که به انگیزه ای مقدس انجام شود و به تعبیر قرآن رنگ خدایی (صبغه الله) (۲) داشته باشد.

## فطرت و عبادت

بعضی کارهای ما بر اساس عادت است و برخی بر پایه فطرت؛ آنچه عادت است هم می تواند با ارزش باشد، مثل عادت به ورزش و هم می تواند بی ارزش باشد، مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد، یعنی بر اساس فطرت و سرشتِ پاکی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده انجام شد، همواره با ارزش است.

امتیاز فطرت بر عادت آنست که زمان و مکان، جنس و نژاد، سن و سال در آن تاءثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آن را دارا می باشد؛ مانند علاقه به فرزند که اختصاص به نسل و عصر خاصی ندارد و هر انسانی فرزندش را دوست می دارد. (۳) اما مسائلی مانند شکل و فرم لباس یا غذا، از باب عادت است و در زمان ها و مکان های مختلف، متفاوت است. در بعضی مناطق، چیزی مرسوم است که در جاهای دیگر رسم نیست.

عبادت و پرستش نیز یکی از امور فطری است و لذا قدیمی ترین، زیباترین و محکم ترین آثار ساختمانی بشر، مربوط به معبدها، مسجدها، بتکده ها و آتشکده هاست.

البته در شکل و نوع پرستش ها تفاوت های زیادی دیده می شود. یکی تفاوت در معبودها که از پرستش سنگ و چوب و بت ها گرفته تا خدای عزیز، و یکی در شکل و شیوه عبادت که از رقص و پایکوبی گرفته تا عمیق ترین و لطیف ترین مناجات های اولیای خدا تغییر می کند.

هدف انبیا نیز ایجاد روح پرستش در انسان نبوده، بلکه اصلاح پرستش در مورد شخص معبود و شکل عبادت بوده است.

هزینه های سنگینی که در ساختمان کلیساها، کنیسه ها، معابد هندوها و مساجد صرف می شود، مقدس شمردن پرچم، وطن و قهرمانان ملی، ستایش کمالات و ارزشهای افراد و حتی اشیاء، همه و همه جلوه هایی از روح پرستش در وجود آدمی است.

آنها هم که خدا را پرستش نمی کنند، یا مال و مقام یا همسر و فرزند، یا مدرک و مکتب و راه و روش خود را می پرستند و در راه آن تا مرز جانفشانی و دلباختگی پیش می روند و هستی خود را فدای معبودشان می سازند. پرستش در انسان یک ریشه عمیق فطری دارد گرچه انسان خود از آن غافل باشد، به قول مولوی:

همچو میل کودکان با مادران

سرّ میل خود نداند در لبان

خداوند حکیم هر میل و غریزه ای را در انسان قرار داده، وسیله ارضاء و تاءمین آن را نیز در خارج ایجاد کرده است. اگر تشنگی در انسان پیدا می شود، آب آفریده و اگر گرسنگی هست، غذا نیز هست. اگر غریزه جنسی در انسان قرار داده، برای او همسر خلق کرده و اگر قوه شامه آفرید، بوئیدنی ها را نیز آفرید.

یکی از احساسات عمیق انسان میل به بی نهایت ، عشق به کمال و علاقه به بقاست و رابطه با خداوند و پرستش او، تاءمین کننده این تمایلات فطری است . نماز و عبادت ، رابطه انسان با سرچشمه کمالات ، اُنس با محبوب واقعی و پناهندگی به قدرت بی نهایت است .

ریشه پرستش

کیست که خداوند را با اوصاف و کمالات بی پایانش بشناسد، اما سر تسلیم و خضوع فرو نیاورد؟ قرآن از طریق داستان ها و تاریخها، نشانه هایی از قدرت و عظمت او را برای ما بیان می دارد.

می فرماید: خداوند به مریم بی همسر فرزند داد. رود نیل را برای موسی شکافت و فرعون را در آن غرق کرد. انبیا را با دست خالی بر ابرقدرت های زمان خود پیروز کرد و بینی طاغوت ها را به خاک مالید.

اوست که شما را از خاک بی جان آفرید و مرگ و حیات و عزت و ذلت شما بدست اوست .

کیست که ضعف و ناتوانی و جهل و محدودیت خود و خطرات و حوادث پیش بینی شده و نشده را درک کند، ولی احساس نیاز به قدرت نجات دهنده ای نکند و سر تسلیم خم نکند؟

قرآن در لابلای آیات ، ضعف انسان را به او گوشزد می کند و می گوید: تو هنگام تولد هیچ نمی دانستی و هیچ آگاهی نداشتی ، یکپارچه ضعف بودی ، چنانکه پس از قدرت هم باز رو به ضعف می روی .

تو هر لحظه مورد تهدید انواع خطرات هستی .

اگر حرکت زمین کند شود و شب یا روز ثابت بماند، کیست که حرکت آن را تند کند و تغییر دهد؟

اگر آنها به عمق زمین فرو رود، کیست که برای شما آب گوارا بیاورد؟(۴)

اگر بخواهیم آب آشامیدنی شما را تلخ و شور قرار می دهیم .(۵)

اگر بخواهیم درختان را برای همیشه خشک می گردانیم .(۶)

اگر بخواهیم دائماً زمین را لرزان و متزلزل قرار می دهیم .(۷)

اینها و دهها نمونه دیگر را قرآن ذکر می کند تا انسان را از غفلت به در آورد و غرورش را بشکند و به عبادت و تذلل در برابر آفریدگار وادارد.

عمق پرستش

پرستش ، عملی است که ما ظاهراً آن را یک نوع خضوع می بینیم ، اما عمق زیادی دارد.

پرستش برخاسته از جان است ، برخاسته از معرفت است ، برخاسته از توجه است ، برخاسته از تقدس است ، برخاسته از ستایش است ، برخاسته از نیایش است ، برخاسته از التجا و استعانت است ، برخاسته از عشق به

کمالات معبود است .

آری ، پرستش عملی است در ظاهر ساده ، ولی تا مسائل فوق نباشد، آن پرستش از انسان سر نمی زند. پرستش یعنی دل کردن از مادیات و پرواز دادن روح ، پا را فراتر از دیدنی ها و شنیدنی ها نهادن . پرستش

تاءمین کننده عشق انسان هاست که گاهی با ثنا و ستایش و زمانی با تسبیح و تقدیس و پاره ای اوقات با شکر و اظهار تسلیم ، ادب خود را نسبت به پروردگارش اظهار می دارد.

بی تفاوتی نسبت به عبادت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ای انسان! چشمت روشن، اگر با گذشت این همه سال از عُمرت (وبا داشتن این همه استعداد، قابلیت، امکانات، عقل، علم و وحی)، باز هم مثل حیوانی در چراگاهی گامی نهی و خوابی کنی. (۸)

آری، تمدن و تکنولوژی و پیدایش و پیشرفت ابزار جدید، زندگی را راحت تر کرده و رفاه و آسایش را به ارمان آورده است، ولی مگر کمال انسان در کسب همین رفاه مادی است؟ اگر چنین باشد، حیوانات که در خوراک و پوشاک و مسکن و ارضای شهوت از انسان جلوترند! در خوراک بهتر و بیشتر و راحت تر می خورند و نیازی به پختن و آماده کردن ندارند! در پوشاک، دوختن و شستن و اطو کردن ندارند! در شهوت، بدون گرفتاری و مشکلی، خود را ارضاء می کنند. در تاءمین مسکن، چه بسا پرندگان و حشراتی که تکنیک آنها در ساخت لانه و آشیانه، انسان را به تعجب وامی دارد.

اصولا آیا این پیشرفت تکنولوژی، موجب رشد انسانیت هم شده است؟  
آیا فسادهای فردی و اجتماعی کم شده است؟  
آیا این آسایش، آرامش هم آورده است؟

به هر حال همانگونه که اگر دست انسان را در دست رهبران معصوم و عادل نگذاریم، به انسانیت ظلم شده است، اگر دل انسان هم با خدا گره نخورد به مقام انسانیت توهین شده است. مدار عبادت، رضای خدا

همانگونه که کرات آسمانی و زمین در عین حرکت های مختلف وضعی و انتقالی، همواره مدار ثابتی دارند، عبادات نیز با همه شکلها و صورت های مختلفشان بر مدار ثابتی قرار دارند که آن رضای خداوند است، گرچه شرائط زمانی و مکانی، فردی و اجتماعی نوع حرکت در این مدار را تعیین می کنند.

مثلا مسافرت، نماز را دو رکعتی می کند و بیماری، شکل نماز را تغییر می دهد، اما نماز دو رکعتی و یا شکسته نیز نماز است و بر مدار یاد خدا و رضای او و انجام فرمان او قرار دارد. (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۹)  
روحیه عبادت

عبادت، غذای روح است و بهترین غذا آنست که جذب بدن شود، بهترین عبادت نیز آنست که جذب روح شود، یعنی با نشاط و حضور قلب انجام گیرد. غذای زیاد خوردن کارساز نیست، غذای مفید خوردن مهم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ» (۱۰) همانا دین خدا استوار است، پس نسبت به آن مدارا کن (و زمانی که آمادگی روحی نداری عبادت را بر خود تحمیل نکن) که عبادت در نزد تو مبعوض شود.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «طُوبَى لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَانَقَهَا» (۱۱)  
خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزد و آن را همچون محبوبی در بر گیرد.  
میانه روی در عبادت

هنگامی روحیه عبادت و پرستش زنده می ماند که انسان در انجام آن میانه رو باشد، لذا در کتب حدیث ، روایاتی با عنوان : «باب الاقتصاد فی العبادۃ» نقل شده است. (۱۲)

انسان وقتی سالم است که میان اندامش تناسب باشد و اگر عضوی بزرگتر یا کوچکتر از حد معمول باشد، ناقص الخلقه به حساب می آید. در امور معنوی نیز انسان باید ارزشها را بطور هماهنگ در خود پرورش دهد. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که گروهی از امت تو بخاطر عبادت ، همسر و فرزند را رها کرده و به مسجد آمده اند. پیامبر فریاد برآورد که این راه و روش من نیست ، من خودم با همسرم زندگی می کنم و در منزل ساکنم ، هر کس غیر از این عمل کند از من نیست. (۱۳)

امام صادق علیه السلام داستان مسلمانانی را نقل می کند که همسایه مسیحی داشت و مسلمان شد. این مسلمان هنگام سحر او را بیدار کرد و به مسجد آورد و به او گفت : نماز شب بخوان تا صبح شود. هنگام صبح گفت : نماز صبح بجای آور و پس از آن تا طلوع آفتاب دعا بخوان . سپس تا وقت نماز ظهر قرآن بخوان و بدینگونه یک شبانه روز او را با نماز و قرآن و دعا پر کرد.

مسیحی که به خانه بازگشت ، دست از اسلام برداشت و دیگر پای به مسجد نگذاشت. (۱۴) آری اینگونه افراط و زیاده روی در عبادت ، مردم را فراری می دهد.

استاد شهید مرتضی مطهری نقل می کند که عمروعاص دو پسر داشت ؛ یکی طرفدار حضرت علی علیه السلام شد و دیگری طرفدار معاویه . روزی پیامبر به فرزند خوب عمروعاص (عبدالله ) فرمود: شنیده ام که تو شبها را به عبادت و روزها را به روزه می گذرانی ، گفت بله یا رسول الله ، پیامبر فرمود: من این راه را قبول ندارم. (۱۵)

در روایات می خوانیم : «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً» (۱۶) روح انسان ، گرایش و فرار دارد. هرگاه رو می کند و گرایش دارد بهره گیری کنید و هرگاه آمادگی ندارد به او فشار نیاورید که ناخودآگاه عکس العمل منفی نشان می دهد.

در سفارشات اسلامی آمده که اوقات خود را چهار قسمت کنید و سهمی را برای تفریح و لذت بگذارید که اگر اینگونه عمل کردید برای کارهای دیگر نشاط خواهید داشت. (۱۷)

قرآن کریم به یهودیانی که در روز استراحت و تعطیل ، به سراغ ماهیگیری و کار می رفتند عنوان متجاوز می دهد: (وَلَقَدْ عَلِمْنَا الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ) (۱۸) ما از متجاوزین روز شنبه (که حریصانه به سراغ کار می رفتند) آگاهیم .

به هر حال حفظ نشاط و روحیه در عبادت ، یک اصل است که با میانه روی حاصل می شود. مدیریت در عبادت

مدیریت تنها در مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیست ، بلکه امور عبادی نیز نیاز به مدیریت دارد. در مدیریت اصولی مطرح است : برنامه ریزی و طرح کار، گزینش نیروی کارآمد، انضباط و نظارت ، تشویق و کنترل و امثال اینها. در عبادت نیز باید این اصول رعایت شود تا موجب رشد و کمال شود.

نماز یک طرح معین دارد، با تکبیر آغاز می شود و با سلام تمام . تعداد رکعات و رکوع و سجودش مشخص است . اوقات انجام آن مخصوص ، و جهت آن رو به قبله است .

اما طرح تنها کافی نیست ، اقامه و اجرای آن نیز نیاز به گزینش امام جماعتی جامع و جامعه نگر دارد. باید مردم را از طریق آداب و اخلاق و نظافت و نشاط به نماز و مسجد ترغیب و تشویق کرد. باید نظم و هماهنگی در صفوف جماعت و تبعیت از امام جماعت مراعات شود و به هر حال مدیریتی کامل را می طلبد تا به بهترین نحو پیاده شود.

عبادت ، داروخانه شبانه روزی

هر کس در هر لحظه و در هر شرایطی بدون هیچ وقت قبلی و واسطه ای می تواند با خدا ارتباط برقرار کند. هر چند اوقاتی مخصوص از قبیل هنگام سحر، غروب جمعه ، پس از خطبه های نماز جمعه ، هنگام نزول باران و یا شب قدر، دعا و عبادت حال دیگری دارد، اما دعا و نیایش اختصاصی به این اوقات ندارد.

عبادت در هر حال داروی غفلت و نسیان و عصیان است . (اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۱۹) مایه آرامش و اطمینان خاطر و زدودن اضطراب ها و دل نگرانی هاست . (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲۰)

عبادت ، مایه آرامش

شما طاغوت های قُلدر و سرمایه داران بزرگ و صاحبان علم و صنعت و تکنولوژی را می شناسید، ولی آیا از آنها آرامش هم سراغ دارید؟

آیا جوامع غربی امروز در آرامش روحی و روانی بسر می برند؟

آیا قدرت و صنعت و ثروت برای بشر امروز، صلح و دوستی و اطمینان خاطر و آرامش به ارمغان آورده است ؟ اما عبادت و اطاعت خدا، برای اولیای خدا چنان حالتی بوجود می آورد که در هیچ شرایطی دچار اضطراب نمی گردند. در اینجا مناسب است دو خاطره از رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی قدس سره نقل کنم :

بدنبال فرار شاه از ایران ، با آنکه هنوز نوکر بی اختیارش شاپور بختیار حکومت می کرد، امام خمینی تصمیم گرفت بعد از پانزده سال تبعید به کشورش باز گردد. خبرنگار در هواپیما از ایشان سؤال می کند: اکنون چه احساسی دارید؟ می فرماید: هیچ !

در حالی که در آن زمان میلیون ها ایرانی عاشق ، نگران جان امام بودند، امام با آرامش خاطر در هواپیما مشغول نماز شب و ذکر خدا بودند. این آرامش تنها بخاطر یاد اوست .

خاطره دیگر که از فرزند امام مرحوم حاج سید احمد آقا شنیدم آنست که روز فرار شاه از ایران ، دهها خبرنگار و عکاس از سراسر دنیا در منزل امام در پاریس اجتماع کرده بودند تا سخنان امام را به دنیا مخابره کنند. امام روی صندلی ایستاد، چند کلمه ای سخن گفت ، سپس رو به من کرد و پرسید: احمد، آیا ظهر شده است ؟ گفتم بله ، امام بدون معطلی سخن خود را قطع کرد و برای نماز اول وقت از صندلی پایین آمد. همه گیج شدند که چه خبر شده است ، گفتم : امام نمازش را اول وقت می خواند.

آنچه امام در پاریس انجام داد درسی بود که از پیشوایش امام رضا علیه السلام آموخته بود. در تاریخ آمده ، رهبر گروه صابئین که نامشان در قرآن آمده است ، دانشمندی مغرور و متعصب بود. هر بار که با امام رضا علیه



السلام به گفتگو می نشست زیر بار نمی رفت ، تا آنکه در جلسه ای چنان تار و پود افکارش در هم ریخت که گفت : اکنون قلبم نرم شد و منطق شما را پذیرفتم . در این هنگام صدای اذان بلند شد، امام رضا علیه السلام به قصد نماز جلسه را ترک کردند، دوستان امام هر چه اصرار کردند که اگر لحظاتی جلسه را ادامه دهید او و تمام پیروانش مسلمان می شوند، فرمودند: نماز اول وقت مهم تر از بحث است ، او اگر لایق باشد بعد از نماز هم می تواند حق را بپذیرد. دانشمند صابئی که این صلابت و قاطعیت و تعبد و عشق به حق را در امام دید بیشتر علاقمند شد.(۲۱)

عبادت و دریافت ها

عبادت ، وسیله دریافت امدادها و الطاف الهی است .

(وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)(۲۲)

آن قدر عبادت کن تا به درجه یقین برسی .

حضرت موسی برای دریافت کتاب آسمانی تورات ، چهل شبانه روز در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و پیامبر گرامی اسلام برای دریافت وحی مدّت های طولانی در غار حرا به عبادت مشغول بود. در روایات آمده است : «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»(۲۳) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش رنگ عبادت و خلوص داشته باشد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

آری عبادت خالصانه ، دانشکده ای است که چهل روزه فارغ التحصیلانی حکیم پرورش می دهد که حکمت را از سرچشمه الهی دریافت و به دیگران تحویل می دهند.

تأثیر متقابل ایمان و عبادت

چنانکه ایمان ، انسان را به عبادت می کشاند، عبادت نیز در عمق بخشیدن به ایمان مؤثر است . همانند ریشه ای که آب و غذا را به برگ های درخت می رساند و متقابلاً برگها حرارت و نور را به ریشه منتقل می کنند. آری هر چه عبادت بهتر و بیشتر شود، انس انسان به معبود بیشتر می شود.

فلسفه عبادت در قرآن

قرآن فلسفه نماز را یاد خدا می داند؛ (اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)(۲۴)

و ذکر خدا را مایه آرامش دلها؛ (اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)(۲۵)

و نتیجه آرامش دل را پرواز به ملکوت . (يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ)(۲۶)

قرآن در مواردی دیگر، دلیل عبادت را تشکر از خداوند می داند:

(اُعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ)(۲۷)

پرستش کنید پروردگارتان را که شما را آفرید.

(فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي آءَطَعَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ)(۲۸)

پس پروردگار این خانه (کعبه) را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

در بعضی آیات به نقش تربیتی نماز اشاره شده است :

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۲۹)

همانا نماز انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

نمازگزار ناچار است که بخاطر صحت نماز و یا قبول شدن آن ، یک سری دستورات دینی را مراعات کند که رعایت آنها خود زمینه ای قوی برای دوری از گناه و زشتی است . آری کسی که لباس سفید بپوشد، طبیعی است که روی زمین آلوده و کثیف نمی نشیند.

قرآن بدنبال سفارش به نماز می فرماید:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) (۳۰)

همانا کارهای شایسته ، گناهان را از بین می برند.

پس نماز یک توبه عملی از گناهان گذشته است و خداوند با این آیه به گنهکار امید می دهد که اگر به کارهای شایسته همچون نماز و عبادت روی بیاورد بدیهایش محو می شود.

نماز در کلام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام بارها در نهج البلاغه از نماز و یاد خدا سخن به میان آورده که در کتابی به نام «نماز در نهج البلاغه» گردآوری شده است . ما در اینجا جملاتی را در مورد فلسفه ذکر و یاد خدا که مهمترین مصداقش نماز است از آن حضرت نقل می کنیم :

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» (۳۱) خداوند ذکر و یادش را صیقل روحها قرار داد تا گوشه‌های سنگین با یاد خدا شنوا و چشم های بسته با یاد او بینا شوند.

آنگاه حضرت در مورد برکات نماز می فرماید:

«قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فَتَحَتْ لَهُمُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ أَعَدَّتْ لَهُمُ مَقَاعِدَ الْكِرَامَاتِ» فرشتگان آنان را در بر می گیرند و آرامش بر آنان نازل می شود، درهای آسمان بر آنان گشوده و جایگاه خوبی برایشان آماده می شود.

در خطبه ای دیگر می فرماید:

«وَ إِنِّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تُطَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ» (۳۲) نماز گناهان را مثل برگ درختان می ریزد و گردن انسان را از ریسمان گناه آزاد می کند.

آنگاه در ادامه ، تشبیهی جالب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که : نماز همچون جوی آبی است که انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو دهد، آیا دیگر آلودگی باقی می ماند؟

در خطبه ۱۹۶ گوشه هایی از مفاسد اخلاقی همچون کبر و سرکشی و ظلم را برمی شمرد و سپس می فرماید: درماین این مفاسد نماز و روزه و زکات است . آنگاه در مورد آثار نماز می فرماید:

«تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ ، تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ ، تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ ، تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ ، إِزَالَةً لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ إِنْ أَوْ حَسْتَهُمْ الْوَحْشَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ» نماز به همه وجود انسان آرامش می بخشد، چشمها را خاشع و خاضع می گرداند، نفس سرکش را رام ، دلها را نرم و تکبر و بزرگ منشی را محو می کند. به هنگام وحشت و اضطراب و تنهایی ، یاد تو موجب انس و الفت آنها می شود.

البته روشن است که همه مردم چنین بهره‌هایی را از نماز ندارند، بلکه تنها گروهی هستند که شیفته نماز و یاد خدا هستند و آن را با تمام دنیا عوض نمی‌کنند.

آثار و برکات عبودیت و بندگی

۱- احساس غرور و افتخار

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «اللّٰهٰی کَفٰی بٰی عِزًّا اَنْ اَکُوْنَ لَکَ عَبْدًا» (۳۳) همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم .

چه افتخاری از این بالاتر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد! در این دنیای ناچیز، اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد، انسان به وجود او افتخار و از مصاحبت با او احساس غرور می‌کند و از اینکه زمانی شاگرد فلان استاد بوده است بر خود می‌بالد.

۲- احساس قدرت

کودک مادامی که دستش در دست پدری قوی و مهربان است احساس قدرت می‌کند، اما اگر تنها شود هر لحظه ترس و دلهره دارد که دیگران او را آزار دهند.

انسانی که متصل به خدا شد، در برابر ابرقدرت‌ها و طاغوت‌ها و مستکبرین احساس قدرت می‌کند.

۳- احساس عزت

عزت به معنی نفوذناپذیری است . در مکتب انبیا تمام عزت‌ها از آن خداست ، چنانکه همه قدرت‌ها از اوست . لذا قرآن از کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند انتقاد می‌کند که آیا از غیر خدا عزت می‌خواهید؟ (۳۴)

طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی‌نهایت ، به انسان عزت می‌دهد. چنانکه کلماتی همچون «اللّٰه اکبر» طاغوت‌ها را در نزد انسان حقیر و او را در برابر آنها عزیز می‌کند.

لذا قرآن به ما دستور می‌دهد که در سختی‌ها و مشکلات از نماز و عبادت کسب قدرت و قوت کنیم :

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ) (۳۵)

اولیای خدا نیز در مقاطع حسّاس ، خود را با نماز تقویت می‌کردند. عصر روز نهم محرم در کربلا، لشگر یزید به خیمه گاه امام حسین علیه السلام حمله کرد. امام فرمودند: یک شب جنگ را به تأخیر بیندازید که من نماز را دوست دارم و می‌خواهم امشب را تا صبح به عبادت پردازم .

بندگان صالح خدا، نه فقط نمازهای واجب که نمازهای مستحب را دوست می‌دارند. نماز نافله ، نشانه عشق به نماز است . نماز واجب را چه بسا انسان از ترس قهر خدا بخواند، ولی در نماز مستحب ترس مطرح نیست ، عشق مطرح است .

آری ، هر کس که کسی را دوست دارد، میل دارد بیشتر با او حرف بزند و دل از او نمی‌کند. چگونه ممکن است انسان ادعا کند خدا را دوست دارد ولی حال حرف زدن با او را ندارد!

البته این بی‌رغبتی به نماز و نافله بی‌دلیل نیست ، بلکه طبق روایات گناه روز توفیق نماز شب و نافله سحر را می‌گیرد.

به هر حال آنکه نافله نمی خواند، فضلی ندارد که انتظار تفضّل از خداوند را داشته باشد. چنانکه کسی انتظار ظهور مصلح است که خود صالح باشد.

نمازهای نافله ، نقص نمازهای واجب را نیز جبران می کند. شخصی از امام پرسید: من در نماز حضور قلب ندارم و از برکات نماز بی بهره ام ، چه کنم ؟ حضرت فرمودند: بدنبال نمازهای واجب ، نماز نافله بخوان که کاستی های آن را جبران می کند و سبب قبولی نماز واجب می گردد.

بخاطر همین آثار و برکات است که اولیای خدا نه تنها به نمازهای واجب ، بلکه به نمازهای مستحب توجه زیادی داشتند و از آنچه مانع و مزاحم این سیر معنوی و پرواز روحی می گشت ، مانند پرخوری ، پرحرفی ، پرخوابی ، لقمه حرام ، لهو و لعب و سرگرم شدن به دنیا، که انسان را از حال عبادت می اندازد و نماز را بر او سنگین می کند، دوری می کردند. چنانکه قرآن می فرماید:

(وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (۳۶)

همانا نماز سنگین است مگر برای خاشعان .

۴- عامل تربیت

گرچه نماز یک ارتباط روحی و معنوی است و هدف از آن یاد خداست ، اما اسلام خواسته این روح را در قالب یک سلسه برنامه های تربیتی پیاده کند و لذا شرائط زیادی را برای آن قرار داده است ، شرائط صحیح بودن نماز، شرائط قبولی و شرائط کمال .

پاک بودن بدن و لباس ، رو به قبله بودن ، درست خواندن کلمات ، مباح بودن مکان و لباس نمازگزار از شرائط صحت نماز است که مربوط به جسم نمازگزار است نه روح او.

اما اسلام عبادت را در این لباس قرار داده تا به مسلمین درس نظافت و پاکیزگی ، استقلال ، و مراعات حقوق دیگران بدهد.

چنانکه توجه و حضور قلب ، پذیرفتن رهبری امامان معصوم و ادای واجبات مالی چون خمس و زکوة ، شرط قبولی نماز است و انجام آن در اوّل وقت ، در مسجد، به جماعت ، با لباس تمیز و عطر زده ، مسواک زده و رعایت نظم صفوف و امثال آن از شرائط کمال نماز است .

دقت در این شرائط بخوبی می رساند که هر یک از آنها نقش مؤثری در تربیت انسان ها دارد.

در نماز به هر سو بایستیم رو به خداست ، زیرا قرآن می فرماید: (فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (۳۷) اما بخاطر آنکه بفهماند جامعه اسلامی باید یک جهت داشته باشد و درس وحدت و همبستگی بدهد، دستور می دهد همه به یک جهت بایستند. اما چرا آن جهت ، کعبه باشد؟

زیرا کعبه اولین نقطه ای است که برای عبادت مردم وضع شده است : (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (۳۸)

و از طرفی بنیانگذار و تعمیرکنندگان آن در طول تاریخ ، انبیا بوده اند. پس رو به کعبه ایستادن یک نوع همبستگی مکتبی در طول زمان است .

از سوی دیگر کعبه رمز استقلال است ، زیرا تا وقتی مسلمین رو به بیت المقدس ، قبله یهود و نصاری نماز می خواندند، آنها منت می نهادند و می گفتند: رو به قبله ما ایستاده اید پس از خود استقلالی ندارید.

قرآن با صراحت کامل می فرماید:

(لئلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ) (۳۹)

ما قبله شما را کعبه قرار دادیم تا مردم بر شما حجّتی نداشته باشند.

خلاصه آنکه قبله رمز استقلال ، وحدت و همبستگی است و اینها درسهای تربیتی نماز است .

۵- احضار ارواح !

امروزه بازار هیپنوتیزم و احضار ارواح در دنیا رونق پیدا کرده است ، ولی هدف ما آن بحث ها نیست . هدف ما این است که روح فراری خود را از طریق نماز نزد خالق احضار و این شاگرد فراری را سر کلاس حاضر کنیم . یکی از برکات نماز احضار نفس سرکش و فراری در محضر خداست .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات الشاکین ، از نفس خود به درگاه خداوند ناله می کند و می گوید: خداوندا من از نفسی به تو گالیه دارم که میل به هوسها دارد و از حق فراری است .

این نفس است که گناه را در نزد انسان شیرین و آسان جلوه می دهد و اینگونه توجیه می کند که بعدا توبه می کنی و یا دیگران نیز این کارها را کرده اند. نفس مثل کودک بازی گوشی است که اگر پدر از او مراقبت نکند دست خود را از دست پدر بیرون کشیده و به هر سو که بخواهد می رود و هر لحظه خطری او را تهدید می کند.

بهترین راه کنترل این نفس سرکش آنست که انسان روزی چند مرتبه آن را در نزد خداوند احضار و غفلت زدائی کند تا از غرق شدن در منجلاب مادیات نجاتش دهد.

۶- ولایت بر هستی !

از برکات نماز و عبادت آن است که انسان بتدریج و گام به گام بر هستی تسلط پیدا می کند.

گام اوّل : قرآن می فرماید: تقوی برای انسان نورانیت و بصیرت می آورد یعنی به انسان دیدی می دهد که حق را از باطل تشخیص دهد، (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (۴۰) و در جای دیگر می فرماید: (يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا) (۴۱) پس تقوی که در راس آن بندگی خدا و نماز است گامی به سوی نورانی شدن و بصیرت پیدا کردن است .

گام دوّم : کسانی که هدایت الهی را پذیرفتند و در مدار حق قرار گرفتند خداوند هدایت آنها را زیادتیر می کند: (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) (۴۲) پس نور و هدایت آنها متوقف نمی شود، بلکه بخاطر تسلیم و بندگی دائمی در حال قرب و رشد هستند و شعاع وجودیشان بیشتر می شود.

گام سوّم : از آنجا که این افراد در راه خدا تلاش می کنند، خداوند راه های زیادی را برای رسیدن به کمال به آنها نشان می دهد. (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (۴۳)

گام چهارم : هرگاه شیطان به سراغ آنها برود فوراً متذکر شده و از خداوند عذرخواهی می کند. (إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا) (۴۴)

گام پنجم: برای خودسازی و دوری از فحشاء و مکر نماز بهترین عامل است. (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۴۵)

بدنبال این قدمها و گامها، انسان بر نفس خود تسلط پیدا می کند، نفس را مهار می کند و گرفتار وسوسه و لغزش نمی شود. بلکه هرگاه فشار وسوسه درونی و طاغوت بیرونی زیاد شد، باز هم از اهرم نماز و صبر کمک می گیرد: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (۴۶)

گام ششم: افراد با تقوی که وجودشان با نور الهی روشن شده، با هر نماز یک گام به جلو می روند، زیرا نماز تکرار نیست، بلکه معراج است. پله های یک نردبان همه مثل هم است، اما هر پله یک قدم انسان را رو به بالا می برد. چنانکه کسی که چاه حفر می کند، در ظاهر کاری تکراری می کند و همواره کلنگ می زند، اما در واقع با هر کلنگی که می زند به عمق بیشتری می رسد. رکعات نماز در ظاهر تکراری اند، اما در واقع پله های بالا رفتن از نردبان کمال و عمق دادن به معرفت و ایمان اند.

نمازگزار اجازه نمی دهد که عمرش چراگاه شیطان و لگدکوب او گردد. امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین می خواهد: خداوند! اگر عمر من چراگاه شیطان است، آن را قطع کن. نه تنها شیطان که گاهی وهم و خیال، روح انسان را لگدکوب می کند و انسان را غافل از حق و حقیقت می گرداند.

آری پیامبر اکرم در خواب هم بیدار بود و ما در بیداری و حتی در حال نماز هم خوابیم و روحمان دستخوش شیطان و خیال است، به قول مولوی:

گفت پیغمبر که عینای ینام  
لاینام القلب عن ربّ الآنام  
چشم تو بیدار و دل رفته به خواب  
چشم من خفته، دلم در فتح باب  
و در جای دیگر می گوید:

گفت پیغمبر که دل، همچون پری است  
در بیابانی اسیر صرصری است  
باد، پر را هر طرف راند گزاف  
که چپ و گه راست با صد اختلاف

این نفس اگر مهار نشود هر لحظه انسان را به فساد می کشاند:

(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) (۴۷)

به همین دلیل قرآن، بهشت را مخصوص کسانی می داند که نه تنها به زبان بلکه در دل نیز اراده برتری طلبی و فساد نداشته باشند. (۴۸) و برای آنان که نفس خود را از هوسها باز داشته اند، بهشت را ماعوی قرار داده است. (۴۹)

اولیای خدا بر افکار و اندیشه های خود حاکمند نه محکوم آنها. آنان در اثر بندگی خدا چنان ولایت و سلطه ای بر نفس خویش دارند که اجازه نمی دهند حتی وسوسه ای بر قلب آنها خطور کند.

من چو مرغ اوجم ، اندیشه مگس

کی بود بر من مگس را دسترس

پس از آنکه انسان به نور و شناخت و آگاهی رسید و با نمازهای عارفانه و عاشقانه و آگاهانه ، نفس را کنترل و روح را در جهت رضای خدا قرار داد و بر نفس خود ولایت و سلطه پیدا کرد، بر هستی نیز سلطه می یابد. دعاها را مستجاب می شود و کارهای خدائی می کند.

معجزات انبیا همان تصرف در هستی و تسلط بر طبیعت است که با اذن الهی انجام می دهند.

اینکه می گویند: «العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة» بندگی خالص ، گوهری است که از ربوبیت سر در می آورد، مراد همین سلطه بر هستی است که از بندگی خدا حاصل می شود.

در حدیث آمده که خداوند می فرماید:

انسان از طریق کارهای مستحب و نافله گام به گام به من نزدیک می شود که تا آنکه محبوب من شود و آنگاه که به این مقام رسید من چشم و گوش و زبان و دست او می شوم و تمام حرکات او خدایی و جهت دار می شود. به جایی می رسد که مانند حضرت ابراهیم می گوید:

(إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۵۰)

نماز و عبادتم و مرگ و حیاتم همه و همه برای پروردگار جهانیان است . در این حال هرگاه دعا کند مستجاب می کنم و اگر سوأ الی کند قبول می کنم . (۵۱)

باز هم سیمای نماز

هر چه برای نماز گفته و نوشته شود حق آن ادا نمی شود و چگونه ممکن است عمود دین و پرچم اسلام و یادگار ادیان و انبیا و محور قبول همه اعمال در چند جمله بیان شود؟

نماز، برنامه هر صبح و شام است بهنگام صبح اولین کلام واجب نماز و بهنگام شام آخرین واجب ، نماز است . پس آغاز و انجام هر روزت با یاد خدا و برای خدا است .

نماز در سفر یا وطن ، در زمین یا هوا، در فقر یا غنی ، رمز آنست که در هر کجا هستی و هر که هستی مطیع او باشی نه غیر او.

نماز، ایدئولوژی عملی مسلمان است که در آن عقائد و افکار و خواسته ها و الگوهای خود را بیان می کند.

نماز، استحکام بخشیدن به ارزشها و جلوگیری از فروپاشی شخصیت افراد و اعضای جامعه است که اگر مصالح ساختمان سست باشد ساختمان فرو می ریزد.

اذان نماز، شیپور توحید است که سپاه متفرق اسلام را در یک صف و زیر یک پرچم فرا می خواند و آنان را پشت سر امامی عادل قرار می دهد.

امام جماعت یکی است تا رمز این باشد که امام جامعه نیز باید یکی باشد تا اداره امور متمرکز باشد.

امام جماعت باید مراعات ضعیف ترین مردم را بکند و این درس است که در تصمیم گیری های جامعه مراعات طبقه محروم را بکنید. پیامبر خدا بهنگام نماز صدای گریه طفلی را شنید نماز را به سرعت تمام کرد تا اگر مادر طفل در نماز شرکت کرده کودکش را آرام کند! (۵۲)

اولین فرمان بدنبال آفرینش انسان ، فرمان سجده بود که به فرشتگان فرمود: برای آدم سجده کنید. (۵۳)  
اولین نقطه زمین (مکه و کعبه ) که از زیر آب بیرون آمد و خشکی شد مکان عبادت بود. (۵۴)  
اولین کار رسول خدا پس از هجرت به مدینه ساختن مسجد بود.

نماز هم انجام معروف است هم نهی از منکر. هر روز در اذان و اقامه می گوییم «حیّ علی الصلوٰه حیّ علی الفلاح حیّ علی خیر العمل» که همه امر به بالاترین معروف ها یعنی نماز است .

از سوی دیگر نماز انسان را از فساد و فحشا بازمی دارد: (انّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ) (۵۵)  
نماز، حرکاتی است برخاسته از آگاهی و شناخت . شناخت خداوند که به فرمان او و برای او و انس با او قیام می کنیم و لذا قرآن ما را از نماز در حال مستی (۵۶) و کسالت (۵۷) نهی کرده است تا آنچه را در نماز می گوییم با توجه و آگاهی باشد.

نماز، آگاهی بخش است . هر هفته روزهای جمعه نماز جمعه برپا می شود و قبل از نماز دو خطبه خوانده می شود. این دو خطبه بجای دو رکعت از نماز و به عبارتی جزئی از نماز است . خطبه هایی که به فرموده امام رضا علیه السلام باید مردم را از تمام مسائل جهان آگاه کند.

شنیدن خطبه ها و آنگاه نماز خواندن یعنی آگاه شدن و بعد نماز خواندن .

نماز خروج از خود و پرواز بسوی خداست و قرآن می فرماید:

(وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (۵۸) هرکس از خانه اش به قصد هجرت بسوی خدا و رسولش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد پاداشش بر خداست .

امام خمینی می فرماید: هجرت از خانه دل بسوی خدا، یکی از مصادیق آیه است ، هجرت از خودپسندی و خودخواهی و خودبینی به سوی خداپرستی و خداخواهی و خدایینی بزرگ ترین هجرت هاست . (۵۹)  
نماز به منزله اسم اعظم الهی بلکه خود اسم اعظم است .

در نماز، عزّت ربّ و ذلّت عبد مطرح است که این دو مقام بس عالی است .

نماز پرچم اسلام است . «عَلِمُ الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ» (۶۰)

همانگونه که پرچم نشانه است ، نماز نیز نشانه و علامت مسلمانی است . چنانکه پرچم مورد احترام است و اهانت به آن ، اهانت به یک ملت و کشور است ، اهانت و بی توجهی به نماز نیز بی توجهی به کلّ دین است . چنانکه برپا بودن پرچم نشانه حیات سیاسی و نظامی و قدرت است . در برپا بودن نماز نیز این امور مطرح است .  
نماز و قرآن

در مواردی قرآن و نماز در کنار هم آمده اند، مانند:

(يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ) (۶۱)

قرآن تلاوت می کنند و نماز به پای می دارند.



و یا در جای دیگر می فرماید: (يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ) (۶۲) به قرآن تمسک می جویند و نماز به پای می دارند.

گاهی برای نماز و قرآن ، یک صفت آورده شده ، چنانکه کلمه ذکر هم به قرآن گفته شده است : (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ) (۶۳) ما ذکر را نازل کردیم . و هم فلسفه نماز شمرده شده است : (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۶۴) نماز را بخاطر یاد من به پای دار.

جالب آنکه گاهی بجای کلمه نماز کلمه قرآن آمده است ، مانند آیه (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (۶۵) که گفته اند مراد از قرآن الفجر، نماز صبح است .

بگذریم که خواندن قرآن بصورت حمد و سوره ، یکی از واجبات نماز است و بحث نماز در اکثر سوره های قرآن ، هم در بزرگ ترین سوره (بقره ) و هم در کوچک ترین سوره ها (کوثر) آمده است .  
نماز و قصاص !

نه تنها در اسلام ، بلکه در همه ادیان الهی قانون قصاص مطرح است که طبق آن کیفر کسیکه گوش قطع کند آنست که گوشش بریده شود و کیفر کسی که دندان بشکند آنست که دندانش شکسته شود تا عدالت اجرا شود. یکی از موارد قصاص آنست که دست دزد باید قطع شود، ولی فقط چهار انگشت او، و کف دست باقی می ماند. زیرا قرآن می گوید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) (۶۶) محل سجده برای خداست .

چون انسان هنگام سجده باید کف دست خود را بر زمین گذارد لذا در کیفر سارق باید به مسأله نماز و سجده توجه داشت و کف دست او را قطع نکرد تا حق عبادت حتی برای سارق هم محفوظ بماند!

## عبادت و ولایت

عبادت زمانی ارزش دارد که سطحی نباشد، بلکه همراه با شناخت رهبر آسمانی و ولایت او و همراه با خشوع و آداب مخصوص خود باشد.

حضرت علی علیه السلام گرفتار یک عده نماز خوان خشک مقدس بود که در تاریخ بنام مارقین و خوارج معروفند. کسانی که پیشانی آنها بخاطر سجده های طولانی و مکرر پینه بسته بود، اما در برابر علی علیه السلام قیام کردند و بر او شمشیر کشیدند. در روایات می خوانیم که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کنند گروهی از مساجد علیه آن حضرت حرکت خواهند کرد.

گمان نکنید آنها که برای کشتن امام حسین به کربلا آمده بودند همه تارک الصلوة بودند، بلکه نماز جماعت می خواندند! و خود یزید و معاویه پیشنهاد می دادند!

آری عبادتی که همراه با جهالت باشد، کشتن عابدترین مردم را در محراب عبادت، بزرگ ترین عبادت می داند و با قصد قربت برای کشتن علی علیه السلام می رود!

نه فقط نماز که سایر عبادات نیز باید همراه با معرفت رهبر حق و اطاعت از او باشد، لذا در روایات آمده که خداوند حج را واجب کرد تا مردم دور خانه او جمع شوند و در این مرکز اجتماع با امامان معصوم ارتباط برقرار کنند. اما امروزه میلیون ها نفر گرد کعبه می گردند، و به خاطر نداشتن رهبر آسمانی از هم گسیخته اند و با داشتن مرکز وحدت و اهرمهای اقتصادی از عده ای یهودی توسری می خورند!

آری اسلام مجموعه ای است که تجزیه بردار نیست. نماز بدون پذیرفتن ولایت قبول نیست، نماز بدون پرداخت زکوة قبول نیست چنانکه انفاق بدون نماز نیز پذیرفته نیست.

دستورات اسلام مثل اعضای بدن است که هیچیک جای دیگری را نمی گیرد، نه چشم کار گوش را می کند و نه گوش کار دست را. در اسلام نیز خواندن نماز جای زکوة را نمی گیرد، چنانکه هیچیک از این دو جای جهاد و مبارزه در راه خدا را پر نمی کنند. بلکه مجموعه اینها اسلام است.

نماز و رهبری

اگر نماز توسط رهبران الهی اقامه شود بساط ظلم و طاغوت را برهم می زند. نماز عید امام رضا علیه السلام آنچنان با هیبت و عظمت آغاز شد که حکومت ظالم بر خود لرزید و فهمید که اگر این نماز به پایان برسد حکومت بنی عباس نیز به پایان خواهد رسید. لذا مأمون دستور داد که امام را از وسط راه بازگردانند.

دلیل آنکه نمازهای امروز مسلمین اثری ندارد آنست که به قسمتی از قرآن عمل شد و قسمتی فراموش شد. زیرا قرآن می فرماید:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ) (۶۷)

نماز به پای دارید و زکات دهید و از رسول خدا اطاعت کنید.

اما امروز بعضی نماز می خوانند و زکات نمی دهند و بعضی اهل نماز و زکات هستند، ولی ولایت کفار را پذیرفته اند. به عبارت دیگر ایمان به خدا دارند، اما کفر به طاغوت ندارند و این ایمان ناقص است. در حالی

که خداوند می فرماید: (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ) (۶۸) هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به ریسمان محکم الهی چنگ زده است .

یعنی هم کفر به طاغوت و هم ایمان به خدا لازم است ، در حالی که امروزه مسلمین برائت از کفر و طاغوت ها را فراموش کرده اند. لذا قرآن در مورد کسانی که به طاغوت مراجعه می کنند می فرماید: آنها خیال می کنند که مؤمن هستند: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا) (۶۹)  
درجات عبادت

اگر از کودک سؤ ال کنیم پدر و مادرت را برای چه دوست داری ؟ می گوید: بخاطر خرید شیرینی و لباس و کفش ! اما اگر از یک جوان سؤ ال کنید چرا آنها را دوست داری ، می گوید: والدین نشانه هویت و شخصیت من و مربی و دلسوز من هستند.

اگر رشد فرزند بیشتر شود، انس با والدین برای او لذت بخش تر است و دیگر به فکر کفش و کلاه نیست و چه بسا فرزندان که خدمت به والدین را وسیله قرب و کمال خودشان می دانند و بالاتر از مادیات فکر می کنند.

پرستش و عبادت خدا نیز اینچنین است و هر کس به دلیلی خدا را عبادت می کند. عبادت مراحل دارد:  
گام اوّل : گروهی خدا را بخاطر نعمتهایش عبادت می کنند تا شکر او را بجای آورند. چنانکه قرآن نیز خطاب به عموم مردم می فرماید:

(فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۷۰)

پس پروردگار این خانه را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

گام اوّل عبادت که ما نامش را عبادت شکر می گذاریم ، درست مانند علاقه کودکی است که والدینش را بخاطر خرید کیف و کفش و شیرینی دوست دارد!

گام دوّم : در این مرحله ، انسان به خاطر آثار و برکات عبادت ، خدا را پرستش می کند و توجه به آثار روحی و معنوی نماز دارد چنانکه قرآن می فرماید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۷۱)  
همانا نماز انسان را از بدی ها و منکرات بازمی دارد.

این مرحله از عبادت را که ما عبادت رشد می نامیم ، به مانند علاقه جوانی است که پدر و مادر را بخاطر آنکه معلّم و مربی او بوده اند و او را از انحرافات و خطرات حفظ کرده اند احترام می کند.  
گام سوم : که بالاتر از مراحل قبلی است آنجاست که خداوند به حضرت موسی می فرماید:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۷۲) نماز را بخاطر یاد من بجای آر

حضرت موسی که نماز را بخاطر آب و غذا نمی خواند، بخاطر دوری از فحشاء و منکرات هم نمی خواند، زیرا او اصولاً از شکم پرستی و منکرات دور است . او پیامبر اولوالعزم است و نماز را بخاطر انس با خدا و یاد خدا بجای می آورد. برای اولیای خدا انس با او بهترین دلیل برای عبادت است .

آری این کودکانند که در بالای مجلس نزد بزرگان می نشینند تا بهتر پذیرایی شوند! اما افرادی هستند که کنار بزرگان نشستن را بخاطر استفاده های معنوی انتخاب می کنند و کاری به پذیرایی ندارند، برای آنها همین اُنس با دانشمند یک ارزش است .

گام چهارم : این مرحله که بالاترین و برترین مراحل عبادت است ، عبادت برای شکر و رشد و اُنس نیست ، بلکه برای قرب است ، قرب به خدا.

در قرآن چهار آیه داریم که هرکس آنها را بخواند واجب است سجده کند. در یکی از آنها همین مسأله قرب بواسطه عبادت مطرح شده است . آنجا که می فرماید:

(وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ) (۷۳) سجده کن و به او قرب پیدا کن .

بهر حال عبادت درجات و مراحلی دارد که بر اساس درجات معرفت و ایمان افراد فرق می کند.

سیمای عبادت

عبادت و بندگی ، رسول خدا را به معراج بُرد: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) (۷۴)

منزه است کسی که بنده اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر داد.

عبادت زمینه نزول فرشتگان را فراهم می کند: (نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) (۷۵) وحی (را بواسطه فرشتگان ) بر بنده مان نازل کردیم .

عبادت ، دعای انسان را مستجاب می کند، زیرا نماز پیمان خداست (۷۶) و هرکس به پیمان خدا وفا کند خداوند هم به پیمان او وفادار است : (أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ) (۷۷)

انسان بی عبادت ، از سنگ و جماد پست تر است ، زیرا قرآن می فرماید: (وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (۷۸) بعضی از سنگها از خشیت الهی به زمین سقوط می کنند، اما بعضی انسان ها در برابر سرچشمه و خالق هستی گردن خم نمی کنند.

عبادت نشانه اراده و شخصیت انسان است . انسانی که در میان غرائز و تمایلات قرار دارد، اگر دل بکند و بسوی خدا برود ارزش دارد وگرنه فرشتگانی که شهوت و غضب ندارند، دائماً در حال عبادت اند.

عبادت ، گمنام ترین انسان زمینی را مشهورترین فرد آسمان می کند.

عبادت ، جزیره کوچک انسان را به سرچشمه هستی وصل می کند.

عبادت ، یعنی نگاهی از بالا به تمام هستی .

عبادت ، یعنی شکوفاکردن استعدادهای عرفانی و معنوی نهفته در وجود انسان .

عبادت ، ارزشی است که انسان با اراده و اختیار خود بدست می آورد بر خلاف ارزشهای خانوادگی یا استعدادهای درونی که اختیاری و اکتسابی نیستند.

عبادت ، تجدید عهد و پیمان با خدا و تازه نگهداشتن حیات معنوی است .

عبادت ، مانع گناه و برطرف کننده آثار آنست . ذکر و یاد خداست که جلوی گناه را می گیرد نه علم به گناه بودن .

عبادت ، پرکردنِ ظرفِ روح است با یاد خدا، که اگر با غیر او پُر شود ظلم به گوهر انسانیّت است .  
عبادت ، به زمینِ خاکی چنان ارزشی می دهد که ورود به آن زمین بدون طهارت ممکن نباشد، همچون  
مسجد و کعبه و قدس .

عبادت و بندگی خدا، خود یک ارزش است ، گرچه دعاها و خواسته های ما مستجاب نشود.  
عبادت ، هم در شادی مطرح است هم در غم . آنجا که خداوند به پیامبرش کوثر می دهد سفارش به نماز می  
کند:

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ) (۷۹)

ما به تو خیر کثیر عطا کردیم ، پس برای پروردگارت نماز بجای آر.  
و در برخورد با مشکلات و حوادث نیز سفارش به نماز می کند:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (۸۰)

از صبر و نماز کمک بگیرید و استمداد کنید.

نمازهای مشکل گشا

اسلام سفارش می کند هرگاه حاجت یا مشکلی داشتید، با خواندن نمازهایی مخصوص حلّ مشکل خود را از  
خدا بخواهید، که مناسب است در اینجا یک نمونه از آن نمازها را بیاوریم .

نماز جعفر طیّار

جعفر طیّار برادر حضرت علی علیه السلام است که در هجرت به حبشه توانست با استدلال و رفتار مناسب خود  
دل نجاشی و عدّه کثیری را به اسلام جذب کند و مؤسّس اسلام در قاره آفریقا شود. او در جنگ موته دو  
دستش را در راه خدا داد و خداوند بجای آن دو بال در بهشت به او داد و لذا به جعفر طیّار مشهور شد. هنگامی  
که جعفر از حبشه بازگشت ، پیامبر صلیّ الله علیه و آله به او فرمود: آیا می خواهی هدیه با ارزشی به تو عطا  
کنم ؟ مردم گمان کردند که حضرت می خواهد طلا یا نقره ای به او بدهد و لذا هجوم آوردند تا هدیه پیامبر را  
ببینند. اما پیامبر فرمود: نمازی به تو هدیه می کنم که اگر هر روز آنرا انجام دهی ، از دنیا و آنچه در دنیاست  
برای تو بهتر باشد و اگر هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال بجای آوری ، خداوند گناهان بین دو نمازت  
را (گرچه یکسال باشد) بیامرزد.

این نماز به سندهای معتبر از شیعه و سنّی نقل شده است و نام اکسیر اعظم و کبریت احمر به خود گرفته است

امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه مشکل یا حاجتی داشتید پس از خواندن نماز جعفر دعا کنید که  
انشاءالله مستجاب می شود. نحوه این نماز در اوایل مفاتیح در اعمال روز جمعه پس از ذکر نمازهای امامان  
معصوم آمده است .

البته این نماز یکی از دهها نماز مستحبی است که برای رفع مشکلات وارد شده است . اخیراً کتابی تحت  
عنوان نمازهای مستحبی تالیف شده که حدود سیصدوپنجاه نماز مستحبی را با اسم و رسم آورده است و این  
خود از اهمیت نماز است که اینهمه تنوع دارد و بهر مناسبتی نمازی وارد شده است .

قداست نماز

قداست نماز به قدری است که زمان اجرای بعضی مراسم مانند قسم و ادای شهادت ، بعد از نماز قرار داده شده است .

قرآن در سوره مائده آیه ۱۰۶ می فرماید: هرگاه کسی در سفر دچار بیماری شد و در آستانه مرگ قرار گرفت ، دو نفر مسلمان و یا غیر مسلمان را بر وصیت خود گواه گیرد، لکن مراسم ادای شهادت باید پس از نماز باشد، یعنی آن دو نفر پس از ادای نماز حاضر شده و با قسم خوردن شهادت دهند که فلان مسلمان در مسافرت چه وصیت کرده است .

امروزه مرسوم است که مراسم قسم را در حضور قرآن و با دست گذاردن بر قرآن انجام می دهند، اما خود قرآن در این مورد می فرماید: مراسم قسم پس از انجام نماز باشد!  
جامعیت نماز

خداوند، هم در آفرینش تکوینی و هم در دستورات تشریحی عالی ترین و کامل ترین برنامه ها را بکار برده است . مثلاً در آفرینش شیر مادر تمام ویتامین هایی را که نوزاد نیاز دارد در شیر مادر جمع کرده است .

اگر به آفرینش انسان نگاه کنیم می بینیم آنچه در طبیعت وجود دارد در وجود انسان نیز قرار داده شده است . اگر در طبیعت صدای رعد است ، در انسان فریاد است .

اگر در طبیعت گیاه و نبات است ، در انسان رویش مو است .

اگر در طبیعت رودخانه است ، در انسان رگهای ریز و درشت است .

اگر در طبیعت آب شور و شیرین است ، در انسان اشک شور و آب دهان شیرین است .

اگر در طبیعت معادن بسیار است ، در انسان استعدادهای نهفته فراوان است .

شعری است که به حضرت علی علیه السلام نسبت می دهند که فرمود:

اءتزعم انک جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان ! تو گمان می کنی جُثّه کوچکی هستی ، درحالی که جهانی بزرگ در تو نهاده شده است .

نماز نیز یک هنرنمائی الهی است که خداوند تمام ارزشها را به نحوی در آن قرار داده است . چه کمالی است که برای انسان ارزش باشد اما در نماز یافت نشود؟

یاد خدا، یک ارزش و تنها وسیله آرام بخش دلهاست و نماز یاد خداست . «اللّه اکبر»

یاد قیامت یک ارزش و بازدارنده از گناه و فساد است و نماز یادآور (یوم الدین ) است .

در خطّ انبیا و شهدا و صالحان بودن یک ارزش است و ما در نماز از خدا می خواهیم در (صراط الذین انعمت علیهم ) قرار بگیریم .

انزجار و برائت خود را از ستم پیشه گان و گمراهان با جمله (غیر المغضوب علیهم ولا الضالین ) اعلام می داریم .

عدالت که در رأس همه ارزشهاست در امام جماعت نماز لازم شمرده شده است .

پیروی از امام جماعت در نماز، یک اصل با ارزش اجتماعی است که بجای خودسری و تک روی تابع رهبری عادل باشیم .

در انتخاب امام جماعت همواره توجه به ارزشهاست : عادل ترین ، فقیه ترین ، فصیح ترین ،... ایستادن رو به قبله یادآور ارزشهای بسیاری است ، مکه شکنجه گاه بلال ، قربانگاه اسماعیل ، زادگاه علی بن ابیطالب ، پایگاه قیام مهدی ، آزمایشگاه ابراهیم و عبادتگاه تمام انبیا و اولیاست . در نماز هرچه هست تحرک است ، در هر صبح و شام ، در رکوع و سجود و قیام ، حرکت در رفتن به مسجد و مصلی ، پس ساکن و ساکت و گوشه گیر نباش ، بلکه همواره در تلاش و حرکت باش ، البته در جهت خداوند و بسوی او.

در نماز روح و جان انسان غبارروبی می شود، نماز، غبار غرور و تکبر را می ریزد، چون هر شبانه روز دهها بار بلندترین نقطه بدن را به خاک می مالد. و سجده بر خاک بهتر از سنگ است که تذلل در به خاک مالیدن است .

بر زمین و آنچه از زمین روئیده می شود سجده کن ، بشرط آنکه خوردنی نباشد تا به فکر شکم نیفتی !  
بر زمین پاک سجده کن که از راه نا پاک نمی توان به پاکی و سرچشمه پاکی ها رسید.

گریه از خوف خدا یک ارزش است و قرآن سجده همراه با گریه را ستایش کرده است : (سُجِّدًا وَ بُكِّيًّا) (۸۱)  
نماز یک خط الهی است که از هنگام تولد تا لحظه مرگ برای ما ترسیم شده است :  
نوزاد که بدنیا آمد در گوش راست و چپ او اذان و اقامه بگو که سفارش به نماز می کند، «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»  
و بهنگام مرگ نیز او را با خواندن نماز میت دفن کن . در طول زندگی نیز همواره در حال عبادت و پرستش خدا باش . (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (۸۲)

نماز پیوند انسان با طبیعت است . برای شناخت وقت نمازها خصوصاً صبح و ظهر باید به خورشید نظر کنی . برای بدست آوردن قبله به ستارگان توجه کنی ، برای انجام نمازهای مستحبی در ایام مبارکه به حرکات ماه دقت کنی . برای غسل و وضو به آب و برای سجده و تیمم به خاک رو آوری .

این ارتباط میان نماز با خورشید و ماه و ستاره و آب و خاک بدست کدام طراح حکیم برنامه ریزی شده است ؟  
دیگر واجبات دین نیز به نوعی در نماز حضور دارند. نمازگزار همچون روزه دار حق خوردن و آشامیدن و رفع شهوت ندارد. نمازگزار همچون کسی که به حج می رود کعبه قبله و محور کارهای اوست . نمازگزار همچون کسی است که به جهاد می رود، لکن به جهاد اکبر که جهاد با نفس است . نماز خود بالاترین امر به معروف و نهی از منکر است .

هجرت از مهم ترین ارزشهای دین ماست و حضرت ابراهیم بخاطر نماز هجرت کرد و همسر و فرزند خود را در کنار کعبه گذارد و فرمود: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (۸۳) پروردگارا! من فرزندانم را در بیابانی خشک ساکن کردم تا نماز اقامه شود.

جالب آنکه حضرت ابراهیم نمی گوید: برای برپاداشتن حج هجرت کردم ، بلکه می گوید: هدفم از هجرت اقامه نماز بود.

به هر حال خداوند تمام ارزشها را در نماز و با نماز و برای نماز قرار داده است .  
اگر زینت و نظافت یک ارزش است ، اسلام سفارش می کند که : ( خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ) (۸۴) به هنگام شرکت در مساجد خود را زینت کنید و زینت های خود را بگیرید. با لباس پاکیزه و معطر وارد مسجد شوید.

چنانکه سفارش شده زنان به هنگام نماز، زیورهای خود را همراه داشته باشند و با آنها خود را زینت کنند. (۸۵)  
حتی به مسأله مسواک توجه شده و در روایات می خوانیم : نماز با مسواک ، هفتاد برابر نماز بدون مسواک است . (۸۶) و فرموده اند قبل از رفتن به مسجد سیر و پیاز نخورید (۸۷) که بوی دهان شما دیگران را اذیت نکند و مردم را از مسجد فراری ندهد.

به هر حال این نماز اسلام است و این نماز ما. نمازی که یا نمی خوانیم ، یا غلط می خوانیم ، یا بی توجه می خوانیم و یا بدون جماعت و یا در آخر وقت !!

مساجد که زمانی ابراهیم و اسماعیل و زکریا خادمش بودند (۸۸) و مادر مریم نذر می کند فرزندش خادم مسجد باشد، (۸۹) می رسد به جایی که خادمانش غالباً افرادی از کار افتاده و پیر و مریض و فقیر و بی سواد و گاه بد اخلاق هستند! راستی چرا غبارروبی حرم امام رضا علیه السلام افتخار است ، اما غبارروبی خانه خدا هیچ !

چرا باید مساجد ما به گونه ای باشد که هر کس وارد می شود غم و اندوه و کسالت او را بگیرد؟ مگر مسجد عزاخانه است و یا مجلس فاتحه خوانی که همواره پارچه سیاه بر در مسجد آویزان باشد؟  
البته بحمدالله در چند سال اخیر حرکتی در مساجد پیدا شده و بسیاری از آنها مجهز به کتابخانه و صندوق قرض الحسنه و دیگر امور خدماتی شده اند.

چه زیباست حدیثی که می فرماید: روز قیامت سه چیز از مردم شکایت می کند: عالمی که مردم به او مراجعه نکنند، قرآنی که در منزل باشد اما تلاوت نشود و مسجدی که مورد بی اعتنائی مردم واقع شود. (۹۰)  
سخن در باب مسجد بسیار است و اخیراً کتابی تحت عنوان سیمای مسجد در دو جلد تالیف شده است که جایگاه مسجد را در جامعه اسلامی روشن می کند. اما در یک کلام مسجد در صدر اسلام محل اجتماع مسلمین برای تصمیم گیری ها و مشورت ها، برای کسب علم و دانشها، پایگاه رزمندگان و جهادگران ، محل رسیدگی به مشکلات فقراء و بیماران ، مرکز قیام علیه حکومت های ظالم و ایراد خطابه های تند علیه آنان بوده است .

همین جایگاه رفیع مسجد بوده است که در طول تاریخ ، مسلمین بهترین معماری ها را در ساخت مساجد خود بکار برده و برای اداره مساجد اموال بسیاری را وقف می کرده اند، تا مساجد همواره آباد و سرپا باشند.

نیت

نیت

اولین رکن نماز نیت است .

نیت ، یعنی آنکه بدانیم چه می کنیم و چه می گوئیم و برای که و چه حرکت می نمائیم .



ارزش هر کاری به نیت و انگیزه آنست ، نه فقط صرف عمل . لذا حساب کسی که بخاطر حفظ نظم و احترام به قانون ، پشت چراغ قرمز می ایستد از حساب کسی که از ترس پلیس یا جریمه می ایستد جداست . در همه عبادات و خصوصاً نماز، نیت جایگاه ویژه ای دارد و اصولاً چیزی که یک کار را عبادت می کند، نیت الهی آن کار است که اگر آن نیت نباشد، هرچه هم ظاهر کار خوب و صحیح باشد، اما ارزش عبادت ندارد. پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرمایند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (۹۱)

کارها به واسطه انگیزه ها ارزش پیدا می کند و با آنها سنجیده می شود. آری ، فرق مادی یا معنوی بودن یک کار، در تفاوت نیت ها و هدف هاست . نیت خالص

نیت خالص آن است که انسان فقط برای خدا کار کند و در عمق جانش هدفی جز او و رضای او نداشته و از مردم انتظار تشکر یا پاداش نداشته باشد.(۹۲)

نانی که اهل بیت رسول خدا علیهم السلام در چند شب پی درپی هنگام افطار به یتیم و اسیر و فقیر دادند، ارزش مادی زیادی نداشت ، اما چون خالصانه بود خداوند بخاطر آن یک سوره نازل کرد.(۹۳) و عطار نیشابوری در مورد آن می گوید:

گذشته زین جهان وصف سنانش

گذشته زآن جهان وصف سه نانش

در تاریخ می خوانیم که کسی در جبهه کشته شد و همه گفتند: او شهید است ، اما حضرت فرمودند: او «قتیل الحمار» است ، یعنی کشته راه الاغ ! مردم تعجب کردند، اما حضرت فرمود: هدف او از آمدن به جبهه ، خدا نبود، بلکه چون دید دشمن سوار بر الاغ خوبی است ، با خود گفت : او را می کشم و الاغش را به غنیمت می برم ، اما موفق نشد و آن کافر این مسلمان را کشت ، پس او «قتیل الحمار» است .(۹۴)

خالص کردن نیت ، کاری بس دقیق و مشکل است . گاهی افکار غیرخدائی چنان در عمق جان انسان رسوخ می کند که خود انسان هم متوجه نیست ، و لذا در روایت آمده است : ریا و شرک از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه ، آرام تر و دقیق تر است .(۹۵) چه بسیار افرادی که به خیال خود قصد قربت دارند، اما هنگام فراز و نشیب ها معلوم می شود که قصد آنها صددرصد خالص نیست .

به قول علامه شهید مطهری ، نیت یعنی خودآگاهی ، و ارزش عبادت به معرفت و آگاهی است . در روایات می خوانیم :

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (۹۶)

نیت مؤمن از عمل او بهتر است .

همانگونه که در مقایسه جسم و روح ، روح مهم تر از جسم است و انسانیت انسان به روح اوست ، در مقایسه عمل و نیت ، نیت مهم تر از خود عمل است ، چرا که روح عمل است .

نیت به قدری ارزش دارد که اگر انسان نتواند کار خیری را انجام دهد، اما نیت آنرا داشته باشد که انجام دهد، خداوند پاداش آنرا به او می دهد.

#### قصد قربت

قصد قربت ، یعنی نزدیکی به مقام پروردگار، و ناگفته پیداست که وقتی می گویند: فلانی به فلان مقام کشوری نزدیک است ، مراد نزدیکی مکانی و جسمی و فیزیکی نیست وگرنه پیشخدمت ها از همه نزدیک ترند، بلکه مراد از نزدیکی ، نزدیکی معنوی و مقامی و انس است .

انجام کارها برای جلب رضای خداوند نیز به معنای آن نیست که خداوند تحت تاءثیر کارهای ما قرار بگیرد و تغییر حال بدهد، که در این صورت محلّ حوادث و تغییر می شود، بلکه قرب به خدا، یعنی بالارفتن روح از نردبان وجود، که نتیجه اش نفوذ پیدا کردن در هستی است . یعنی نزدیک شدن به سرچشمه هستی و او را در دل خود یافتن .

همانگونه که مراتب وجود در جماد و نبات و حیوان و انسان تفاوت دارد، مراتب انسانها نیز در قرب به سرچشمه هستی متفاوت است و انسان می تواند تا آنجا به خداوند قرب پیدا کند و مقرب درگاه الهی شود که خلیفه خدا در روی زمین گردد. عبادت همراه با قصد قربت ، انسان را نورانی تر، کاملتر و با ظرفیت وجودی بیشتری می گرداند.

همه عبادات و خصوصاً نمازهای مستحبی نقش مهمی در این امر دارند، چنانکه در حدیث می خوانیم :

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ» (۹۷)

انسان می تواند همواره از طریق نمازهای مستحبی به خدا نزدیک شود.

نماز واجب ممکن است از ترس دوزخ یا قهر خدا انجام شود، اما نماز نافله نشانه عشق است و رمز انس با معبود.

#### درجات قرب

لفظ «درجات» در قرآن ، مکرر و با تعبیرهای مختلفی آمده است که نکات لطیفی دربر دارد. برای بعضی می فرماید: (لَهُمْ دَرَجَاتٌ) (۹۸) برای آنها درجاتی است . اما درباره عده دیگری می فرماید: (هُمْ دَرَجَاتٌ) (۹۹) آنان خود درجه هستند. مانند افراد بزرگی که اگر در پایین مجلس هم بنشینند آنجا می شود بالا، یعنی خود آنان درجه سازند، نه آنکه درجه و مقام آنها را بالا ببرد.

این درجه بندی معنوی مخصوص انسان ها نیست ، بلکه سلسله مراتب در میان فرشتگان نیز هست . قرآن در مورد جبرئیل می فرماید: (مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ) (۱۰۰) یعنی مورد اطاعت دیگر فرشتگان است .

به هر حال درجات انسان ها در اطاعت از خدا متفاوت است :

۱- گاهی فقط مطیع است ، اما نه از روی رضا.

۲- گاهی نه فقط مطیع که محبّ است ، یعنی بر اساس عشق و محبّت اطاعت می کند.

۳- گاهی بالاتر از اطاعت و محبّت ، به معرفت کامل می رسد و هرچه می بیند او را می بیند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ» (۱۰۱)

خدا را برای خدا بخوانیم

می گویند: سلطان محمود غزنوی برای آزمایش درباریانش که چقدر به او وفادارند، کاروانی به راه انداخت و صندوق جواهری را بر شتری نهاد اما در آنرا قفل نکرد. در مسیر راه به درّه ای رسیدند او شتر را رَم داد، صندوق برگشت و جواهرات به درّه سرازیر شد. سلطان گفت: هر کس هر جواهری به دستش رسید از آن او باشد، اطرافیان شاه را رها کردند و به سراغ جمع کردن درّ و گوهر رفتند. در این میان دید که آياز جواهرات را رها کرده و به دنبال سلطان آمده است. از او پرسید تو چرا به سراغ جواهرات نرفتی؟ آياز در جواب گفت:

منم در قفای تو می تاختم

ز خدمت به نعمت نپرداختم

آنگاه مولوی از این ماجرا نتیجه گیری کرده و می گوید:

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود کاولیاء

تمنا کنند از خدا جز خدا

قرآن از کسانی که خدا را بخاطر خود می خوانند و فقط در مشکلات به سراغ او می روند و در غیر آن خدا را فراموش و یا حتی انکار می کنند، به شدت انتقاد کرده است:

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (۱۰۲)

هرگاه بر کشتی سوار و در آستانه غرق شدن قرار گیرند، با اخلاص خدا را می خوانند، اما همین که به خشکی پا گذاشتند و نجات یافتند مشرک می شوند.

به هر حال، کار برای خود، نفس پرستی است.

کار برای مردم، بت پرستی است.

کار برای خدا و خلق، دوگانه پرستی است.

و کار خود و خلق را برای خدا کردن، خداپرستی است.

در مناجات می خوانیم: «الهي ما عبدتك خوفاً من نارٍ ولا طمعاً في جنتك بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك» (۱۰۳) خداوندا! عبادت من نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت توست، بلکه بخاطر آنست که تو را شایسته عبادت و بندگی یافتم پس تو را عبادت کردم.

آری، این تجارند که به طمع سود کار می کنند و این بردگانند که از روی ترس کار می کنند، آزادگان و أحرار بخاطر شکر نعمتهای الهی او را عبادت می کنند. چنانکه در کلمات معصومین آمده است:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» (۱۰۴)

به قول حافظ:

در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کس  
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس  
در عشق مادی انسان معشوق را برای خود می خواهد، اما در عشق معنوی ، انسان خود را برای معشوق . علی  
علیه السلام در دعای کمیل می گوید: «وَاجْعَلْ قَلْبِي بِحَبِّكَ مُتَيِّمًا» خداوندا! قلبم را از محبت خود لبریز کن .  
راه رسیدن به قرب  
رسیدن به قرب الهی و قصد قربت از دو راه است :

یکی شناخت عظمت و مقام خداوند و دیگری شناخت پوچی و بی اعتباری غیر او.  
قرآن همواره نعمت ها و الطاف الهی را بر بندگان مطرح می کند تا انسان را عاشق خدا کند. ذکر صفات او،  
آفریده های او، امدادهای مادی و معنوی او و دهها نعمت بزرگ و کوچک ، همه و همه بخاطر آنست که  
محبت و عشق ما را به خدا زیاد کند.

از طرف دیگر آیات زیادی ضعف و پوچی غیر او را شمرده و می فرماید: غیر او نه عزتی دارد نه قدرتی ، اگر  
همه جمع شوند و بخواهند مگسی خلق کنند نمی توانند، جز او چه کسی می تواند به ندای افراد مضطرب و  
درمانده پاسخ دهد؟ آیا درست است که دیگران را در کنار خدا مطرح کنیم و آنها را همسان و یکسان با خدا  
بدانیم ؟

خاطره

یکی از مراجع تقلید جهان تشیع ، آیه الله العظمی بروجردی بود. ایشان در ایام سوگواری در منزلش عزاداری  
برپا می کرد. در یکی از این جلسات حال ایشان خوب نبود، لذا در همان اتاق شخصی خود استراحت می کردند  
و به صدای سخنران گوش می دادند.

یکی از حاضران در مجلس عزا می گوید: برای سلامتی امام زمان و آقای بروجردی صلوات .  
ناگهان دیدند که ایشان عصای خود را به در می کوبد، نزدیکان آقا حاضر شدند و پرسیدند: چه امری دارید؟  
این مرجع بزرگوار فرمودند: چرا نام مرا در کنار نام امام زمان علیه السلام بردید؟ من که لایق نیستم شما نام  
مرا در ردیف نام امام ببرید و برای هر دو صلوات بفرستید.(۱۰۵)

این مرجع دینی که نایب امام زمان است حاضر نمی شود نامش در ردیف نام امام معصوم آورده شود، اما  
بسیاری از ما از روی کج فهمی و بی ادبی ، نام موجوداتی ضعیف و سراپا نیاز و احتیاج را در کنار خداوند قادر  
مطلق متعال قرار می دهیم و گویا آنها را در یک ردیف می دانیم .

کیفیت یا کمیت

اسلام به چگونگی کار و هدف و انگیزه آن توجه بسیار کرده است . قرآن از عمل بهتر ستایش می کند نه  
عمل بیشتر، و می فرماید:

(لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۱۰۶)

خداوند شما را در بوته امتحان قرار می دهد تا مشخص شود کدامیک از شما بهترین عمل را بجای آورد.

حضرت علی علیه السلام در رکوع انگشترش را به فقیری داد و آیه ای از قرآن بخاطر آن نازل شد. مردم گمان کرده اند نازل شدن یک آیه بخاطر یک انگشتر، از آن جهت بوده که انگشتر قیمتی بوده و لذا گفته اند: قیمت انگشتر به مقدار خراج و مالیات شامات و سوریه بوده است .

در حالی که انگشتری با چنین قیمت هرگز با زهد علی علیه السلام سازگار نیست ، چنانکه با عدل علی هم نمی سازد که او چنین انگشتری در دست کند و بعضی در فقر و نداری باشند. اما حقیقت آنست که نزول آیه (أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۱۰۷) بخاطر کیفیت عمل بود نه کمیّت آن ، بخاطر اخلاص و قصد قربت بود، نه وزن و حجم و قیمت انگشتر.

خاطره

بهلول گروهی را دید که مسجدی می سازند و ادعا می کنند که برای خداست ، او بر سنگی نوشت : بانی این مسجد بهلول است و آنرا شبانه بر در مسجد نصب کرد. روز بعد که کارگران سنگ را دیدند به هارون الرشید ماجرا را گفتند او بهلول را حاضر کرد و پرسید چرا مسجدی را که من می سازم به نام خودت کرده ای ؟ بهلول گفت اگر تو مسجد را برای خدا می سازی بگذار نام من بر آن باشد خدا که می داند بانی مسجد کیست ، او که در پاداش دادن اشتباه نمی کند. اگر برای خداست چه نام من باشد چه نام تو این که مهم نیست . بهلول با این کار به او فهماند که قصد قربت ندارد بلکه قصد شهرت و نام دارد. به همین جهت قرآن اعمال کفار را به سراب تشبیه می کند که بنظر آب می آید اما واقعیتی ندارد: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً) (۱۰۸)

اعمال کافران همچون سرابی است در بیابان خشک ، که انسان تشنه آنرا آب می پندارد. اصولا اسلام ، عملی را صالح می داند که هر چهار عنصر آن نیک باشد: عمل ، انگیزه ، وسیله و شیوه . نه تنها در ابتدای کار قصد قربت لازم است ، بلکه در طول عمل باید قصد قربت دوام داشته باشد، والا کلّ عمل باطل است . اگر موتور هواپیما حتی دقیقه ای از کار بیفتد سقوط حتمی است . شرک و ریا در نیت ، حتی اگر یک لحظه باشد تمام عمل را حبط و نابود می کند.

خاطره

در یک مسافرت هوایی ، همه مسافرین هواپیما را که در آستانه حرکت بود پیاده کردند و ساعت ها پرواز به تاءخیر افتاد. سبب آنرا پرسیدم ، گفتند: یک سوسک در هواپیما دیده شده است ! گفتم : این همه تاءخیر بخاطر یک سوسک ! گفتند: بله زیرا چه بسا همین سوسک یک سیم را بجود و سیستم کنترل هواپیما مختلف شود و حادثه ای رخ بدهد.

چه بسا کارهای خیری که باید سبب پرواز انسان به سوی خدا شود، اما بخاطر یک مرض روحی نه فقط موجب صعود، بلکه سبب سقوط او گردد.

نیت به کار ارزش می دهد

فرض کنید شخصی از روی ظلم و تجاوز یک نفر را کشت و بعداً معلوم شد که مقتول نیز یک انسان جنایتکار بوده که باید اعدام می شده است. در اینجا با اینکه کار قاتل مفیده بوده است، اما مردم قاتل را ستایش نمی کنند، زیرا قصد او کشتن یک انسان بی گناه بود، نه کشتن یک مفسد فی الارض.

پس مفیدبودن یک عمل کافی نیست تا آن عمل صالح باشد بلکه لازم است با انگیزه ای پاک نیز همراه باشد. قرآن، در همه جا روی قصد قربت تکیه می کند، چه در خمس و زکوة و انفاق های مالی و چه در جنگ و جهاد با دشمنان. اینکه قرآن روی کلمات (فی سبیل الله) (۱۰۹)، (لوجه الله) (۱۱۰)، (ابتغاء مرضات الله) (۱۱۱) تکیه می کند، نشان دهنده اهمیت قصد قربت است.

کسانی که با ساختن مدرسه و بیمارستان و راه و خوابگاه برای مردم کارهای مفید انجام می دهند، اگر قصد الهی نداشته باشند به خودشان ظلم کرده اند زیرا خود از آن عمل هیچ بهره ای ندارند گرچه دیگران از آن بهره های فراوان می برند.

اینکه قرآن همواره عمل صالح را در کنار ایمان می آورد و می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) و یا می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ) (۱۱۲)، بخاطر آنست که حُسن فعلی به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است.

دو خاطره

بلال حبشی که مؤذن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود در گفتن جمله «أشهد ان لا اله الا الله» بجای شین، سین می گفت، زیرا زبانش گیر داشت. مردم این را عیب می گرفتند، اما پیامبر فرمود: سین بلال در نزد خدا شین است. (۱۱۳)

گرچه در ظاهر کارش ناقص است، اما چون قصد قربت و حُسن نیت دارد پاداش دارد.

عبدالله بن مکتوم، یکی از یاران مخلص پیامبر و شخصی نابینا بود. روزی این صحابی بزرگ وارد مجلسی شد که پیامبر و عده ای مشغول گفتگو بودند. او که افراد جلسه را نمی دید با صدای بلند مشغول صحبت شد. یکی از افراد جلسه به او عبوس کرد و ناراحت شد.

با آنکه برای شخص نابینا، عبوس کردن و لبخندزدن فرقی نمی کند زیرا او نمی بیند، اما قرآن برای همین عبوس کردن یک سوره نازل کرد و در ده آیه پی درپی شخص عبوس کننده را کوبید.

(عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى ...) (۱۱۴)

پس ملاک عمل، مفید بودن یا مضر بودن نیست که عمل را با دیگران بسنجیم و بگوییم: اگر عمل به دیگران فایده ای رساند، عمل صالح و اگر ضرری رساند عمل غیرصالح است. بلکه باید رابطه عمل را با خود شخص هم بسنجیم که او عمل را به چه هدفی انجام داد و آیا عمل فی نفسه حتی اگر به دیگران هم فایده ای نرساند و یا ضرری نزند، چگونه است؟

آری در مکتب انبیا، اخلاق ارزش ذاتی دارد نه عَرَضی، مانند اخلاق بشری که برای جذب مشتری و بالابردن تولید و جمع کردن مردم به دور خود است. در سوره عبس، انتقاد برای آن است که چرا تو برای نابینا عبوس کردی، گرچه نابینا ترا نمی بیند، زیرا عبوس کردن بر مؤمن به خودی خود عمل زشتی است.

به هر حال قصد قربت ، یعنی همه کارها را با معیار الهی انجام بده و کاری به بازتاب های سیاسی و اجتماعی و خوشامدِ دیگران نداشته باش .

قصد قربت ، یعنی کار را برای خدا انجام بده و از نیش و نوش ها نه‌راس . قرآن در وصفِ مؤمنان واقعی می فرماید: (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (۱۱۵) در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش ملامت کنندگان هراسی ندارند.

قصد قربت ، یعنی حق را بگو و از احدی جز او پروا نداشته باش . چنانکه قرآن مبلّغین الهی را چنین توصیف می کند: (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) (۱۱۶) آنانکه پیامهای الهی را تبلیغ می کنند و از او خشیت دارند و از کسی جز خدا نمی ترسند.

خاطره

روزی در حرم امام رضا علیه السلام مشغول دعا و زیارت بودم و حالی داشتم . یکی از زائران در کنارم قرار گرفت و بخاطر بحث های شب جمعه در تلویزیون مرا شناخت و اسکناسی را که چند تا کرده بود به من داد و گفت : آقای قرائتی این پول را به فقیر بدهید. گفتم : من هم مثل شما برای زیارت آمده ام و در مشهد فقیری را نمی شناسم خودتان آنرا به فقیری بدهید.

لحظاتی گذشت و دوباره حرف خود را تکرار کرد و من نیز همان جواب را دادم و به دعا مشغول شدم . بار سوّم حرفش را تکرار کرد، من ناراحت شدم و گفتم : شما امروز با یک بیست تومانی سه بار حواس مرا پرت کرده ای ، خواهش می کنم مزاحم نشوید و این پول را خودتان به فقیری بدهید. او گفت : آقای قرائتی بیست تومانی نیست ، هزار تومانی است .

من که تا آن زمان فکر می کردم یک اسکناس بیست تومانی برای فقیر می دهد، لحظاتی تأمل کردم و از ناراحتی ام کاسته شد. گفتم : در اینجا مؤسسه ای است برای کمک به بچه های یتیم ، گفت : اختیار با شماست هر کجا که صلاح دیدید مصرف کنید، او پول را داد و رفت .

من کتاب دعا را کنار گذاشتم و به فکر فرو رفتم که اگر برای خداست ، چه فرقی میان بیست تومانی و هزار تومانی است ؟ فهمیدم که این صحنه برای من آزمایشی بود تا بدانم هنوز قصد قربت در من زنده نشده است . یکی از نشانه های اخلاص آنست که انسان میان مقدار و افراد و مناطق و نوع کار و شرائط فرقی نگذارد و فقط به فکر رضای خدا باشد، مردم بفهمند یا نفهمند، طرفداری نکنند یا نه ، درآمدی داشته باشد یا نداشته باشد.

البته انسان دوستی و کار را برای مردم انجام دادن از خودپرستی برتر است ، ولی بدون هدف الهی ارزش الهی ندارد.

به قول علامه شهید مطهری ، قصد قربت یک شرط ذاتی است نه قراردادی و اعتباری ، شرط تکوینی است نه تشریفاتی . اگر گفتیم شرط رسیدن به مکه پیمودن راه مکه است ، این شرط طبیعی و ذاتی است نه قراردادی ، و شرط رسیدن به مقام قرب الهی ، داشتن قصد قربت است و این شرط ذاتی است .

آثار و برکات نیت پاک

با نگاهی کوتاه و گذرا به آیات و روایات ، آثار و برکات زیادی برای نیت پاک درمی یابیم که بطور فشرده گوشه هایی از آنها را بیان می کنیم :

۱- کسی که حُسن نیت داشته باشد رزق او فراوان می شود.(۱۱۷) شاید مراد حدیث آن باشد که بخاطر حُسن نیت ، رفتار و برخورد او با مردم به نحو مطلوب می شود و قهراً افراد بیشتری جذب شغل و کار او می شوند و درآمد بیشتری بدست می آورد.

۲- حُسن نیت ، توفیقات انسان را زیاد می کند، زندگی طیب و دلچسب می شود و دوستان زیادی را برای انسان می آورد.(۱۱۸)

الطاف الهی به قدر حُسن نیت افراد است و هرچه نیت بهتر و خالص تر باشد لطف خداوند نیز بیشتر می گردد. ۳- به انسان طول عمر می دهد.

در روایات آمده : کسی که حج را تمام کرد، اگر در موقع بازگشت به وطن نیت کند و تصمیم بگیرد برای سال بعد هم به حج بیاید، خداوند بخاطر همین آرزوی خوب ، به او طول عمر می دهد.(۱۱۹)

۴- حسن نیت ، گذشته انسان را جبران می کند. علی علیه السلام می فرماید: اگر گنهگار با حسن نیت توبه کند خداوند آنچه را به عنوان کیفر از او گرفته به او پس می دهد و هرگونه مشکلی در کارش باشد اصلاح می کند.(۱۲۰)

۵ - خداوند به نیت کار خیر، پاداش آن کار خیر را می دهد گرچه انسان موفق به انجام آن کار نشود. با نیت صادق ، کارهای نشده برای انسان به حساب می آید، چنانکه در روایت آمده : اگر انسان مؤمنی بگوید: اگر خداوند به من امکانات می داد چنین و چنان می کردم . و این آرزو صادقانه باشد، خداوند پاداش آن کارهای خیر را به او مرحمت می فرماید.(۱۲۱) حتی اگر صادقانه آرزوی شهادت کند و از خداوند شهادت بخواهد، خداوند او را به درجات شهدا می رساند گرچه در رختخواب از دنیا برود.(۱۲۲)

از لطف خدا همین بس که برای تصمیم به کار خیر پاداش می دهد، اما برای نیت گناه تا وقتی گناهی انجام نشود کیفر نمی کند.(۱۲۳)

۶- نیت پاک می تواند مادی ترین امور زندگی را عامل قرب انسان قرار دهد، چنانکه معنوی ترین حالات مانند سجده و گریه اگر از روی ریا باشد وسیله دوری انسان از خدا می گردد.

در روایات می خوانیم : همانگونه که جسم با روح پایدار است دین با نیت صادق استوار است .(۱۲۴) دل پاک و حُسن نیت از بهترین ذخائر و گنجینه های الهی است و هرچه نیت بهتر باشد ارزش این گنج بیشتر خواهد بود(۱۲۵) و اصولاً نیت و تصمیم و اراده جدی ، توان بدنی انسان را چندبرابر می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در قیامت مردم را بر اساس نیاتی که دارند محشور می کند.(۱۲۶) کسی که هدفش انجام وظیفه باشد برای او نوع کار و رسیدن به نتیجه مهم نیست . چنانکه قرآن می فرماید:

(وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)(۱۲۷)

کسی که در راه خدا بجنگد، چه کشته شود و چه پیروز شود ما پاداش بزرگی به او خواهیم داد.



آنچه مهم است جهاد در راه خداست اما اینکه نتیجه اش شکست باشد یا پیروزی ، در پاداش الهی تاءثیری ندارد. قرآن در جای دیگری می فرماید:

(وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَهُ جُزْءٌ عَلَى اللَّهِ) (۱۲۸)

کسی که برای هجرت بسوی خدا و پیامبر، از خانه اش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد پاداشش با خداست .

از این آیه نیز بخوبی فهمیده می شود که اگر انسان بخاطر خدا از خانه خارج شود، گرچه به مقصد هم نرسد پاداش دارد. مهم نیت عمل است نه خود عمل ، مهم قدم گذاردن در راه است نه رسیدن به مقصد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی ذر فرمود: تصمیم بر کار خیر داشته باش گرچه توفیق عمل پیدا نکنی ، زیرا این تصمیم تو را از جرگه غافلین بیرون می آورد. (۱۲۹)

در حدیثی دیگر می خوانیم : هر کاری که همراه با نیت الهی باشد بزرگ است ، گرچه آن کار ساده و کوچک باشد. (۱۳۰) چنانکه مهم ترین کارها، اگر با نیت صحیح نباشد ارزشی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: بیشتر شهدای امت من در رختخواب از دنیا می روند و چه بسیارند کسانی که در جبهه کشته می شوند اما خدا بر نیت آنان آگاه است. (۱۳۱)

پیامبر گرامی اسلام در جنگ تبوک فرمود: همانا کسانی که در مدینه هستند اما آرزوی جبهه و شرکت با ما را دارند بخاطر همان نیت در اجر ما شریکند. (۱۳۲)

چنانکه در روایتی دیگر می خوانیم : کسی که با فکر بیدارشدن برای نماز شب به رختخواب می رود، اگر هم در خواب بماند خداوند خوابش را صدقه و نفس کشیدنش را تسبیح قرار می دهد و پاداش نماز شب را برایش ثبت می فرماید. (۱۳۳)

بی جهت نیست که به ما سفارش شده حتی در خوردن و خوابیدن هم هدف مقدسی داشته باشید. (۱۳۴) و اگر شخصی را بخاطر خداوند دوست بدارید و خیال کنید که او انسان خوبی است ، گرچه او دوزخی باشد اما شما ماءجور هستید. (۱۳۵)

## امتیاز نیت بر عمل

امتیازی که نیت کار بر نفس کار دارد، این است که در انجام کار، گاهی ریا و خودنمائی مطرح است اما در نیت چون یک امر درونی است و آثار ظاهری ندارد، ریا و سمعه و امثال آن راه ندارد. امتیاز دیگر نیت بر عمل آنست که همیشه و همه جا ممکن است و شرائط خاصی نمی طلبد اما انجام یک عمل نیاز به شرائط و امکانات فراوانی دارد.

در روایات، عنوانی است به نام روایات «مَنْ بَلَغَ» که این دسته روایات می گوید: اگر کسی روایتی شنید که می گوید فلان عمل پاداش دارد و آن عمل را انجام داد، خداوند آن پاداش را به او می دهد گرچه آن روایت درست نباشد، زیرا کسی که به آن حدیث عمل کرده با حسن نیت انجام داده است. درجات نیت

۱- گاهی ترس از قهر خدا یا طمع به لطف او انسان را به کاری وادار می کند. چنانکه قرآن در این مورد می فرماید: (أَدْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا) (۱۳۶) خدا را در هر حال بخوانید؛ چه حال ترس، چه امید.

و یا در جای دیگری می فرماید: (يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا) (۱۳۷) ما را در حال امید یا ترس می خوانند.

۲- مرحله بالاتر آنست که انسان بخاطر تشکر از الطاف او کاری انجام دهد، گرچه پاداش یا کیفری از جانب خداوند نباشد. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ» (۱۳۸)

اگر خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود، بر انسان لازم بود بخاطر تشکر از نعمت های او نافرمانی او را نکند.

۳- مرحله بالاتر، قرب به اوست که انسان بدون چشمداشتی به بهشت و یا ترسی از دوزخ، خدا را عبادت کند چون تنها او را شایسته بندگی و عبادت می داند.

۴- بالاترین مرحله آنست که عشق به خدا انسان را به کاری وادار کند، چنانکه علی علیه السلام عشق به مرگ و لقای خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر می داند و حضرت قاسم فرزند امام حسن مجتبی علیهما السلام در کربلا می گوید: مرگ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است.

نقش نیت در مسائل کیفری

اسلام در مسائل کیفری نیز برای قصد و نیت حساب جداگانه ای باز کرده است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

در مورد قتل، حساب کسی که از روی عمد و قصد کسی را کشته، از حساب کسی که بدون قصد سبب کشته شدن فردی شده، جداست و هریک حکم جداگانه ای دارد. (۱۳۹)

در سوگند و قسم نیز قرآن می فرماید:

(لَا يُؤْخَذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ) (۱۴۰)

خداوند شما را بواسطه قسم های غیرجدی مؤاخذه نمی کند.

لذا اگر کسی سوگندی یاد کند ولی نیت و قصد جدی نداشته باشد آن سوگند ارزشی ندارد.  
معرفت ، مقدمه قصد قربت

بهترین راه رسیدن به قصد قربت و نیت پاک ، معرفت و شناخت است .

اگر بدانیم محبوبیت پیدا کردن نزد مردم بدست خداست . (۱۴۱)

اگر بدانیم عزت و قدرت تنها بدست اوست . (۱۴۲)

اگر بدانیم نفع و ضرر ما بدست دیگران نیست . (۱۴۳)

اگر بدانیم کار برای خدا، گاهی دو برابر، گاهی ده برابر و گاهی هفتصد برابر پاداش دارد، برای غیر او کار نمی کنیم .

اگر بدانیم بالارفتن در جامعه نشانه عظمت نیست ، زیرا دودِ روسپاه هم بالا می رود!

اگر بدانیم توجه و نظر مردم به ما ارزشی ندارد، زیرا اگر یک فیل هم در خیابان راه برود همه به او نگاه می کنند!

اگر به خطرات و رسوایی های ریاکاری توجه داشته باشیم .

اگر بدانیم روزی را در پیش داریم که احدی به فریاد احدی نمی رسد و تنها کسانی نجات می یابند که قلب سلیم داشته باشند. (۱۴۴)

و اگر بدانیم با نیت فاسد چه ارزشهایی را از دست می دهیم ،

خود را برای انجام کار خالص و با قصد قربت آماده می کنیم .

آثار نیت فاسد

در خاتمه بحث نیت ، اشاره ای هم به آفات نیت فاسد می کنیم چنانکه قبلاً برکات نیت سالم را بیان کردیم .

۱- مستجاب نشدن دعا. امام سجّاد علیه السلام می فرماید: نیت سوء سبب قبول نشدن دعاهاست . (۱۴۵)

نیت غیرخدایی ، نه تنها کارها را از رنگ الهی و عبادت بودن می اندازد، بلکه خطراتی را هم در بر دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی وام بگیرد اما هدفش این باشد که آن را نپردازد به منزله سارق است . (۱۴۶) چنانکه اگر در ازدواج قصد پرداخت مهریه همسرش را نداشته باشد در نزد خدا به منزله زناکار

است . (۱۴۷)

۲- محرومیت از رزق . امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا مؤ منی که نیت گناه می کند و خداوند او را از رزق محروم می کند.

نمونه عینی این حدیث ، داستان باغی است که در قرآن آمده است :

در سوره قلم از آیه ۱۶ تا ۳۰ داستان گروهی آمده است که باغی داشتند و قصد کردند برای برداشت محصول شبانه بروند تا فقرا آگاه نشوند و چیزی از میوه ها را به فقرا ندهند.

سحرگاه که به سراغ باغ رفتند، دیدند باغ سوخته و خاکستر شده است . ابتدا گمان کردند راه را گم کرده اند، اما یکی از آنها که عاقل تر بود گفت : آیا من به شما تذکر ندادم چنین قصد و نیتی نکنید. شما قصد محروم

کردن فقرا را داشتید خداوند هم شما را از آن محروم کرد.

از این ماجرای قرآنی فهمیده می شود که خداوند گاهی بر اساس قصد و نیت ما کیفر می دهد (۱۴۸) گرچه این امر کلیت ندارد.

۳- سبب شقاوت است . حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مِنَ الشَّقَاءِ فَسَادُ النَّيَّةِ» (۱۴۹) نیت فاسد نشانه شقاوت است .

۴- برکت از عمر و زندگی می رود. علی علیه السلام در جای دیگری می فرماید: «عِنْدَ فَسَادِ النَّيَّةِ تَرْتَفِعُ الْبَرَكَه» (۱۵۰) خداوند برکت را از کسی که نیتش سالم نیست برمی دارد و او نمی تواند از نعمت های الهی به خوبی استفاده کند.

می گویند به شخصی گفتند: بخاطر فلان کارر خوبت ، سه دعای مستجاب داری . خوشحال شد و گفت : خدایا! همسرم زیباترین زنان شود، همسرش بسیار زیبا شد اما زندگی برایش تلخ شد زیرا می دید که همه مردم چشم به زن او دوخته اند. دعای دوّم را بکار بست که خدایا همسرم را زشت ترین زنان کن ، دعایش مستجاب شد اما دیگر زندگی با چنین همسری قابل تحمل نبود. از دعای سوّم استفاده کرد و گفت : خدایا همسرم مثل اولش شود. دعایش مستجاب شد و همسرش به شکل اوّل بازگشت . او هر سه دعا را بکار بست اما نتیجه ای نگرفت . این است معنای برداشته شدن برکت که انسان از امکانات بهره خوب نبرد.

تکبیره الاحرام

الله اکبر

زائران خانه خدا، اولین کلام واجبهشان گفتن لبیک است که با گفتن آن وارد اعمال حج می شوند و یک سری چیزها بر آنها حرام می شود.

نماز نیز با گفتن الله اکبر شروع می شود و اموری را بر نمازگزار حرام می کند، مانند خوردن ، آشامیدن و حرف زدن ، لذا به تکبیر اوّل نماز تکبیره الاحرام می گویند.

زائران مکّه در مسیر راه به هر فراز و نشیب که می رسند لبیک را تکرار می کنند و این تکرار مستحب است . نمازگزار نیز در هر خم و راست شدن و قیام و قعود مستحب است الله اکبر را تکرار کند.

«الله اکبر» اولین کلمه واجب به هنگام صبح است .

اولین کلمه ای است که نوزاد مسلمان در آغاز تولد به عنوان اذان و اقامه می شنود و آخرین کلمه ای است که بر مرده خوانده می شود (در نماز میت ) و سپس وارد قبر می شود.

یگانه ذکر است که در نماز هم واجب است و هم رکن نماز است .

اولین جمله در سرود مسلمانان یعنی اذان است .

«الله اکبر»، بیشترین ذکر است که هم در مقدمات نماز، هم در خود نماز و هم در تعقیبات آن گفته می شود، بطوری که یک مسلمان در طول یک روز فقط در نمازهای پنجگانه واجب (نه نمازهای مستحب ) حدود

۳۶۰ مرتبه آنرا تکرار می کند. بدین صورت که :

- ۱- برای هر ۵ نماز اذان وارد شده و در هر اذانی ۶ مرتبه «الله اکبر» گفته می شود (مجموعاً ۳۰ مرتبه)
  - ۲- برای هر ۵ نماز اقامه وارد شده که در هر اقامه ای ۴ مرتبه الله اکبر گفته می شود (مجموعاً ۲۰ مرتبه)
  - ۳- قبل از تکبیره الاحرام ، در هر ۵ نماز، ۶ تکبیر مستحب است و تکبیر هفتم همان تکبیره الاحرام واجب است ، (مجموعاً ۳۰ مرتبه)
  - ۴- تکبیره الاحرام آغاز نمازها که در مجموع ۵ تکبیر می شود.
  - ۵- قبل از هر رکوع در ۱۷ رکعت یک تکبیر وارد شده است . (مجموعاً ۱۷ مرتبه)
  - ۶- در هر هفده رکعت نماز دو سجده داریم که برای هر سجده دو تکبیر مستحب است ، یکی قبل و یکی بعد از آن . (مجموعاً ۶۸ مرتبه)
  - ۷- هر نماز یک قنوت دارد که قبل از هر قنوت یک تکبیر وارد شده است (مجموعاً ۵ مرتبه).
  - ۸- در پایان هر یک از نمازهای ۵ گانه ۳ تکبیر وارد شده است . (مجموعاً ۱۵ مرتبه)
  - ۹- بعد از هر نماز ۳۴ مرتبه تکبیر به عنوان تسبیحات حضرت زهرا می گوئیم . (مجموعاً ۱۷۰ مرتبه)
- اما حیف که در طول عمر یک الله اکبر با توجه نگفتیم ، که اگر انسانی با ایمان و توجه کامل هر روز بیش از ۳۶۰ مرتبه بگوید: خدا بزرگتر است ، دیگر از هیچ قدرت و ابرقدرت و توطئه ای هراس ندارد.
- تکبیر در نمازهای دیگر

در نمازهای عید فطر و قربان ، نه فقط در نماز که قبل و بعد نماز، شعارها همه تکبیر است .  
در نماز آیات پنج رکوع داریم و برای هر رکوع تکبیری وارد شده است .  
در نماز میّت نیز اصولاً ۵ تکبیر رکن نماز است .

در نماز چگونه تکبیر بگوئیم ؟

اسلام برای هر کار آدابی را بیان کرده است . در گفتن الله اکبر نیز آدابی باید مراعات شود، از جمله :

۱- هنگام گفتن تکبیر در نماز، دو دست را تا مقابل گوش ها بالا بیاوریم ، بطوری که وقتی دستها مقابل گوش رسید تکبیر تمام شده باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: حرکت دستها در موقع تکبیر در توجه و ابتهال به خدا و حضور قلب مؤثر است (۱۵۱).

۲- انگشتان دست موقع تکبیر بهم چسبیده باشد و بالا رود.

۳- کف دستها رو به قبله باشد.

روایات بلندکردن دست هنگام تکبیر را زینت نماز معرفی کرده اند.(۱۵۲)

معنای تکبیر

الله اکبر، یعنی خدا برتر از همه موجودات حسی ، ذهنی ، ملکی و ملکوتی است .

الله اکبر، یعنی خدا برتر از آنست که کسی بتواند او را توصیف کند.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

وز هر چه گفته ایم و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به پایان رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون تکبیر می گویی باید همه چیز نزد تو کوچک شود جز او. (۱۵۳) اینکه انسان با زبان تکبیر بگوید اما دل به دیگری بسته باشد دروغگو و حيله گر است و بخاطر همین امر خداوند شیرینی ذکر خدا را از او می گیرد.

تکبیر در فرهنگ اسلامی

نه فقط در نماز، بلکه در بسیاری از موارد و مواضع، گفتن الله اکبر وارد شده است و لذا مسلمانان در صدر اسلام، هم در تلخی ها و هم در شادی ها تکبیر می گفته اند که ما به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

۱- در جنگ خندق، مسلمین هنگام کندن خندق به سنگ محکمی برخورد کردند که کلنگ شکست اما سنگ نشکست. پیامبر آمد و با ضربه ای سنگ را شکست. مسلمانان یک صدا تکبیر گفتند و در همانجا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سقوط کاخهای روم و ایران را در برق و جرقه سنگ ها دیدم. (۱۵۴)

۲- علی علیه السلام در جنگ صفین، هر کس را که می کشت با صدای بلند تکبیر می گفت و مسلمین با شمردن تکبیرها فهمیدند که حضرت چه تعداد را به هلاکت رسانده است. (۱۵۵)

۳- شبی که فاطمه زهرا علیها السلام را به خانه علی ابن ابیطالب علیهما السلام می بردند هفتاد هزار فرشته، تکبیرگویان به زمین نازل شدند. (۱۵۶)

۴- پیامبر گرامی ما بر جنازه فاطمه بنت اسد، ۴۰ تکبیر (۱۵۷) و بر جنازه عموی خود حضرت حمزه، ۷۰ تکبیر خواندند. (۱۵۸)

۵ - مستحب است در مراسم حج هر سنگ ریزه ای که به جایگاه شیطان پرتاب می شود یک تکبیر گفته شود. (۱۵۹)

۶- در تسبیحات حضرت زهرا که ثوابش معادل هزار رکعت نماز مستحبی است، ۳۴ مرتبه تکبیر آمده است. (۱۶۰)

۷- هنگامی که پیامبر اکرم متولد شد اولین کلمه ای که بر زبان آورد کلمه مبارکه الله اکبر بود. (۱۶۱)

۸ - روزی که مکه بدست مسلمانان فتح شد، پیامبر وارد مسجدالحرام شد و به حجرالاسود اشاره کرد و تکبیر گفت و مسلمانان با صدای بلند چنان تکبیر گفتند که لرزه بر اندام مشرکین افتاد. (۱۶۲)

۹- در روایات می خوانیم: هرگاه چیزی موجب تعجب شما شد تکبیر بگویید. (۱۶۳)

۱۰- در جنگ اُحد، قهرمانی از کفار مبارز می طلبید. حضرت علی علیه السلام جلو رفت و چنان ضربه ای بر او وارد کرد که پیامبر و مسلمانان با صدای بلند تکبیر گفتند. (۱۶۴)

۱۱- پیامبر اکرم به حضرت علی می فرمود: هرگاه به هلال ماه یا آینه نظر کردی و یا مشکلی به تو رو آورد ۳ مرتبه تکبیر بگو. (۱۶۵)

۱۲- زید فرزند امام سجاد علیه السلام که علیه حکومت بنی امیه قیام کرد، شعارش الله اکبر بود. (۱۶۶)

۱۳- در جنگ بدر، پیامبر صلی الله علیه و آله در انتظار هلاکتِ یکی از سران دشمن به نام نوفل بود، همین که خبر دادند حضرت علی او را از میان برداشت پیامبر تکبیر گفت. (۱۶۷)

۱۴- هنگامی که حضرت علی به خواستگاری حضرت زهرا آمد، پیامبر فرمود: صبر کن تا موضوع را با دخترم فاطمه در میان بگذارم. اما حضرت زهرا سکوت کرد و چیزی نگفت. پیامبر فرمود: «الله اکبر سکوتها اقرارها». (۱۶۸)

۱۵- در جنگ با خوارج، وقتی فرمانده آنها به هلاکت رسید، حضرت علی تکبیر گفت و سجده کرد و همه مردم تکبیر گفتند. (۱۶۹)

۱۶- گروهی از یهود مسلمان شدند و به پیامبر گفتند: پیامبران قبلی جانشین داشته اند وصی شما کیست؟ در اینجا آیه ولایت نازل شد که رهبر شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که در حال رکوع زکات می دهند. (۱۷۰) پیامبر فرمودند: به مسجد برویم. وقتی وارد شدند فقیری را دیدند که خوشحال است و حضرت علی در حال رکوع انگشتر خود را به او داده است. در این هنگام پیامبر تکبیر گفتند. (۱۷۱)

۱۷- گفتن تکبیر به هنگام ورود به حرم امامان معصوم سفارش شده است. چنانکه قبل از خواندن زیارت جامعه، ۱۰۰ تکبیر در سه مرحله می خوانیم که به قول مرحوم مجلسی شاید دلیل این همه تکبیر آن باشد که جمالات زیارت جامعه شما را دچار غلو در مورد امامان نکند. (۱۷۲)

۱۸- حضرت علی علیه السلام در قضاوت های خود وقتی مجرم را شناسایی می کرد تکبیر می گفت. (۱۷۳)

۱۹- میثم تمار که به جرم طرفداری از حضرت علی علیه السلام بدستور ابن زیاد به دار آویخته شد و با نیزه به او حمله کردند، در لحظه شهادت تکبیر می گفت و از دهانش خون می آمد. (۱۷۴)

۲۰- در شب معراج، پیامبر از هر آسمانی که می گذشت تکبیر می گفت. (۱۷۵)

۲۱- جبرئیل نزد پیامبر بود که حضرت علی وارد شد جبرئیل گفت: ای محمد! به خدائی که ترا به پیامبری مبعوث کرد، اهل آسمان ها از اهل زمین این علی را بهتر و بیشتر می شناسند، هرگاه او در جنگ ها تکبیر می گوید ما فرشتگان نیز با او همصدا می شویم. (۱۷۶)

۲۲- در جنگ خیبر وقتی مسلمانان وارد قلعه شدند، چنان تکبیر می گفتند که یهودیان پا به فرار گذاشتند. (۱۷۷)

سوره حمد

سوره حمد

پس از گفتن تکبیره الاحرام، باید سوره حمد خوانده شود و اگر این سوره در نماز خوانده نشود، نماز باطل است. «لا صلوة الا بفاتحة الكتاب» (۱۷۸)

نام دیگر این سوره، فاتحه الكتاب است، زیرا قرآن با این سوره آغاز می شود. این سوره هفت آیه دارد (۱۷۹) و بنا به روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهترین سوره های قرآن است. (۱۸۰) سوره حمد، تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است حداقل روزی ده بار آنرا در نمازهای پنجگانه خود بخواند.

در اهمیت این سوره همین بس که در روایات آمده : اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد تعجب نکنید. (۱۸۱)

از نام گذاری این سوره به فاتحه کتاب ، معلوم می شود تمام آیات قرآن در زمان پیامبر اکرم جمع آوری و به صورت کتاب درآمد و به امر ایشان در آغاز و ابتدای کتاب قرار داده شده است . آیات سوره مبارکه حمد، اشاراتی درباره خدا و صفات او، مسأله معاد، و درخواست رهروی در راه حق ، و قبول حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین در این سوره علاقه خود را به ادامه راه اولیای خدا و بیزاری و انزجار از گمراهان و غضب شدگان ابراز می کنیم .

سوره حمد مایه شفا است . هم شفا از دردهای جسمانی و هم شفا از بیماری های روحی . مرحوم علامه امینی در کتاب تفسیر فاتحه کتاب روایات فراوانی را در این زمینه نقل کرده است .  
درسهای تربیتی سوره حمد

- ۱- انسان در تلاوت سوره حمد، با (بسم الله) از غیر خدا قطع امید می کند.
  - ۲- با (رب العالمین) و (مالک يوم الدين) احساس می کند که مربوب و مملوک است .
  - ۳- با کلمه (رب العالمین) میان خود و هستی ارتباط برقرار می کند.
  - ۴- با (الرحمن الرحيم) خود را در سایه لطف گسترده او می بیند.
  - ۵- با (مالک يوم الدين) غفلتش از قیامت زودده می شود.
  - ۶- با (ایاک نعبد) خودخواهی و شهرت طلبی را کنار می گذارد.
  - ۷- با (ایاک نستعین) از فکر یاری طلبی از غیر خدا بیرون می رود.
  - ۸- با (انعمت علیهم) می فهمد که تقسیم نعمت ها بدست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت ، زیرا حسود در واقع از داوری و تقسیم روزی به دست خدا راضی نیست .
  - ۹- با (اهدنا الصراط المستقیم) رهسپاری در راه حق را درخواست کند.
  - ۱۰- با (صراط الذین انعمت علیهم) همبستگی خود را با پیروان راه خدا اعلام می دارد.
  - ۱۱- و در نهایت با (غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین) از باطل و اهل باطل بیزاری می جوید.
- (بسم الله الرحمن الرحيم)

در میان مردم و اقوام مختلف رسم است که کارهای مهم را با نام یکی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه آنهاست ، شروع می کنند، تا آن کار با میمنت و مبارکی آغاز شود و به انجام رسد.  
البته هرکس بر اساس افکار و عقاید صحیح یا فاسد خود عمل می کند. بعضی با نام بتها و طاغوت ها و بعضی با نام و یاد خدا و به دست اولیای خدا کارهای خود را شروع می کنند. چنانکه امروز رسم شده ساختمان های مهم را، افراد مهم اولین کلنگش را بر زمین می زنند، در جنگ خندق نیز پیامبر اکرم برای حفر خندق ، اولین کلنگ را خود به زمین زدند.

بسم الله ، سرآغاز کتاب وحی است . بسم الله ، نه تنها در ابتدای قرآن بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است . بسم الله ، سرلوحه عمل همه انبیا بوده است . وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به



راه افتاد، نوح به یاران خود گفت : سوار شوید که : (بسم الله مجریها و مرسیها)(۱۸۲) حرکت و توقف این کشتی با نام خداست .

حضرت سلیمان نیز وقتی ملکه سبا را به سوی خدا دعوت کرد، دعوتنامه خود را با جمله (بسم الله الرحمن الرحیم) آغاز کرد.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «بسم الله» مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی امور است (۱۸۳).

همچنین به شخصی که جمله «بسم الله» را می نوشت فرمود: «جودها» آنرا نیکو بنویس (۱۸۴).  
به زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ غذا خوردن، خوابیدن، سوار شدن بر مرکب، نکاح و زناشویی و بسیاری از کارهای دیگر. حتی اگی حیوانی بدون گفتن «بسم الله» ذبح شود مصرف گوشت آن حرام است. و این رمز آن است که خوراک انسان هدفدار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.  
چرا هر کاری را با «بسم الله» شروع کنیم؟

همانگونه که محصولات یک کارخانه آرم و علامت مخصوص آن کارخانه را دارد و مثلاً یک کارخانه چینی سازی علامت خود را روی تمام ظروف می زند، چه ظرفهای بزرگ و چه کوچک، و یا هر کشوری پرچمی مخصوص به خود دارد که هم بر فراز ادارات و پادگانها برافراشته است و هم بر فراز کشتی ها و هم بر روی میز اداری کارمندان، نام خدا و یاد خدا نیز آرم و نشانه مسلمانی است و جمله «بسم الله» علامت و رمز این مسلمانی است و در هر کاری، چه بزرگ و چه کوچک و در هر مکانی، چه مسجد و چه کارخانه و در هر زمانی، چه صبح و چه شام، این کلام مبارک بر زبان مسلمان جاری است و لذا در حدیث می خوانیم: «بسم الله» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر. روایاتی نیز در پاداش کسی که برای اولین بار «بسم الله» را به کودک یاد دهد، وارد شده است. (۱۸۵)

آیا (بسم الله الرحمن الرحیم) جزء سوره حمد و یک آیه مستقل است؟

گرچه بعضی افراد، بسم الله را جزء سوره ندانسته و یا قرائت آن را در نماز ترک کرده اند، اما مورد اعتراض مسلمین واقع شده اند. چنانکه معاویه روزی در نماز بسم الله را نگفت، مردم به او اعتراض کرده و گفتند «أَسْرَقْتَ أَمْ نَسِيتَ؟!» آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟ (۱۸۶)

فخر رازی در تفسیر خود شانزده دلیل می آورد که بسم الله جزء سوره حمد است و آوسی نیز در تفسیر خود این اعتقاد را دارد. احمد بن حنبل نیز در مُسند خود آورده است که بسم الله جزء سوره است.

به اعتقاد اهل بیت رسول الله صلوات الله عليهم اجمعین، که صد سال سابقه بر رهبران فقهی مذاهب اهل تسنن دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز بر عصمت و پاکی آنها تصریح شده است، جمله (بسم الله الرحمن الرحیم) خود آیه ای مستقل و جزء سوره است.

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز «بسم الله» را بلند بگویند و امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که آیه بسم الله را در نماز نمی خوانند و یا جزء سوره نمی شمردند فرمود: «سَرَقُوا آيَةَ» (۱۸۷) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند!

علامه شهید مطهری در تفسیر سوره حمد، ابن عباس ، عاصم ، کسائی ، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس ، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می کند که بسم الله را جزء سوره می دانسته اند. البته در ابتدای سوره براءت (سوره توبه )، بسم الله نیامده است که به فرموده حضرت علی علیه السلام بخاطر آن است که بسم الله کلمه امان و رحمت است و با اعلام براءت از مشرکین سازگار نیست .

بسم الله

بسم الله ، نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست .

بسم الله ، رمز توحید و به نام دیگران رمز کفر و به نام خدا و دیگران نشانه شرک است . نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او نام دیگری قرار دهیم . معنای (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ ) آن است که حتی اسم پروردگار نیز باید از هر شریکی منزّه باشد.

بسم الله ، رمز بقا و دوام است و هرچه رنگ خدایی نداشته باشد فانی است . (۱۸۸)

بسم الله ، رمز عشق به خدا و توکل به اوست .

بسم الله ، رمز دوری از تکبر و اظهار عجز به درگاه خداست .

بسم الله ، رمز بیمه کردن کارها با نام خداست .

بسم الله ، رمز قداست بخشیدن به کارهاست .

بسم الله ، رمز ذکر و یاد همیشگی خداست که خدایا ترا در هیچ حال فراموش نمی کنم .

بسم الله ، بیانگر هدف انسان است که خدایا هدفم تو هستی ، نه مردم ، نه دنیا و نه هوسها.

بسم الله ، یعنی فقط و فقط از او استمداد می جویم نه دیگران .

بسم الله ، بیانگر آن است که محتوای سوره از مبداء حق و مظهر رحمت نازل شده است .

واژه الله

بعضی ریشه (الله) را از «آله» به معنای «عَبَدَ» دانسته اند و «الله» را به معبود واقعی معنی کرده اند که تمام کمالات را دارا باشد.

اما بعضی ریشه آنرا «وَلَه» دانسته اند که بمعنای دلباختگی و عشق و حیرت است . بنابراین کلمه «الله» یعنی ذات مقدسی که جذبه او همه را متحیر و شیفته خود ساخته است .

باید توجه داشت کلمه «خدا» یا «خداوند» ترجمه ای کامل برای کلمه «الله» نیست ، زیرا «خدا» در اصل «خودآی» بوده که در فلسفه ، واجب الوجود گفته می شود و کلمه «خداوند» نیز بمعنای صاحب است .

چنانکه در ادبیات فارسی می گوئیم : «خداوند خانه» یعنی صاحب خانه .

و ناگفته پیداست که معنای صاحب یا وجود واجب برای ترجمه الله کوتاه و نارساست . بلکه «الله» یعنی ذاتی که شایسته عشق و پرستش است ، زیرا همه کمالات را در بر دارد.

در قرآن حدود صد نام برای خدا آمده است که «الله» جامع ترین آنهاست. اصولاً نام های خداوند هر کدام اشاره به صفتی از صفات خدا دارد، نه آنکه فقط یک علامت و نشانه ای برای خدا باشد. نام های افراد بشر مختلف است، بعضی نامها فقط علامت اند و هیچ نظری به معنای لفظ و مطابقت آن معنی با صفات آن شخص ندارند، بلکه گاهی هم مخالفت دارند مثل آنکه اسم شخص بسیار دروغگویی، صادق باشد! اما گاهی نام یک شخص علاوه بر آنکه اسم اوست، وصف او نیز هست و اشاره به صفات و کمالات او دارد مثل، اسم صادق برای انسان راستگو.

بعضی نامها مثل صدای زنگ ساعت تنها علامت فرارسیدن زمان است، اما بعضی نامها نظیر صدای مؤذن هم علامت است و هم محتوا دارد.

قرآن می فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) (۱۸۹) یعنی نام های نیکو و بهترین نامها مخصوص خداست. در روایات ۹۹ نام برای خدا ذکر شده که به عنوان اسماء حسنی معرفی شده اند و آمده است هرکس خدا را با این نامها بخواند دعایش مستجاب می شود. (۱۹۰) و در دعای جوشن کبیر خدا را با هزار نام و صفت می خوانیم. آمدن دو کلمه «رحمن» و «رحیم» بدنبال «الله» رمز آن است که انسان کار خود را با امید به لطف و رحمت الهی آغاز کند و بداند که منشاء همه امیدها و رحمتها خداست.

شروع کار با الفاظ رحمت، رمز آن است که اصل و بنای الهی بر لطف و رحمت است و سزاوار است که انسان از سرچشمه رحمت الهی استمداد کند.

رحمن، نام مخصوص خداست زیرا تنها رحمت او گسترده و فراگیر و همیشگی است. دیگران یا رحمتی ندارند و یا گسترده نیست، علاوه بر آنکه دیگران اگر هم چیزی می بخشند توقع پاداش دنیوی یا اخروی دارند، علف می دهند تا شیر بدوشند!

در مورد دو واژه «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ» در ذیل آیه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» بیشتر سخن خواهیم گفت.  
(الْحَمْدُ لِلَّهِ)

کلمات «حمد»، «مدح» و «شکر»، گرچه در ظاهر یک معنی دارند، اما هرکدام در جای خاصی بکار می روند. مثلاً: کلمه «مَدَح» به معنای ستایش است، چه ستایش به حق باشد و چه از روی چاپلوسی و ناحق، چه بخاطر کمالات فرد باشد و چه از ترس و طمع و یا اغفال و خودشیرینی.

کلمه «شکر»، سپاس در برابر خیر و نعمتی است که از دیگران به انسان رسیده است.

اما در کلمه «حَمْد»، علاوه بر ستایش و سپاس، معنای دیگری نیز نهفته و آن پرستش است. سپاس و ستایشی که به حد پرستش برسد، حمد است و لذا مدح و شکر دیگران جایز است، اما حَمْد مخصوص خداست، زیرا پرستش مخصوص اوست.

گرچه بعد از «الحمد لله» چهار وصف برای خدا آمده است: «رَبَّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنُ»، «الرَّحِيمُ»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» که نشان می دهد انسان باید بخاطر این الطاف و عظمت الهی، حمدگوی خدا باشد، اما قبل از هر چیز کلمه «الله» آمده است، یعنی حمد تنها برای اوست چون تنها او شایسته حمد است، بر فرض هم که چنین اوصافی در کنارش نیامده باشد.

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

(رَبِّ الْعَالَمِينَ)

خداوند، پروردگار همه هستی است. آنچه در آسمانها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست: (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا) (۱۹۱) و (هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (۱۹۲) حضرت علی علیه السلام در تفسیر «عَالَمِينَ» می فرماید: «من الجمادات و الحيوانات» یعنی او پروردگار جماد و حیوان، جاندار و بی جان است.

گرچه گاهی مراد از «عَالَمِينَ» در قرآن، انسان ها هستند، اما بیشتر موارد، عالم به معنای مخلوقات و عالمین به معنای تمام مخلوقات استعمال شده است. از این آیه فهمیده می شود پروردگار تمام هستی اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی ملت ها اعتقاد داشتند که برای هر نوعی از موجودات، خدائی مستقل است که «ربالنوع» آن پدیده است، فکری باطل است.

خداوند برای همه موجودات پس از آفرینش، مسیری برای رشد و تکامل تعیین نموده و تربیت الهی همان مسیر هدایت اوست. (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۱۹۳) پروردگار ما کسی است که به همه موجودات نعمت وجود بخشیده و سپس آنها را به سوی کمال هدایت نموده است. اوست که به زنبور عسل یاد داده از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که بطور خودکار خون سازی کند.

آری چنین خداوندی شایسته سپاس و ستایش است. یکی از ویژگی های انسان آن است که در برابر جمال و کمال و زیبایی، ستایش و در برابر نعمت ها و احسان ها تشکر می کند. خداوند متعال، بخاطر کمال و جمالش شایسته ستایش و بخاطر احسان و انعامش لایق شکرگزاری است. البته تشکر از خدا، منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در مسیر خدا باشد. گرچه در واقع هر کس با هر زبانی هرگونه ستایشی از دیگران می کند، در حقیقت منشاء و سرچشمه آن را حمد می کند.

(رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی رابطه خداوند با مخلوقات رابطه ای دائمی و تنگاتنگ است.

(رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی امکان رشد و تربیت برای همه وجود دارد. نه تنها خوبان که بدها نیز در حال بهره گیری از نعمت های الهی هستند. (كُلًّا نُمِدُّهُ هُوَ لَاءٍ وَ هُوَ لَاءٍ) (۱۹۴) خداوند می فرماید: ما همه را کمک می کنیم و میدان را برای همه باز گذاشته ایم تا هر کس به هر هدفی که دارد برسد. البته چون دنیا دار تزاحم و موانع است، طبیعی است که همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد.

(رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی خداوند هم مالک هستی است هم مدبّر آن. کلمه «رَبِّ» یا از ریشه «رَبَّى» به معنای رشد و تربیت گرفته شده و یا از واژه «رَبِّ» به معنای صاحب. خداوند هم صاحب جهان است هم مربّی و مدبّر آن. (لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (۱۹۵) هم آفرینش از اوست هم اداره آن و هم پرورش دهنده همه اوست.

طبق روایات کلمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بهترین تشکر از نعمت های خداوند است و لذا سفارش شده قبل از هرگونه دعا و درخواستی از خدا، حمد خدا کنید وگرنه دعا ناقص است. نه تنها در آغاز دعا و نیایش، بلکه اهل بهشت در پایان کار همان شعار را تکرار می کنند که: (وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۱۹۶)

ترجمه این دو کلمه به «بخشنده مهربان» ترجمه کامل و رسائی نیست، زیرا به قول علامه شهید مطهری، بخشنده مهربان ترجمه جواد و رئوف است، نه رحمن و رحیم و اصولاً برای این دو کلمه، واژه معادل فارسی یافت نشده است.

گرچه «رحمن» و «رحیم» هر دو از ریشه «رحمة» گرفته شده اند، اما «رحمن» به رحمت گسترده الهی گفته می شود که ابتدائی است و همه انسان ها را شامل می شود، ولی «رحیم» رحمتی است که به عنوان پاداش و نتیجه کارهای خوب تنها بر نیکوکاران نازل می شود. لذا به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند نسبت به تمام مخلوقات «رحمن» است، اما تنها به مؤمنان رحیم است. خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است: (كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (۱۹۷) چنانکه پیامبر و کتاب او نیز برای هستی، رحمت است: (رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۱۹۸)

پرورش و تربیت او بر اساس رحمت است و کیفر و عقوبت او نیز همچون چوب معلّم لازمه تربیت است. بخشیدن گناهان و قبول توبه بندگان و عیب پوشی آنان و دادن فرصت برای جبران گذشته همه مظاهر رحمت فراگیر او هستند.

اصولاً هستی جلوه رحمت اوست و هرچه از جانب او به هر موجودی برسد لطف و رحمت است، لذا همه سوره های قرآن با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» آغاز می شود.

«الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» در کنار «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی تربیت الهی بر اساس لطف و رحمت است، چنانکه تعلیم او نیز بر پایه رحم و مهربانی است: (الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ) (۱۹۹) خدای مهربان قرآن را به بشر تعلیم کرد. و این خود درسی برای ما انسان هاست که معلّم و مربّی باید همواره مهربان و رحیم باشد.

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)

او مالک روز جزاست. خداوند هم مالک است و هم مَلِك. هستی نیز هم مَلِك تحت مالکیت اوست و هم مَلِك تحت سلطنت و حکومت او. مالکیت او فراگیر است و همه چیز را شامل می شود و حتی حکومت هم تحت مالکیت اوست: (قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ) (۲۰۰) چنانکه انسان نیز نسبت به اعضای بدن خود هم مالک است و هم حاکم و فرمانروا.

مالکیت خدا واقعی است، نه اعتباری و قراردادی. گرچه خداوند هم مالک دنیاست و هم آخرت، اما چون انسان در دنیا خود را مالک اشیا و امور می بیند از مالک اصلی غافل می شود، ولی در آن روز که همه اسباب قطع و نسبت ها محو و زبانها مَهْر زده می شود، مالکیت الهی را بخوبی احساس و ادراک می کند، لذا به او خطاب می شود: (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) امروز حکومت از آن کیست؟ و او که تازه چشمش باز شده می گوید: (لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (۲۰۱)

نمازگزاری که در هر نماز می گوید: خداوند «مالک یوم الدین» است همواره در یادِ معاد و قیامت است و هر کاری که می خواهد بکند از ابتدا به فکر حساب و کتاب روز جزاست .  
واژه دین

کلمه «دین» در معانی گوناگون بکار رفته است :

۱- شریعت و قانون الهی ، چنانکه قرآن می فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (۲۰۲) همانا دین در نزد خدا اسلام است .

۲- عمل و اطاعت ، چنانکه قرآن می فرماید: (لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ) (۲۰۳) دین خالص (عمل خالص) برای خداست .

۳- حساب و جزا، چنانکه این آیه شریفه می فرماید: (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ)

یکی از نام های روز قیامت ، «یوم الدین» است ، یعنی روز کیفر و پاداش . چنانکه قرآن از قول منکران قیامت نقل می کند که : (يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ) (۲۰۴) می پرسند روز قیامت چه وقت است ؟ و یا در مقام معرفی این روز می فرماید: (ثُمَّ مَا أَذْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) (۲۰۵) نمی دانی روز دین (روز قیامت) چه روزی است؟! روزی است که هیچکس برای کسی کارائی ندارد و تنها فرمان الهی حاکم است .

(مالک یوم الدین) انذار و هشدار است که ای نمازگزار از امروز به فکر فردا باش . فردایی که (لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ) (۲۰۶) مال و ثروت و فرزند نفعی ندارد، فردائی که (لَنْ تَنْفَعَكُمُ أَرْحَامُكُمْ) (۲۰۷) بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند، فردایی که نه زبان اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر فرصت تدبیر، فردایی که تنها یک چیز کارساز و چاره ساز است و آن لطف خداوند است .

قرارگرفتن «مالک یوم الدین» در کنار «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» نشان می دهد که بیم و امید باید در کنار هم باشند و تشویق و تنبیه در کنار یکدیگر. چنانکه قرآن کریم در آیه ای دیگر می فرماید:

(نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ) (۲۰۸)

ای پیامبر! به بندگانم خبرده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است . و در آیه ای دیگر خداوند را چنین معرفی می کند: (قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (۲۰۹) خداوند هم پذیرنده توبه گنهکاران است و هم عقوبت کننده شدید گنهکاران .

به هر حال «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» امیددهنده است و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بیم دهنده ، و مسلمان باید میان بیم و امید و خوف و رجاء باشد تا نه دچار غرور گردد و نه مایوس از رحمت الهی .

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

خدایا تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم .

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی فقط بنده تو هستیم نه بنده دیگران . این جمله دو بُعد دارد: یکی اثباتِ بندگی برای او و دیگری نفی بندگی برای غیر او. آری مکتب کامل در کنار ایمان به خدا، کفر به طاغوت دارد و کسانی که به خدا ایمان دارند، اما سلطه طاغوت ها را پذیرفته اند نیمه مسلمان هستند و شاید نامسلمان! ایمان به خدا

منهای کفر به طاغوت ، یعنی مسلمان اسیر! برای رهایی از قرارگرفتن در مدار شرک باید به مرکز وحدت و قدرت پناهنده شد و لذا نمازگزار در نماز تنها خود را نمی بیند که به فکر خود باشد، بلکه گویا به نمایندگی از تمام موحدان سخن می گوید که : خدایا! من به تنهایی قابل و لایق نیستم تا عبادتی شایسته داشته باشم و لذا در میان جمع مسلمین آمده ام و ما همگی تو را عبادت و بندگی می کنیم . نه فقط من که همه ما از تو استمداد می جوئیم . بنابراین نماز باید در اصل به جماعت خوانده شود و نماز فرادی در مرحله بعدی قرار دارد . آیات قبلی به ما توحید نظری و شناخت صحیح از خداوند داد و این آیه توحید عبادی و عملی را مطرح می کند که نه فقط خدا را به یگانگی بشناس ، بلکه در عمل نیز تنها یگانه را عبادت کن و یگانه پرست باش . چرا خدای رحمن و رحیم و ربّ و مالک را رها کنی و به سراغ بندگی دیگران بروی ؟ فقط بنده خدا باش نه بنده شرق و غرب ، نه بنده زر و زور و نه بنده طاغوت ها . حتی حق بندگی و اطاعت از صالحان را نداری ، مگر آنکه خداوند به تو اجازه یا دستور دهد . چنانکه در مورد پیامبرش می فرماید: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (۲۱۰) هر کس از رسول پیروی کند خدا را اطاعت کرده است . چنانکه اگر اطاعت از پدر و مادر می کنیم ، چون او به ما دستور داده است و در حقیقت اطاعت از خدا می کنیم .

انسان باید به حکم عقل تنها بندگی خدا را بپذیرد، زیرا ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت ، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ تمام آفرینش است . اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمن و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم او صاحب اختیار و مالک آن روز است ، پس چرا به سوی دیگران برویم و از آنها مدد بخواهیم ؟

«ایّاک نَعْبُدُ» یعنی با مردم هستیم ، اما به غیر تو دل نبسته ام . نه از اجتماع مسلمین کناره می گیرم که خلق تو را فراموش کنم و نه در جامعه ذوب می شوم که تو خالق را رها کنم . بلکه می دانم مسیر به سوی خالق از میان خلق می گذرد.

«ایّاک نَسْتَعِينُ» یعنی گرچه از اسباب و وسائلی که تو در آفرینش قرار داده ای استفاده می کنیم ، اما می دانیم اثر و کارایی هر وسیله و سببی بدست توست . تو سبب ساز و سبب سوزی . هم چیزی را سبب قرار می دهی و هم می توانی اثر آنرا بگیری . اراده تو حاکم بر همه قوانین است و طبیعت محکوم اراده توست .

«ایّاک نَعْبُدُ» یعنی تنها تو شایسته پرستشی و ما نه از روی ترس و طمع ، بلکه از روی عشق و محبت تو را عبادت می کنیم . کدام محبوب از تو به ما نزدیکتر و به ما مهربان تر؟

«ایّاک نَعْبُدُ و ایّاک نَسْتَعِينُ» یعنی نه جبر و نه تفویض . چون می گوییم «نَعْبُدُ» پس دارای اختیار هستیم و چون می گوییم «نَسْتَعِينُ» پس نیازمندیم و همه امور در اختیار ما نیست .

«ایّاک نَعْبُدُ و ایّاک نَسْتَعِينُ» یعنی نماز را به جماعت می خوانیم و با مسلمانان در یک صف ، برادر و برابر و همدل و هماهنگ هستیم .

«ایّاک نَعْبُدُ» یعنی خدایا من تو را بر خود حاضر و ناظر می بینم و لذا می گویم : «ایّاک» و بنده ای که خود را در محضر خدای تعالی ببیند زودتر بهره می گیرد.

از ابتدای سوره حمد بطور غیابی با خدا سخن می گفتیم ، اما در اینجا به حضور و خطاب می رسیم . اوّل با صفات خدا آشنا می شویم اما کم کم به خودش می رسیم . و نه فقط یکبار بلکه چون گفتگو با محبوب شیرین است ، کلمه «ایاک» را تکرار می کنیم .

خدایا! گرچه عبادت از ماست ، اما در عبات کردن هم نیازمند کمک تو هستیم : (وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ) (۲۱۱) اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم .

گرچه تنها از او استعانت می جوئیم ، اما استمداد از غیر او اگر با رضایت او باشد اشکال ندارد . چنانکه انسان از استعداد و نیرو و فکر خود کمک می گیرد و این منافاتی با توحید ندارد . خداوند خود به ما دستور می دهد: «تَعَاوَنُوا» زیرا زندگی بدون تعاون و یاری امکان ندارد . حضرت علی علیه السلام به کسی که دعا می کرد: خدایا! مرا محتاج مردم نکن ، فرمود: این حرف صحیح نیست ، بلکه بگو: خدایا! مرا محتاج افراد بد نکن ، زیرا زندگی بدون همکاری و همیاری ممکن نیست .

کسی که صادقانه بگوید: «ایاک نَعْبُد» دیگر روح تکبر و غرور و خودخواهی ندارد و در برابر دستورات الهی خاضع و مطیع است . می داند که چون خداوند بیشترین لطف را بر او کرده ، باید بهترین تذلل را به درگاهش بیاورد . همچون عبد مطلق در برابر مولای مطلق بایستد و خاضعانه بگوید: من بنده ام و تو مولایی . من کسی جز تو را ندارم ، اما تو غیر مرا فراوان داری . تو به عبادت من نیاز نداری ، بلکه من سراپا محتاج لطف و کرم تو هستم و باید همواره از تو مدد بجویم .

(اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ )

خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت فرما .

کاروان هستی در حال حرکت بسوی خداست : (اِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (۲۱۲) و انسان نیز در تلاش و حرکت : (اَنْتَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ) (۲۱۳) و در هر حرکتی تنها یک راه مستقیم وجود دارد و باقی راهها انحرافی است . اسلام برای این حرکت هم راه تعیین نموده هم راهنما ، هم مقصد را مشخص کرده و هم وسیله حرکت را در اختیار انسان قرار داده است و این ما هستیم که باید انتخاب کنیم به کدام راه برویم .

خداوند در عمق جان و فطرت هر انسان ، میل به رشد و کمال و حق جوئی را قرار داده که اگر این میل و کشش را در پرتو تعلیمات انبیا پرورش داد مورد عنایت خاص خداوند قرار می گیرد: (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) (۲۱۴) آنان که هدایت را بپذیرند خداوند هدایتشان را بیشتر می کند و راههای خودش را به آنها نشان می دهد .

قرآن دو نوع هدایت را مطرح می کند ، یکی هدایت تکوینی نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه عسل بسازد و یکی هدایت تشریحی که اختصاص به انسان ها دارد و همان راهنمائی های انبیای الهی است .



## صراط مستقیم کدام است ؟

کلمه «صراط» که بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن آمده است ، به معنی راه هموار، روشن و وسیع است . در زندگی انسان راههای متعددی وجود دارد که او باید یکی از آنها را انتخاب کند:

راه هوس های خود، راه هوس های مردم ، راه طاغوت ها، راه نیاکان و پیشینیان به جهت تعصب های قومی و نژادی ، راه وسوسه های شیطانی ، راههای تجربه نشده و بالاخره راه خدا و اولیای خدا.

طبیعی است که انسان معتقد به خدا از میان این همه راه تنها راه خدا و اولیای او را انتخاب می کند، زیرا این راه امتیازاتی دارد که دیگر راهها ندارند:

راه مستقیم ، کوتاه ترین راه میان دو نقطه است ، لذا این راه نزدیکترین راه برای رسیدن به مقصود است .

راه الهی ثابت است ، برخلاف راههای دیگر که طبق هوسهای خود یا دیگران هر روز تغییر می کند.

یک راه بیشتر نیست ، زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد. اما راههای دیگر متعدد است .

راهی مطمئن و بی خطر است ، برخلاف راههای دیگر که انسان همواره در معرض خطر سقوط قرار دارد.

راهی که انسان را به مقصد، یعنی رضای خدا می رساند و در آن شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم ، راه خداست : (إِنَّ رَبِّيَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲۱۵)

راه مستقیم ، همان راه انبیاست : (أَنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲۱۶)

راه مستقیم ، راه بندگی خداست : (وَ أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۲۱۷)

راه مستقیم ، توکل و تکیه بر خداست : (وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲۱۸)

انسان باید هم در انتخاب راه از خداوند کمک بگیرد و هم در ادامه دادن و بودن در راه . مانند لامپی که برای

روشن ماندن باید هر لحظه از منبع اصلی برق دریافت کند. لذا نه تنها مردم عادی بلکه پیامبر خدا و ائمه

معصومین علیهم السلام باید در هر نماز از خدا بخواهند که آنان را بر صراط مستقیم پایدار بدارد. نه فقط در

حال نماز بلکه در همه حال و در هر کاری ، چه انتخاب شغل و چه انتخاب دوست ، چه در ازدواج و چه در

تحصیل ، باید همواره از خدا بخواهد که او را در مسیر مستقیم قرار دهد. زیرا چه بسا انسان در عقاید صحیح

فکر می کند اما در عمل دچار لغزش می شود و گاهی به عکس .

راه مستقیم ، راه اعتدال و میانه روی است . علی علیه السلام می فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ

الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ» (۲۱۹) چپ و راست انحراف است و طریق سعادت همان راه وسط است .

راه مستقیم ، یعنی دوری از هرگونه افراط و تفریط، نه انکار حق و نه غلو در حق، نه جبر و نه تفویض ، نه

فردگرایی و نه جامعه گرایی ، نه ذهن گرایی و نه عمل زدگی ، نه دنیاگرایی و نه آخرت زدگی ، نه غفلت از

حق و نه غفلت از خلق ، نه عقل زدگی و نه عاطفه گرایی ، نه تحریم طبیئات و نه غوطه در شهوات ، نه بخل

و نه اسراف ، نه حسادت و نه تملق ، نه ترس و نه تهوّر، نه و نه و نه .

بلکه چه در عقاید و افکار و چه در اعمال و رفتار، همواره راه میانه و اعتدال را پیش بگیریم .

برای حرکت در صراط مستقیم باید همواره از خدا کمک بگیریم زیرا این صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است و هر لحظه خطر سقوط وجود دارد. کسی از صراطِ قیامت عبور می کند که توانسته باشد در دنیا از صراط مستقیم الهی منحرف نشود، چه انحرافاتِ فکری و چه انحرافاتِ عملی و اخلاقی .

یکی قائل به جبر می شود و همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا که انسان در سرنوشت خود تاءثیری ندارد و بی اراده و اختیار است ، و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می بیند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردم عادی می داند و دیگری آنها را در حدّ خدایی بالا می برد و مسیح را فرزند خدا و بلکه خود خدا می شمرد!

یکی زیارت و توسّل به اولیای خدا را شرک می داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار متوسّل می شود! یکی از روی غیرت نابجا، اجازه نمی دهد همسرش از خانه خارج شود و دیگری از روی بی غیرتی همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.

اینها همه انحراف از مسیر مستقیم الهی است که خداوند می فرماید: دین پابرجا و استوار من بر صراط مستقیم است : (قُلْ اِنِّیْ هَدِیْتُ رَبِّیْ اِلَیْ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ دِیْنًا قَیْمًا) (۲۲۰)

و در جای دیگر می فرماید: اَمّت اسلام را اَمّتی میانه قرار دادم تا اسوه و الگویی دیگران باشند: (وَ کَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَ سَطًا لِّتَکُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَی النَّاسِ) (۲۲۱)

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم ما هستیم . یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در این راه ، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره تمام مسائل زندگی از قبیل کار و تفریح و تحصیل ، انتقاد و انفاق ، اظهار علاقه و محبّت و قهر و صلح ، همواره ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. که این سفارشات در بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العبادات» در کتاب شریف اصول کافی آمده است .

ما در اینجا نمونه هایی از آیات و روایات را که در آنها به جنبه اعتدال تاءکید و از افراط و تفریط نهی شده است می آوریم :

(کُلُوْا وَ اشْرَبُوْا وَ لَا تُسْرِفُوْا) (۲۲۲) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.  
(لَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَعْلُوْلَةً اِلَیْ عُنُقِکَ وَ لَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ) (۲۲۳) در انفاق کردن نه دست بسته باش و نه چنان گشاده دست که بعد خود محتاج شوی .

(الَّذِیْنَ اِذَا اَنْفَقُوْا لَمْ یُسْرِفُوْا وَ لَمْ یَقْتُرُوْا وَ کَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا) (۲۲۴) مؤ منان کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل بلکه میانه رو هستند.

(لَا تَجْهَرُ بِصَلٰوَتِکَ وَ لَا تُخَافُتُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیْلًا) (۲۲۵) نماز را نه بسیار بلند بخوان و نه بسیار آهسته بلکه با صدائی معتدل بخوان .

(وَ الَّذِیْنَ مَعَهُ اَشِدَّآءٌ عَلَی الْکٰفِرِیْنَ رُحَمَآءٌ بَیْنَهُمْ) (۲۲۶) مؤ من هم دافعه دارد هم جاذبه . نسبت به کفّار شدید و نسبت به مؤ منان رحیم .

(اَقِیْمُوْا الصَّلٰوَةَ وَ اَتُوْا الزَّکٰوةَ) (۲۲۷) هم ارتباط با خالق هم ارتباط با مخلوق . هم نماز بخوانید و هم زکات بدهید.

(الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (۲۲۸) هم ایمان و باور قلبی لازم است و هم رفتار و عمل صالح .  
 گرچه قرآن می فرماید: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (۲۲۹) نسبت به والدین احسان کنید اما در جای دیگر می فرماید:  
 اگر شما را از راه خدا بازدارند، اطاعت آنها جایز نیست : (فَلَا تَطَعُهُمَا) (۲۳۰)  
 نه دوستی ها شما را از بیان حق بازدارد: (شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ) (۲۳۱) و نه دشمنی ها شما را از رفتار  
 عادلانه دور کند. (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا) (۲۳۲)  
 شب عاشورا، امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد!  
 زائران خانه خدا روز عرفه و شب عید قربان دعا می خوانند، اما روز عید باید به قربانگاه رفته و با خون آشنا  
 شوند!

و بالاخره اسلام دین یک بعدی نیست که به جنبه ای توجه کند و جنبه ای را فراموش کند، بلکه به همه ابعاد  
 وجود انسان در حد اعتدال و میانه توجه کرده است .  
 (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)  
 به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی هدایت کن ، نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه  
 گمراهان .

نمازگزار بدنبال درخواست هدایت به راه مستقیم ، از خداوند می خواهد که او را به همان راهی هدایت کند که  
 نعمت یافتگان الهی در آن راه بوده اند. قرآن در آیات ۶۸ سوره نساء و ۵۸ سوره مریم این گروه را معرفی می  
 کند که در اینجا توجه شمار را به آیه ۶۸ نساء جلب می کنیم :  
 (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ) کسانی  
 که پیروی خدا و رسول بنمایند، آنان با کسانی هستند که خداوند آنها را نعمت بخشیده ، از پیامبران و  
 راستگویان و شهدا و صالحان . بنابراین نمازگزار از خداوند می خواهد او را در خط انبیا و شهدا و صالحان قرار  
 دهد. آرزوی پیمودن راه این نیکان و پاکان ، انسان را از خطر کجروی و بیراهه روی بازداشته و یاد و خاطره  
 آنان را همواره در ذهن و خاطر نمازگزار زنده می دارد.  
 غضب شدگان و گمراهان کیانند؟

در قرآن ، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت هایی همچون قوم عاد و ثمود و بنی اسرائیل ، به  
 عنوان غضب شدگان معرفی شده اند. ما در هر نماز از خدا می خواهیم که در اعتقاد و اخلاق و عمل همانند  
 این افراد و گروهها که گرفتار قهر و غضب الهی شده اند، نباشیم .

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیشتر آمده است ، زمانی بر تمام مردم عصر خویش  
 برتری داشتند که خداوند در مورد آنها می فرماید: (فَضَلَّتْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (۲۳۳) شما را بر جهانیان برتری دادم  
 . اما بعد از این فضیلت و برتری ، به خاطر کردار و رفتار ناشایسته دچار قهر و غضب خداوند شدند که قرآن در

این مورد می فرماید: (وَبَاؤُوا بَغْضَبِ مَنَاللَّهِ) (۲۳۴) این تغییر سرنوشت به علت تغییر در رفتار آنان بوده است .  
 دانشمندان یهود، دستورات آسمانی تورات را تحریف کردند: (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ) (۲۳۵) تجار و ثروتمندان آنها به  
 رباخواری و حرام خواری روی آوردند: (وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا) (۲۳۶) و توده مردم در برابر دعوت به جهاد و مبارزه ، به

عَلَّتْ تَنُّ پروری و یا ترس ، از رفتن به جبهه نبرد سرباز زدند و به موسی گفتند: تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا نشسته ایم! (فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) (۲۳۷)

همین انحرافات فکری و عملی باعث شد که خداوند آنان را از اوج عزت به قعر ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت .

پس در هر نماز از خدا می خواهیم که نه اهل تحریف کتاب خدا باشیم ، نه اهل رباخواری و نه اهل فرار از جنگ و جهاد. همچنین از گمراهان نباشیم ، آنانکه همچون افراد گمشده دچار حیرت و سرگردانی اند و هر لحظه بدون آنکه هدفی داشته باشند به سویی می روند. نان را به نرخ روز می خورند و از خود اراده و اختیاری ندارند.

«ضالین» نه همچون «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» در خط انبیا و صالحان آمده اند و نه همچون «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» در مقابل دین خدا، جبهه گیری و مبارزه طلبی می کنند، بلکه افرادی بی تفاوت ، بی درد و رفاه طلب هستند که همچون چهارپایان تنها در فکر شکم و شهوت اند و کاری به حق و باطل ندارند. برای آنها فرقی نمی کند که پیامبران حاکم باشند یا طاغوت ها، مهم آنست که آنها در رفاه و آسایش مادی باشند هر کس که می خواهد حکومت کند. این گروه گمراهند زیر راه مشخصی را برای خود برنگزیده اند.

این آیه مصداق کامل تولی و تبری است .

نمازگزار در پایان سوره حمد، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ تبری و برائت می جوید. و همین ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان در هر نماز، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان پایدار و مقاوم می سازد. قرآن سفارش می کند:

(لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) (۲۳۸)

هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید.

سوره توحید

اهمیت سوره توحید

در نماز بعد از سوره حمد، باید یکی دیگر از سوره های قرآن خوانده شود که نمازگزار می تواند هر سوره ای را انتخاب کند، البته به غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارند. اما در میان سوره ها، سوره توحید ترجیح دارد ولذا در روایات به ما سفارش شده است در هر شبانه روز لااقل در یکی از رکعت های نمازتان این سوره را بخوانید تا از نمازگزاران واقعی باشید. (۲۳۹)

این سوره در اهمیت ، به اندازه یک سوّم قرآن ، بلکه یک سوّم تورات و انجیل و زبور است . نه تنها در نماز، بلکه اگر بعد از نماز هم این سوره به عنوان تعقیب نماز خوانده شود، خداوند خیر دنیا و آخرت را به انسان مرحمت می کند.

گرچه این سوره کوچک است اما محتوای آن بسیار بالاست ، چنانکه امام سجّاد علیه السلام فرمود: خداوند چون می دانست در آینده افراد دقیق و عمیقی پیدا می شوند، این سوره و همچنین آیات اول سوره حدید را نازل کرد.

قرائت این سوره نه تنها در نماز سفارش شده ، بلکه تلاوت مکرر آن ، شرّ افراد ظالم را کوتاه و خانه انسان را از حوادث و خطرات بیمه می کند.

سعدبن معاذ یکی از یاران و سرداران لشگر رسول خدا بود که در قبرستان بقیع مدینه مدفون است . در تشییع جنازه او پیامبر پابرهنه شرکت کرد و فرمود: نودهزار فرشته از آسمان برای تشییع سعد آمده اند. پیامبر از جبرئیل پرسیدند: دلیل نزول تو و این همه فرشته برای تشییع جنازه سعدبن معاذ چیست ؟ جبرئیل فرمود: او در هر حال چه ایستاده چه نشسته چه سواره و چه پیاده ، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می خواند.

در سبب نزول این سوره می خوانیم : یهودیان و مسیحیان و مشرکان از پیامبر درباره خداوند سؤال می کردند که خدایت را برای ما معرفی کن . پیامبر در جواب آنها این سوره را قرائت فرمود. این سوره به منزله شناسنامه خداوند است .

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

بگو: او خدای یکتاست .

توحید، اساسی ترین اصل همه ادیان آسمانی است و انبیا آمده اند تا آثار شرک و کفر و بت پرستی را از میان بردارند و مردم را بسوی خدای یگانه دعوت کنند.

توحید، روح و جان همه تعالیم انبیاست . نه فقط اعتقادات که احکام و اخلاق نیز بر محور توحید استوار است . توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون پذیرش توحید ممکن نیست : «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» (۲۴۰) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۲۴۱) این سوره شامل خالص ترین عقاید توحیدی است ، لذا آنرا سوره اخلاص نیز نامیده اند. این سوره ، هم عقیده مسیحیت را در مورد تثلیث رد می کند، هم شرک یهود را و هم عقیده عرب جاهلی ، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.

توحید، یعنی خالص کردن فکر و عمل از هرگونه شریک و همتایی برای خدا. نه شرک نظری و نه ریای عملی . بلکه هم انگیزه و هدف تنها خدا باشد، و هم نفس کار، خدایی و الهی .

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او یکتایی است که دوّمی ندارد، شبیه و مثل ندارد، جزء و عضو ندارد.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او معبودی است که در همه چیز فرد است ، لذا بشر از فهم و درک ذات او عاجز.

دلیل یکتایی او اینکه اگر خدای دیگری هم بود، او نیز باید پیامبرانی می فرستاد تا مردم او را بشناسند و اطاعتش کنند!

دلیل یکتایی او اینکه همه انسانها در موقع خطر، تنها به یک نقطه متوجه می شوند و دل آنها گواهی می دهد که تنها یک نقطه است که در سختی ها به انسان امید می دهد.

دلیل یکتایی او، هماهنگی میان زمین و آسمان ، هستی و انسان و ارتباطی دقیق و منظم میان همه آفریده هاست . اگر شما به چند نقاش سفارش تصویری بدهید، مثلاً به یکی بگویید: سر خروس بکشد و دیگری بدن آن را رسم کند و نقاش سوّمی دُم و پای خروس را بکشد، وقتی سه نقاشی را کنار هم بگذارید، میان سر و تن و پا هماهنگی نیست ، یکی بزرگ است و یکی کوچک ، یکی خوش رنگ و یکی بدرنگ .

آری هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین ، آب و باد و خاک ، کوه و دشت و دریا و همه اینها با نیازهای انسان ، نشان دهنده یکتایی خالق است . انسان اکسیژن می گیرد و کربن پس می دهد و گیاهان کربن می گیرند و اکسیژن می سازند تا نیاز انسان و دیگر موجودات زنده را برطرف کنند و این هماهنگی رمز حیات انسان و گیاه است .

نیازهای طفل را با محبت والدین جبران می کند و خستگی روز را با خواب شب برطرف می سازد. آب چشم را شور و آب دهان را شیرین آفریده ، تا یکی چشم را که از پی ساخته شده با آب نمک شستشو دهد و یکی غذا را آماده جویدن و هضم کند.

به نوزاد، بجای فوت کردن ، مکیدن یاد داده و قبل از تولد شیر را به سینه مادر آورده است . غذای پرنده آسمان را در لابلای دندان نهنگ دریا قرار داده و روزی همه جانداران را به نحو مطلوب مقدر کرده است . در جنگ جمل یک عرب بیابانی از حضرت علی علیه السلام معنای توحید را پرسید، رزمندگان به او اعتراض کردند که اکنون وقت این سؤالات نیست . اما حضرت در همان بحبوحه جنگ ، توحید را برای او معنی و تفسیر کرد و آنگاه فرمود: ما برای همین معنی با مخالفین می جنگیم . (۲۴۲)

آری مبارزه پیروان حق در طول تاریخ بخاطر برافراشتن پرچم توحید بوده است .  
(اللَّهُ الصَّمَدُ)

او خدای بی نیاز است .

«صَمَدٌ» یعنی نفوذناپذیر، خلل ناپذیر و تغییرناپذیر.

او «صَمَدٌ» است ، پس نه ماده است و نه مادی ، زیرا همه امور مادی در طول زمان دچار تغییر و خلل می شوند. لذا او نه جسم دارد که با چشم دیده شود و نه همچون نیروی جاذبه است که گرچه دیده نمی شود، اما خواص مادی دارد.

او «صَمَدٌ» است ، قدرتی نفوذناپذیر که اراده اش در همه چیز نافذ و جاری است .

او «صَمَدٌ» است ، عزیزی خلل ناپذیر که همه عزت ها از اوست و هرکس هر عزت و قدرتی دارد از اوست . او به هیچکس و هیچ چیز نیاز ندارد ولی همه چیز نیازمند اوست .

او «صمد» است ، وجود تامّ کامل ، بلکه اتمّ اکمل ، که همه کمالات را در اوج کمال داراست و همه موجودات برای رسیدن به کمال نیازمند نظر لطف اویند، ولی او به هیچ موجودی نیاز ندارد. همواره بوده و خواهد بود. فرمانش فوق همه دستورات و اراده اش حاکم بر همه اراده هاست . نه نیازی به خواب دارد و نه در انجام کارهایش به همکار و شریک محتاج است .

او «صمد» است و در یک کلام : خدای بی نیاز مورد نیاز.

(لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ)

او نه چیزی را زائیده و نه از هر چیزی زاده شده است .

او خالق موجودات است ، نه زاینده آنها. کار او تولید نیست که مثل خود را بوجود آورد، بلکه آوردن از نیستی به هستی است .

مادری که فرزند را می زاید نوزاد از جنس او و مثل خود او یعنی انسان است ، اما برای خدا مثل و شبیهی امکان ندارد که خدا او را بزاید یا از او زاده شود. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (۲۴۳)

این جمله در مقابل عقیده مسیحیان است که عیسی را فرزند خدا می پندارند و برای او همانند خداوند، خدائی قائلند. همچنین این آیه اعتقاد مشرکان ، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند نفی می کند و می گوید: خداوند فرزندی نزنائیده است چه پسر و چه دختر!

از چیزی زاده نشده است تا زاینده مقدم بر او و برتر از او باشد.

وجود او مثل خروج میوه از گل ، یا درخت از هسته نیست . مثل خروج آب از ابر، یا آتش از چوب نیست . مثل خروج کلام از دهان ، یا نوشته از قلم نیست . مثل خروج بو از گل ، یا طعم از غذا نیست . مثل خروج فکر از عقل ، یا درک از دل نیست . مثل خروج گرما از آتش ، یا سرما از برف نیست . او هست اما شبیه هیچ چیز و هیچکس نیست . نه او در چیزی است و نه چیزی درون او. رابطه او با اشیا، رابطه والد و مولود نیست ، بلکه رابطه خالق و مخلوق است .

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و هرگز برای او همتا و همانندی نبوده است .

او نه در وجود همانند دارد، نه در کمال و نه در افعال .

او احد است و احدی کفو او نیست . او تنهاست و همسر و فرزندی ندارد! او همانندی ندارد تا همکار و شریک او باشد.

چگونه انسان جرئت می کند مخلوق او را شریک او بداند و این ظلم بزرگ را در حق او مرتکب شود: (إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۲۴۴)

ای نمازگزار! نه در نعمت هایی که از جانب خدا به تو می رسد دیگران را دخیل و شریک بدان و نه در کارهایی که انجام می دهی ، احدی بجز خدا را منظور بدار. چرا در فکر جلب نظر کسانی هستی که مثل تو هستند، ضعیف و محتاج ، بدنبال جلب نظر خدائی باش که نه مثلی دارد، نه ضعفی و نه احتیاجی .

در پایان سوره اشاره ای گذرا به محتوای بلند آن داریم :

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او یکتاست هم در ذات هم در صفات ، پس در شایستگی معبود بودن نیز یکتا و یگانه است

«اللَّهُ الصَّمَدُ» او بی نیاز و همه چیز به او نیازمند و در بی نیازی یکتاست .

«لَمْ يَلِدْ» تولید مثل نمی کند تا شبیه و نظیری داشته باشد.

«وَلَمْ يُولَدْ» او ازلی و ابدی است ، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نه همتا دارد نه همسر، نه شبیه و نه شریک .

این سوره تمام رگه های شرک ، خرافات ، اوهام و عقاید انحرافی را از ساحت مقدس خدا نفی می کند و توحید خالص ناب را به ما عرضه می دارد.

طبق روایات آیات این سوره ، تفسیر یکدیگرند(۲۴۵) و گویا این سوره در معرفی خداوند مرحله به مرحله پیش می رود:

مرحله اوّل :

(قُلْ هُوَ) بگو خدای من اوست . او که از دسترس عقل و فکر بشر بدور واز دیده ها غائب و پنهان است . در این مرحله تمام توجه به ذات خداست نه صفات او. خود ذات به تنهایی برای محبوب بودن و معبود واقع شدن کافی است . حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (۲۴۶) اخلاص کامل آنست که بدون توجه به صفات به خدا رو کنی . خدا را بخاطر خودش عبادت کنی نه به جهت نعمتهایی که به تو ارزانی داشته است .

مرحله دوّم :

(هُوَ اللَّهُ) ، او الله است . معبودی که همه کمالات را داراست . در این مرحله ، ذات و صفات همراه آمده است . «الله» ذاتی است که همه صفات نیکو را دربر دارد و لذا شایسته عبادت و پرستش است . چنانچه قرآن می فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (۲۴۷) تمام صفات و اسمای نیکو برای اوست ، پس او را بدان نامها بخوانید.

شناخت خدا از طریق صفات ، مرحله دوّم است که «الله» کلمه جامع تمام آن صفات است . توجه به خدا به واسطه صفات ، طریقی است که در دعاها خصوصاً دعای جوشن کبیر جلوه می کند که خداوند را با هزار وصف می خوانیم .

مرحله سوّم :

(أَحَدٌ) او یکتاست و در یکتایی یگانه .

در این مرحله ، توحید مطرح می شود، توحید ذات و صفات . هم ذاتش یگانه است ، هم صفاتش یگانه و بی نظیر، و هم وجود ذات و صفات او یکی است ، نه آنکه صفاتش وجودی زائد بر ذات داشته باشند.

او یکتایی است که دوّمی و سوّمی ندارد. میان «واحد» و «أَحَدٌ» تفاوت است . اگر گفتیم : احدی نیامد، یعنی هیچ کس نیامد و اگر گفتیم : واحدی نیامد، ممکن است دو نفر یا بیشتر آمده باشند. قرآن می فرماید: خداوند «أَحَدٌ» است و نمی فرماید: «واحد».

او «یکتا» است نه «یکی» که ممکن باشد دوّمی و سوّمی هم داشته باشد.

مرحله چهارم :

(اللَّهُ الصَّمَدُ) خدا بی نیاز است .

در این مرحله ، بی نیازی که محور ذات و صفات الهی است به عنوان یکی از مهمترین اوصاف الهی مطرح می شود. آنهم نه به شکل خبر که بفرماید: «اللَّهُ صَمَدٌ»، بلکه به صورت وصف ثابت برای «الله» و لذا لفظ «الله» تکرار می شود: «اللَّهُ الصَّمَدُ»



او یکتاست ، اما بی نیاز. غیر او بسیارند، اما سراسر نیاز، و نظر همه نیازمندان تنها به سوی آن بی نیاز! مرحله پنجم :

(لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

این مرحله طبق روایات ، تفسیر «الْصَّمَد» است . او بی نیاز است ، نه به فرزند نیاز دارد که بزاید، نه محتاج پدر و مادر است که زاده شود و نه همسر و همکار و همانندی بخواهد که در کارها به او کمک کند.

اگر متولد شود ازلی نیست و اگر متولد کند ابدی نیست ، زیرا رو به کاهش و اضمحلال می رود. و اگر مثل و مانندی داشته باشد بی رقیب نیست . و خداوند از همه این امور منزّه و مبراست . (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۲۴۸)

رکوع و سجود

رکوع

یکی از ارکان نماز رکوع است که با کم و زیاد شدن آن ، خواه عمدی یا سهوی ، نماز باطل می شود. کلمه رکعت که در شمارش بخش های نماز بکار می رود از همین واژه رکوع است . قبیله بنی ثقیف از پیامبر اکرم درخواست کردند، در نماز رکوع و سجود نداشته باشند و می گفتند: خم شدن برای ما عار است . آیه نازل شد:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ) (۲۴۹) هرگاه فرمان رکوع به آنان داده شود رکوع نمی کنند. (۲۵۰)

دیگران در برابر انسان هایی مثل خود خم می شوند و تعظیم می کنند، اما شما تنها در برابر خالق خود خم شوید و تعظیم کنید.

وقتی آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (۲۵۱) نازل شد، پیامبر دستور دادند در رکوع خداوند را تعظیم کنید و این ذکر را در رکوع بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» (۲۵۲) در روایات می خوانیم : رکوع نشانه ادب است و سجود نشانه قرب به خدا، و تا ادب را خوب انجام ندهید آماده قرب نمی شوید. (۲۵۳)

رکوع ، راهی برای توبه و استغفار و عذرخواهی به درگاه خداوند است : (فَاسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ) (۲۵۴) آثار رکوع

امام باقر علیه السلام می فرماید: کسی که رکوع خود را کامل انجام دهد از وحشت قبر در امان است . (۲۵۵) هرچه در برابر خداوند بیشتر خم شویم ، قدرت برخورد با شیطان و شیطان صفتان را بیشتر خواهیم داشت . امام صادق علیه السلام می فرمود: رکوع و سجود طولانی ، ابلیس را عصبانی کرده و می گوید: وای بر من ! این مردم با اینگونه بندگی ، دیگر مرا اطاعت نمی کنند. (۲۵۶)

خداوند به فرشتگان می گوید: ببینید بندگان من چگونه مرا تعظیم می کنند و در مقابل من رکوع می کنند، من نیز آنان را بزرگ خواهم کرد و به آنان عزت و عظمت می بخشم . (۲۵۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید: رکوع و سجود طولانی در طولانی شدن عمر مؤثر است . (۲۵۸)

آداب رکوع

در روایات می خوانیم که رسول خدا علیه السلام در رکوع چنان کمر مبارکش را کشیده و صاف می نمود که اگر قطره آبی روی کمرش می ریخت وسط کمر می ماند و به سمتی جاری نمی شد. (۲۵۹)

سفارش شده است در رکوع گردن خود را بکشید تا رمز این باشد که من ایمان آورده ام گرچه گردنم در راه او برود. (۲۶۰)

از دیگر آداب رکوع آنست که مردان آرنج ها را همچون بال پرندهگان به بیرون دهند، نه آنکه به پهلوها بچسبانند. کف دست را به زانوها بگذاریم و انگشتان دست را باز کنیم. پاها در یک خط، نه جلو و نه عقب، و میان دو پا به مقدار یک وجب فاصله باشد.

به هنگام رکوع نگاه به میان دو قدم باشد و پس از ذکر رکوع، در همان حال رکوع بر محمد و آل محمد صلوات بفرستیم. البته تکرار ذکر رکوع حداقل سه مرتبه مورد سفارش و عنایت است. (۲۶۱)

رکوع اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام به قدری رکوع خود را طول می داد که عرق از ساق مبارکش جاری می شد. (۲۶۲)

خود آن حضرت در اولین خطبه نهج البلاغه می فرماید: خداوند فرشتگانی دارد که همواره در حال رکوعند و هرگز قیام نمی کنند.

البته در فرشته خستگی و گرسنگی مطرح نیست، لذا انسان های عارف و عاشق که چنین رکوع های طولانی انجام می دهند، فرشتگان را به تمجید خود وادار می کنند. این حالت اولیای خداست، اما حال ما چطور؟ پیامبر اکرم در مسجد نشسته بودند، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را ناقص و سریع انجام داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او همچون کلاغ نوکی زد و رفت، اگر او با این نماز از دنیا برود بر دین من نمرده است. (۲۶۳)

سجود

تاریخ سجده

پس از آنکه خداوند آدم را آفرید به فرشتگان فرمان داد تا برای او سجده کنند، (۲۶۴) همه سجده کردن جز ابلیس و خداوند او را بخاطر همین نافرمانی از درگاه خود راند.

این ماجرا را قرآن بارها تکرار می کند و می دانیم که تکرارهای قرآن بی دلیل نیست. گویا می خواهد بگوید: ای انسانی که همه فرشتگان بخاطر تو به سجده افتادند! چرا تو در برابر خداوند خالق سجده نمی کنی؟ ای انسان، ابلیس بخاطر ترک سجده تو رانده شد، آنوقت تو که سجده بر خداوند را ترک می کنی چه انتظاری داری؟

ابلیس که بر تو سجده نکرد، می گفت: من از انسان برترم، آیا تو می توانی بگویی: من از خداوند برترم؟ تو که زمانی هیچ بودی و وقتی هم بدنیا آمدی سراسر وجودت را ضعف و عجز فرا گرفته بود و در نهایت هم، عاجزانه از دنیا می روی، چگونه در برابر آفریدگار هستی تکبر می کنی؟

به هر حال اولین فرمان خداوند پس از خلقت بشر، فرمان سجده بود.

اهمیت سجده

سجده، بهترین حالات انسان در برابر خداست.

سجده ، بهترین راه برای نزدیکی به خداست . (وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ) (۲۶۵)  
نشانه یاران باوفای پیامبر آن است که آثار سجده در سیمای آنان دیده می شود. (سِیْمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ  
السَّجْدِ) (۲۶۶)

سجده ، انسان را همگام و هماهنگ با کل هستی می سازد، زیرا همه موجودات آسمان و زمین ، از ستاره و  
سبزه به درگاه الهی ساجد و خاضع اند. (وَ لِلّٰهِ یَسْجُدُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ) (۲۶۷)، (وَالنَّجْمُ وَ الشَّجَرُ  
یَسْجُدَانِ) (۲۶۸)

سجده ، هماهنگی با فرشتگان الهی است . حضرت علی علیه السلام می فرماید: هیچ طبقه ای از طبقات  
آسمان نیست مگر آنکه گروهی از فرشتگان در حال سجده اند. (۲۶۹)  
سجده ، عالی ترین درجه عبودیت و بندگی است ، زیرا انسان بالاترین نقطه بدن خود، یعنی پیشانی را بر خاک  
می ساید و اظهار ذلت و عجز به درگاه عزیز قادر می برد.

سجده ، عالی ترین مقام برای والاترین مردان و زنان عالم است . خداوند پیامبرش را فرمان به سجده می  
دهد، آنهم نه فقط در روز که بهنگام شب : (وَ مِنْ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیْلًا) (۲۷۰) و خطاب به  
حضرت مریم ، آن زن پاک و عابد می فرماید: (یا مَرْیَمُ اقْنُتِیْ لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِیْ) (۲۷۱)

سجده ، که بدنبال رکوع می آید مرحله ای کامل تر و بالاتر از آنست و نمازگزار را به اوج خضوع می رساند،  
لذا در قرآن معمولاً این دو در کنار یکدیگر آمده است : (یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْکَعُوْا وَ اسْجُدُوْا) (۲۷۲)، (تَرِبُّهُمْ رُکْعًا  
سُجْدًا) (۲۷۳)

سجده ، رمز ایمان به آیات الهی است : (اِنَّمَا یُؤْمِنُ بِآیٰتِنَا الَّذِیْنَ اِذَا ذُکِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا) (۲۷۴)  
سجده های شبانه ، یکی از نشانه های بندگان صالح خداست : (عِبَادُ الرَّحْمٰنِ... وَالَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِربِّهِمْ سُجَّدًا وَ  
قِیَامًا) (۲۷۵)

سجده ، زینت نماز است پس آنرا نیکو بجای آوریم . امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه نماز می خوانید  
رکوع و سجود آنرا نیکو انجام دهید که خداوند پاداشی هفتصد برابر بلکه بیشتر عنایت می فرماید. (۲۷۶)  
سجده ، مایه مباهات خداوند بر فرشتگان است و لذا عنایت الهی را بدنبال دارد، تا آنجا که در هر سجده یکی  
از گناهان انسان محو و پاداشی بزرگ برای او ثبت می شود. (۲۷۷) حضرت علی علیه السلام می فرمود: اگر  
انسان بداند بهنگام سجده چه رحمتی او را فرا گرفته است هرگز سر از سجده بر نمی دارد. (۲۷۸)  
سجده ، روح خودخواهی و غرور را از میان برده و انسان را از تکبر نجات می دهد. (۲۷۹)

پیامبر می فرمود: من در قیامت امت خود را از آثار سجده که بر پیشانی دارند می شناسم . (۲۸۰) و آن گوشه از  
زمین که بر آن سجده شده است ، در قیامت گواه عبادت انسان می گردد (۲۸۱) و در دنیا نیز از آن نقطه نوری  
به آسمانها می رود. (۲۸۲)

همانند رکوع ، سجود طولانی نیز سبب بقای نعمت ها و طول عمر می شود. (۲۸۳)  
سجده به قدری مهم است که خداوند به پیامبر عظیم الشانی همچون حضرت ابراهیم فرمان می دهد که  
مسجد الحرام را برای طواف کنندگان و قائمین و راکعین و ساجدین تطهیر نماید. (۲۸۴)

## حکمت های سجده

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حکمت های سجده پرسیدند، حضرت فرمود: سجده اول، یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی داری یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک باز می گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی خیزم و محشور می شوم. (۲۸۵)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون سجده برای خداست پس نباید بر خوردنی ها و پوشیدنی ها که مورد توجه اهل دنیاست، سجده کرد. سجده باید انسان را متوجه خدا سازد نه شکم و لباس و مادیات. (۲۸۶)

در حدیث می خوانیم: دلیل سجده سهو برای هر کم و زیادی سهو و یا کلام و قیام و قعود نابجا، آن است که ابلیس تو را گرفتار حواس پرتی کرد و در نماز تو خللی ایجاد نمود، پس تو بعد از نماز دو سجده بجای آور تا بینی او به خاک مالیده شود و بداند هر لغزشی ایجاد کند تو دوباره در برابر خداوند به سجده می افتی. (۲۸۷)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ظاهر سجده، صورت گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل کندن از همه امور فانی و دل بستن به سرای باقی ورهایی از تکبر، تعصب و تمام وابستگی های دنیوی است. (۲۸۸)

### آداب سجده

در اینجا به گوشه ای از آداب سجده که در روایات آمده است، اشاره می کنیم: (۲۸۹)

پس از رکوع برای آمدن به سجده، دستها قبل از زانوها به زمین برسد. به هنگام سجده دستها در برابر گوش قرار گیرد، در مردان، آرنج به زمین نچسبد و از دو طرف همچون دو بال باز باشد. نه فقط پیشانی بلکه بینی نیز بر خاک نهاده شود. هنگامی که نمازگزار بین دو سجده می نشیند، روی پای راست را بر پشت پای چپ بیندازد، بطوری که سنگینی بدن روی سمت چپ بیفتد، زیرا که چپ رمز باطل است و راست رمز حق.

در سجده، علاوه بر ذکر واجب صلوات بفرستد، دعا کند و از خوف خدا اشک بریزد. هنگام برخاستن از سجده، تکبیر بگوید و بهنگام تکبیر دستها را بالا بیاورد.

### خاک کربلا

گرچه سجده بر هر خاکی، بلکه هر سنگ و چوب پاکی جایز و صحیح است اما تربت امام حسین علیه السلام امتیازاتی دارد، که امام صادق علیه السلام جز بر خاک کربلا سجده نمی کرد.

سجده بر خاک کربلا حجاب های هفتگانه را پاره می کند. هم نماز را بالا برده و به قبولی می رساند، هم نمازگزار را از قعر مادیات بیرون کشیده و او را با جهاد و خون و شهادت آشنا می سازد.

سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه ولایت.

سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه شهادت.

سجده بر خاک حسین، یعنی بزرگداشت خاطره آنان که برای نماز و در راه نماز خون دادند.

سجده بر خاک حسین، یعنی هر روز عاشورا است و هر زمین کربلا.

سجده بر خاک حسین، یعنی در راه مبارزه با ظلم، سر و جان بده، اما تن به ذلت نده.

آری مزار حسین ، باغی از باغهای بهشت و دری از درهای آن است . دعا تحت قبه آن حضرت ، مستجاب و نماز در آن مکان محبوب و مقبول خداست .

تسبیحی که از آن خاک درست شود، اگر در دست بچرخد، برای صاحبش پاداش «سبحان الله» دارد، گرچه او ساکت باشد و اگر ذکر خدا بگوید و تسبیح را بچرخاند برای هر ذکری ۷۰ برابر پاداش می گیرد.  
مخفی نماند اهمیتی که برای خاک کربلا نقل شد تا چهار میل از اطراف قبر امام حسین را در بر می گیرد.(۲۹۰)

سجده شکر

سجده مخصوص نماز نیست ، بلکه در موارد دیگری نیز مطرح است و حتی گاهی واجب می شود، مانند تلاوت یکی از چهار آیه ای که سبب سجده می گردد.

یکی از موارد شکر، سجده شکر است که به آن سفارش بسیار شده است .

سجده شکر، یعنی تشکر از نعمت های بی پایان الهی که بر ما و خانواده ما نازل شده است . امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه یاد نعمتی افتادی ، صورت خود را برای تشکر بر زمین بگذار و اگر دیدی که مردم ترا می بینند به احترام آن نعمت کمی خم شو.(۲۹۱)

پیامبر اکرم را دیدند که از شتر پیاده شد و پنج سجده کرد و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و پنج بشارت به من داد و من برای هر بشارتی یک سجده کردم .(۲۹۲)

حضرت علی علیه السلام گاه در سجده شکر بیهوش می شد(۲۹۳) و از امام زمان علیه السلام نقل شده که لازم ترین سنت ها، سجده شکر است .(۲۹۴)

در سجده شکر هرگونه ذکر و دعایی جائز است ، اما گفتن «شُکْرًا لِلَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و یاد نعمت بزرگ ولایت اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است .(۲۹۵) خداوند می فرماید: پاداش کسی که سجده شکر کند آن است که من هم از او تشکر می کنم .(۲۹۶)

گرچه سجده شکر زمان و مکان بخصوص ندارد، اما بهترین زمان آن پس از هر نماز و به عنوان یکی از تعقیبات نماز است .

برکات سجده شکر

در روایات ، آثار و برکات فراوانی برای سجده شکر بیان شده است که ما بطور اختصار فهرست آنها را ذکر می کنیم :

اگر در نماز نقصی بوده که با نوافل هم برطرف نشده ، سجده شکر آنرا جبران می کند. رضایت پروردگار را به دنبال دارد و فاصله میان انسان و فرشتگان را برطرف می کند. دعای در سجده مستجاب می شود و ثواب ده صلوات دارد و ده گناه بزرگ را محو می کند.

در قدر و منزلت سجده شکر همین بس که خداوند با آن بر فرشتگان مباحثات می کند.(۲۹۷)

سجده های اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید: دلیل آنکه حضرت ابراهیم به مقام خلیل اللّهی رسید، سجده های زیاد او بر خاک بود. (۲۹۸)

شبی که بنا شد حضرت علی در جای پیامبر اکرم بخوابد تا آن حضرت از تیغ دشمنان در امان بماند، از رسول خدا پرسید: اگر من اینکار را بکنم جان شما به سلامت خواهد بود؟ وقتی پیامبر جواب مثبت داد، حضرت علی لبخندی زد و به شکرانه این توفیق سجده شکر کرد. (۲۹۹)

وقتی سر بریده ابوجهل، رهبر مشرکان را به نزد پیامبر آوردند، حضرت سجده شکر کردند. (۳۰۰)

امام سجّاد علیه السلام در پایان هر نماز به شکرانه انجام آن سجده شکر می کرد و هرگاه بلائی از او دور می شد و یا میان دو مسلمان را اصلاح می کرد به شکرانه آن سجده می کرد. آن حضرت سجده خود را به قدری طول می داد که غرق در عرق می شد. (۳۰۱)

## چند نکته

۱- جای سجده به قدری ارزش پیدا می کند که در حدیث می خوانیم: پس از نماز بر جای سجده دست بکش و به صورت و بدن خود بکش تا از امراض و آفات و ناگواری ها در امان بمانی. (۳۰۲)

۲- سعی کنیم سجده شکر بعد از نماز مغرب را فراموش نکنیم که دعا در آن مستجاب است. (۳۰۳) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بین اذان و اقامه سجده کند و در سجده بگوید: «سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا» خداوند محبت او را در دل مؤمنان و هیبت او را در دل منافقان قرار می دهد. (۳۰۴)

۳- سجده مخصوص خداست و در مقابل هیچکس حتی پیامبر خدا سجده جایز نیست (۳۰۵)، چه رسد به قبور امامان و امام زادگان که بعضی ها به عنوان پابوسی در مقابل آنها به سجده می افتند.

هنگامی که مسلمانان به حبشه هجرت کردند، کفار گروهی را نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به کشورش راه نهد و آنها را اخراج کند. نماینده قریش طبق رسم آن زمان در مقابل نجاشی پادشاه حبشه به سجده افتاد، اما نماینده مسلمین که جعفر برادر حضرت علی بود سجده نکرد و گفت: ما جز در برابر خدا در برابر احدی سجده نمی کنیم. (۳۰۶)

سجده حضرت یعقوب و فرزندانش در برابر حضرت یوسف نیز نه بر یوسف، بلکه برای خداوند بود، لکن به شکرانه نعمت وصال یوسف. (وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا) (۳۰۷)

ذکر تسبیح  
سُبْحَانَ اللَّهِ

نمازگزار در رکوع و سجود، خدا را تسبیح می کند.

هنگامی که آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (۳۰۸) نازل شد پیامبر فرمود: این فرمان را در رکوع خود قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ من که به ستایش او لب گشوده ام، از هر عیب و

نقصی منزّه است . و چون آیه (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (۳۰۹) فرود آمد، فرمودند: آنرا در سجده قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»: من پروردگارِ برترم را همراه با ستایش ، تسبیح و تنزیه می کنم (۳۱۰).

جایگاه تسبیح

تسبیح و تنزیه خدا، ریشه تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است :

توحید، یعنی منزّه دانستن خدا از شریک . (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۳۱۱)

عدل ، یعنی منزّه دانستن خدا از ظلم . (سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) (۳۱۲)

نبوت و امامت ، یعنی منزّه دانستن خدا از بی هدفی ، بی برنامگی و رهاکردن مردم در دریای هوسها و سلیقه ها. (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ) (۳۱۳) آنها می گویند خداوند پیامبری نفرستاده ، در حقیقت خدا را درست نشناخته اند.

معاد، یعنی منزّه دانستن خدا از اینکه آفرینش را پوچ و باطل ، و پایان جهان را نابودی قرار دهد. (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ) (۳۱۴)، (أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۳۱۵) آیا گمان کردید ما شما را بیپهوده آفریدیم و بازگشت شما بسوی ما نیست ؟ آری خدا از این کار عبث و بیپهوده منزّه است .

تسبیح خدا، نه فقط سرچشمه عقاید اسلامی ، بلکه مایه بسیاری از کمالات روحی و معنوی است : سبحان الله ، سرچشمه رضاست . اگر او را از هر نقصی منزّه بدانیم ، به مقدرات او رضا می دهیم و تسلیم مشیّت حکیمانه او می شویم .

سبحان الله ، سرچشمه توکل است . کسی که از هر نیازی بدور و از هر ضعف و عجزی منزّه است ، چرا بر او تکیه و توکل نکنیم . (سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ) (۳۱۶)

سبحان الله ، مایه عشق به خداست . ذاتی که از هر عیب و نقص پاک باشد، محبوب انسان است و به او عشق می ورزد.

سبحان الله ، مقدمه حمد و ستایش خداست . ستایش از ذاتی که هیچ زشتی و ناپسندی در او راه ندارد. لذا در تسبیحات اربعه ، سبحان الله مقدم بر الحمد لله آمده است .

سبحان الله ، کلید نجات از همه خرافات و بافته های بشری است . (فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (۳۱۷)

شاید بخاطر همین جهات است که در قرآن ، فرمان به تسبیح الهی بیش از اذکار دیگر آمده است . امر به تسبیح ۱۶ مرتبه ، به استغفار ۸ مرتبه ، به ذکر خدا ۵ مرتبه و به تکبیر ۲ مرتبه آمده است . آنها هم امر به تسبیح در همه حال و زمان ، تا انسان دائماً به خدا توجه داشته و او را همواره از هر عیب و نقصی پاک بداند: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ) (۳۱۸)

هم بهنگام پیروزی و شادکامی خدا را تسبیح کنید: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ) (۳۱۹) و هم در اوج گرفتاری و سختی که تسبیح مایه نجات است : (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ

يُعْتُونَ) (۳۲۰) اگر نبود اینکه او (حضرت یونس) از تسبیح گویان بود، تا روز قیامت در شکم ماهی حبس می شد.

آری، انسان بخاطر محدودیت های فراوان هرگز نمی تواند خدا را بشناسد، پس بهتر است که به ضعف خود اقرار کند و بگوید: تو از اینکه دست فکر و خیال به تو رسد، منزهی و از آنچه دیگران توصیف کنند برتری. (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا) (۳۲۱) تنها بندگان مخلص خدا هستند که با راهنمایی و امداد الهی می توانند خداوند را معرفی کنند. (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ . إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ) (۳۲۲) پاداش تسبیح

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نقل می کند که وقتی بنده ای «سُبْحَانَ اللَّهِ» می گوید، هرچه زیر عرش الهی است همراه او تسبیح می گوید و به گوینده این کلمه ده برابر پاداش می دهند و وقتی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می گوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی می دارد تا با خدا ملاقات کند و بر نعمت های آخرت وارد شود. (۳۲۳)

#### تسبیح عملی

امام صادق علیه السلام می فرماید: یکی از سخت ترین و مهم ترین اموری که خداوند بر خلق خود لازم کرده ، ذکر کثیر است ، آنگاه فرمود: منظورم ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» نیست ، گرچه این هم جزء آن است ، لکن مرادم «ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ» یاد خدا بهنگام کارهاست ، اگر کاری اطاعتِ خداست ، انجام دهد و اگر معصیت اوست ترک کند. (۳۲۴)

#### تکرار تسبیح

شخصی وارد خانه امام صادق شد. آن حضرت را در حال رکوع دید که به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه تسبیح را تکرار کرد و در سجده تا ۵۰۰ مرتبه. (۳۲۵)

تکرار تسبیح ، نه فقط در نماز، بلکه در مناسک حج مطرح است . هنگام نظر به حجرالاسود، بهنگام سعی بین صفا و مروه و موارد دیگر تکرار تسبیح سفارش شده است .

چنانکه در نماز، علاوه بر ذکر رکوع و سجود، در رکعت سوّم و چهارم نیز تکرار تسبیحات اربعه آمده است که طبق روایات شیعه و سنی مراد از باقیات الصالحات در آیه ۴۶ سوره کهف ، همین تسبیحات اربعه است. (۳۲۶) چنانکه به فرموده علی علیه السلام ذکر حضرت ابراهیم بهنگام ساختن خانه کعبه ، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بوده است. (۳۲۷)

ذکر خدا در فرهنگ نیاکان ما

حال که بحث بدینجا رسید مناسب است نظری به جایگاه ذکر خدا در فرهنگ اسلامی پدران خود بیفکنیم و ارزش آنرا دریابیم :

پدران و مادران با ایمان ما بهنگام تعجب می گفتند «ما شاءَ اللَّهُ»، «سُبْحَانَ اللَّهِ». بهنگام ورود به خانه می گفتند: «یا اللَّهُ» و در وقت جدا شدن از یکدیگر: «خداحافظ». هنگام برخاستن از جا «یا علی». برای رفع خستگی کار می گفتند: «خدا قوّت». در پاسخ احوالپرسی می گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و هنگام تعارف برای غذا:



«بِسْمِ اللَّهِ» و در پایان غذا، دعای سفره و تشکر از خدا. مادر بزرگ ها هم قصه را چنین آغاز می کردند: یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود.

روشن است که تنفس در این فضا و تربیت در این دامن ، همیشه و همه جا یاد خدا را در دلها، و نام او را بر زبانها جاری می سازد. اما دورانی سیاه بر ما گذشت که با فراموش شدن نام خدا، در و دیوار شهرها و حتی روی لباسها، همه و همه جلوه هایی از فرهنگ غرب و عکس هنرپیشه ها گشت . ولی در سایه انقلاب بار دیگر سیمائی از ذکر خدا بر دیوار شهرها و خیابان ها و تابلوها نقش بسته است .

تسبیح موجودات

همه هستی ، از آسمان های هفتگانه و زمین و آنچه بین آنهاست ، تسبیح گوی اویند.(۳۲۸) چه جاندار چون پرنده و چه بی جان چون کوه (۳۲۹) و رعد و برق .(۳۳۰) آنها هم تسبیحی آگاهانه و از روی شعور! (كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) (۳۳۱)

تسبیح فرشتگان به قدری گسترده است که پیامبر می فرمود: در آسمان ها یک وجب نیست مگر آنکه فرشته ای در حال نماز و تسبیح است .(۳۳۲) امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه حضرت داود زبور می خواند، کوه و سنگ و پرنده ای نبود جز آنکه هم آوای او می شدند.(۳۳۳)

در روایات به ما سفارش شده است به صورت چهارپایان نزدیک زیرا آنها در حال تسبیح اند.(۳۳۴)

گر تو را از غیب چشمی باز شد

با تو ذرات جهان همراز شد

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم

با شما نامحرمان ما خاموشیم

دسته ای گنجشک جیک جیک کنان از مقابل امام سجاد علیه السلام عبور کردند، حضرت رو به اطرافیان کرده و فرمودند: مرغان هر صبح خدا را تسبیح گویند و قوت روزشان را مسألت بنمایند.(۳۳۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ حیوانات زمانی است که تسبیح خدا را ضایع کنند.(۳۳۶)

بعضی گفته اند: مراد از تسبیح و سجده موجودات ، معنای مجازی است نه حقیقی . همانگونه که یک تابلو زیبا بر ذوق سرشار نقاش و یک دیوان شعر، بر قریحه شاعر شهادت می دهد، ساختمان اسرارآمیز موجودات بر علم و قدرت و حکمت و دقت خداوند گواهی می دهند و او را از هر عیب و نقصی بدور می دارند، و این همان معنای تسبیح موجودات است .

در حالی که اولاً هیچ دلیل و شاهی بر این معنی نداریم و ثانیاً در جایی باید دست به تاءویل و تحلیل بزنیم که معنای ظاهری لفظ امری محال باشد، نظیر آیه (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (۳۳۷) که می دانیم محال است خدا دست داشته باشد و لذا می گوییم: مراد از «يَدُ اللَّهِ»، دست قدرت الهی است. اما به صرف اینکه معنایی را نفهمیم حق نداریم دست به تاءویل بزنیم.

چگونه دست به تاءویل بزنیم، با آنکه خود قرآن می فرماید: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَلَ كِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) (۳۳۸) در هستی چیزی نیست جز آنکه ستایش کنان تسبیح خدا کند و لکن شما تسبیح آنها را درک نمی کنید و در نمی یابید.

چگونه دست به تاءویل بزنیم، درحالی که قرآن می فرماید: (وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً) (۳۳۹) بهره شما از علم و دانش بسیار اندک است.

بارها در قرآن از قول پیامبر که وابسته به علم بی نهایت است، می خوانیم که می فرمود: (إِنْ أَدْرَى) (۳۴۰) یعنی من نمی دانم. اگر ما هم بگوییم نمی دانیم و نمی فهمیم چه می شود؟

جالب آنکه خداوند این جهل و نادانی را صریحاً به ما اعلام کرده است: (وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) اما بشر مغرور حاضر نیست بگوید: اسرار هستی را که از جمله آن تسبیح موجودات است نمی فهمم.

مگر قرآن با صراحت نمی گوید هدهد از خورشیدپرستی قوم سبا آگاه شد و آنرا به حضرت سلیمان خبر داد و گفت: پادشاه منطقه سبا خانمی است که بر تخت بزرگی تکیه کرده و مردم او خورشیدپرستند. (۳۴۱)

هدهد در هوا کجا و نام زمین کجا، شناخت زن از مرد، شاه از رعیت، شرک از توحید و امثال اینها همه و همه نشانه های شعور موجودات است.

مگر قرآن نمی گوید: یکی از مورچه ها به سایر مورچه ها گفت: به لانه های خود بروید که ارتش سلیمان در حال عبور است و نفهمیده شما را لگدمال می کنند. (۳۴۲)

در این آیات، شناخت حرکت انسان ها و نام آنها (سلیمان) و شغل آنان (نظامی) و عدم توجه آنها به زیر پای خود، و دلسوزی آن مورچه نسبت به سایر مورچه ها، از جمله مسائلی است که ما را به قدرت درک و شعور هستی آشنا می سازد و اگر وجود شعور را پذیرفتیم که باید به نص قرآن بپذیریم، دیگر لزومی برای توجیه و تحلیل تسبیح موجودات باقی نمی ماند.

قنوت

قنوت

قنوت، در لغت به معنای اطاعت همراه با خضوع است. چنانکه خداوند خطاب به حضرت مریم می فرماید: (يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ) (۳۴۳)

اما مراد از قنوت در نماز، همان دعائی است که در رکعت دوم هر نماز می خوانیم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا) (۳۴۴) می فرماید مراد از «تَبَتَّل» آن است که در نماز دستها را به دعا بلند کنیم. (۳۴۵) «تَبَتَّل» در لغت بمعنای قطع امید از غیر خداست. (۳۴۶)

قرآن که به ما سفارش می کند: (أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً) (۳۴۷) پروردگار خویش را در حال زاری و نهان بخوانید، یکی از نشانه های تضرع و زاری بدرگاه الهی، دست بلند کردن به دعاست. (۳۴۸) انسان فقیر دست خود را بسوی بی نیاز مطلق دراز می کند و فقط از او می خواهد و دل از غیر او می شوید.

گرچه قنوت در نماز مستحب است، اما به قدری مورد توجه است که امام رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون می نویسد: قنوت یک سنت واجب در تمام نمازهای شبانه روزی است (۳۴۹)، که البته مراد امام تاءکید بر اهمیت قنوت است. چنانکه اگر انسان آنرا قبل از رکوع فراموش کرد، مستحب است بعد از رکوع قضا نماید و اگر در سجده یادش آمد بعد از سلام آنرا قضا کند.

در آداب قنوت آمده است: دستها را تا برابر صورت بالا بیاورید، کف دستها رو به آسمان باشد، دو دست را کنار هم قرار دهید و بجز انگشت شصت، باقی انگشتان را بهم بچسبانید. بهنگام خواندن دعا به کف دست خود نگاه کنید و دعا را بلند بخوانید، البته نه به حدی که امام جماعت آن را بشنود. (۳۵۰)

قنوت، دعای خاصی ندارد و انسان می تواند هر دعایی بخواند، چنانکه لازم هم نیست دعا به عربی باشد و می توان در قنوت، حاجات خود را به فارسی هم بیان کرد. البته روشن است که دعاهای قرآنی و یا دعاهائی که معصومین علیهم السلام در قنوت خود می خوانده اند از فضیلت و اولویت خاصی برخوردارند.

قنوت نمازهای مختلف

تعداد قنوت در نمازها یکسان نیست، نمازهای پنجگانه هر کدام یک قنوت، آنهم قبل از رکوع رکعت دوم دارند. اما نماز جمعه که دو رکعت است دو قنوت دارد، یکی قبل از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم.

در نماز عید فطر و عید قربان که دو رکعت است، ۹ قنوت می خوانیم، ۵ قنوت پشت سرهم قبل از رکوع رکعت اول و ۴ قنوت پشت سرهم در رکعت دوم، که البته برای این قنوتها، دعای خاصی وارد شده است. حتی در نماز آیات که دو رکعت است و در هر رکعت ۵ رکوع دارد، مستحب است قبل از رکوعهای دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت خوانده شود، گرچه یک قنوت قبل از رکوع دهم کافی است.

نماز وتر که یک نماز یک رکعتی است و در پایان نماز شب خوانده می شود، قنوتی طولانی دارد و دعاهای بسیاری در آن وارد شده است، از قبیل ۷۰ مرتبه استغفار، ۳۰۰ مرتبه «الْعَفْوُ» و دعا به چهل مؤمن.

نماز باران نیز همچون نماز عید، در رکعت اول ۵ قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

به هر حال طول دادن قنوت مستحب است. ابودر از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام نماز بهتر است؟ حضرت فرمودند: نمازی که قنوتش طولانی تر باشد و کسی که قنوتش را طولانی تر بخواند در مواقع قیامت راحت تر است. (۳۵۱)

قنوت معصومین

ابن مسعود، دلیل مسلمان شدنش را مشاهده نماز سه نفری پیامبر اکرم و حضرت علی و حضرت خدیجه و قنوت طولانی آنها می داند. (۳۵۲)

در سلامی که در زیارت آل یس به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می دهیم ، می گوئیم : «السَّلَامُ عَلَیْکَ حَیْنَ تَصَلَّی وَ تَقُنُّتُ» سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می ایستی .

برای هر کدام از معصومین علیهم السلام دعاهایی طولانی در قنوت نقل شده که فرصت نقل آنها نیست و جای تعجب است که چرا قنوت با این همه برکاتش در میان برادران اهل سنت تعطیل شده ، مگر حضرت علی و خلفای راشدین در نماز قنوت نمی خواندند؟

در قنوت فقط به فکر خود و حاجات خود نباشیم . از حضرت زهرا علیها السلام یاد بگیریم که می فرمود: «الْبَجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (۳۵۳) ابتدا به فکر همسایه ات باش آنگاه خانواده خود. زیرا خداوند وعده فرموده است کسی که برای دیگران دعا کند خداوند حاجات خود او را هم برآورده می سازد. در قنوت علیه دشمنان دین دعا کنیم و پیروزی اسلام و مسلمین را از خدا بخواهیم . پیامبر اکرم در قنوت خود گروهی را با نام و مشخصات نفرین می کرد و حضرت علی علیه السلام در قنوت نمازش به معاویه و عمرو عاص لعن می کرد. (۳۵۴) به هر حال تولی و تبری جزء دین ، بلکه اساس دین ماست : «هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» (۳۵۵)

تشهد و سلام

تشهد

«اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده و رسوله

اللهم صل على محمد و آل محمد»

از واجبات نماز تشهد است که در رکعت دوم و آخر نماز خوانده می شود. در تشهد، به یگانگی خداوند و رسالت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله شهادت و گواهی می دهیم . گرچه در اذان و اقامه ، بارها به این دو امر گواهی داده ایم ، اما آن شهادت بهنگام ورود به نماز بود و این گواهی بهنگام خروج از نماز.

این همه تکرار حکیمانه است ، زیرا انسان خیلی زود دچار غفلت و فراموشی می شود و ولی نعمت خود را فراموش می کند و این جملات همچون طنابی است که کشتی انسان را در امواج حوادث حفظ می کند.

شعار توحید

«لا اله الا الله» ، اولین شعار همه انبیاست .

«لا اله الا الله» آن گواهی است که همه صاحبان علم همگام با فرشتگان به آن اقرار دارند: (شَهِدَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ) (۳۵۶)

«لا اله الا الله» ، کلمه ای است که هر مسلمانی بهنگام تولد در گوش خود می شنود و بهنگام مرگ با آن تشییع و در قبر به او تلقین می شود.

«لا اله الا الله» ، محبوب ترین کلمات در نزد خداوند و سنگین ترین عمل در میزان است . (۳۵۷)

«لا اله الا الله» ، دژ محکم الهی است که هر کس در آن داخل شد از عذاب در امان است . «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۳۵۸)

«لا اله الا الله»، مرز میان کفر و اسلام است و هر کافری با گفتن آن در امان اسلام درمی آید. پیامبر اکرم از مسلمانی که به گفتن «لا اله الا الله» یکی از سربازان دشمن اعتنایی نکرد و او را کشت، انتقاد کردند و فرمودند: با اظهار این کلمه هر کسی در امان است، گرچه ندانیم در بیان آن صادق است یا نه. (۳۵۹)

«لا اله الا الله»، شعار مسلمین بهنگام عبور از صراط قیامت است. (۳۶۰)

در تاریخ می خوانیم که ابوجهل به پیامبر گفت: آیا ما ۳۶۰ بت را رها کنیم و یک خدا را بپذیریم؟ ما حاضریم ۱۰ کلمه بگوییم اما این یک جمله را نگوئیم. ولی پیامبر فرمود: همین جمله است که شما را به عزت و قدرت می رساند و شما را بر تمام امت ها برتری می دهد. (۳۶۱)

نگاهی به دعای عرفه امام حسین علیه السلام و خطبه امام سجاد علیه السلام در شام، این حقیقت را بهتر روشن می کند که اولیای خدا با تمام وجود این شهادت را می دادند و حتی زمین و زمان را بر این شهادت خود، گواه می گرفتند.

در تشهد به جمله «لا اله الا الله» اکتفا نمی کنیم بلکه می گوئیم: «وَحَدَّهُ لَشَرِي كَ لَه» یعنی احدی با او شریک نیست، نه در آفریدن، نه در اداره کردن و نه در قانونگذاری: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (۳۶۲)

بندگی خدا بالاترین افتخار برای اولیای خداست: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا» (۳۶۳)

بندگی خدا برابر است با آزادگی انسان از همه قیود و وابستگی ها و دلبستگی ها، و لذا چنان قدرتی به انسان می دهد که از هیچ ابرقدرتی نمی هراسد. همسر فرعون بخاطر آنکه بنده خدا بود، به چنان عنصر نفوذناپذیری تبدیل شد که زر و زور فرعون در او اثر نکرد و با آنکه فرعون، همه را به بردگی کشیده بود، اما او تنها بنده خدا بود و کارش بجائی رسید که الگوی همه مردان و زنان مؤمن تاریخ گشت:

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ) (۳۶۴)

به هر حال شهادت به عبودیت پیامبر، مقدم بر شهادت به رسالت آن حضرت است و این خود درسها و پیامها دارد. «اشهد ان محمدا عبده و رسوله»

شهادت به رسالت، به معنای نفی تمام مکاتب بشری است. به معنای قبول جاودانگی و جهانی بودن رسالت خاتم پیامبران است. به معنای نفی همه از طاغوت هاست.

شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیمانی است که خداوند از همه پیامبران گرفته است که اگر رسالت او را نمی پذیرفتند به نبوت نمی رسیدند. (۳۶۵) بنابراین تنها من نیستم که می گوئیم: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله» بلکه همه انبیا به آن قرار دارند.

توحید ناب

آنچه که امروزه اکثر خداپرستان را گرفتار کرده آن است که به زبان «لا اله الا الله» می گویند، اما در عمل به سراغ غیر او می روند و عزت و قدرت را در جایی دیگر جستجو می کنند. از غیر او اطاعت می کنند و به غیر او عشق می ورزند.

راستی که شرک ، ظلم بزرگی به خود و بی ادبی به ذات مقدس اوست . (انَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۳۶۶) زیرا شریک داشتن نشانه ضعف و عجز و ناتوانی در انجام کارها و وجود شبیه و نظیر است که اینها در مورد خداوند معنی ندارد.

شهادت به رسالت

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست .

بندگی بالاترین مقام انبیا، بلکه مقدمه مقام رسالت و نبوت است : «عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» عبودیت است که پیامبر را به معراج می برد: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ) (۳۶۷) و وحی آسمانی را بر او نازل می کند: (نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا) (۳۶۸)

خداوند نیز پیامبرانش را به بندگی خود ستایش می کند، در مورد حضرت نوح علیه السلام می فرماید: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) (۳۶۹) و درباره حضرت داود علیه السلام (نِعْمَ الْعَبْدُ) (۳۷۰) یکی از تفاوت های انبیا با نوابغ و مخترعین آنست که آنها نبوغ و خلاقیت خود را در اثر تیزهوشی و پشتکار و تمرین بدست آورده اند، اما انبیا معجزات خود را در اثر بندگی خدا و در سایه لطف خدا پیدا کرده اند و بندگی منشاء همه مقامات انبیاست .

اقرار به عبودیت پیامبران ، ما را از هرگونه غلو و افراط و زیاده روی در مورد مقامات اولیای خدا بازمی دارد، تا بدانیم پیامبر هم که برترین فرد خلق است ، بنده خداست .

ناگفته پیداست این شهادت باید از روی صدق و حقیقت باشد وگرنه منافقین هم در نزد پیامبر شهادت به رسالت می دادند و قرآن می فرماید: خداوند شهادت می دهد که تو رسول او هستی ، اما منافقان دروغ می گویند، زیرا گواهی آنان صادقانه نیست . (۳۷۱)

صلوات

بدنبال شهادت به توحید و رسالت ، بر محمد و آل او صلوات می فرستیم .

صلوات ، نشانه محبت ، مؤدّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است ، که قرآن آنرا اجر رسالت پیامبر دانسته است . (۳۷۲)

صلوات ، صیقل دهنده روح زنگار گرفته انسان است (۳۷۳) و نفاق را از بین می برد. (۳۷۴) صلوات ، عاملی برای محو گناهان (۳۷۵)، وسیله ای برای گشایش درهای آسمان (۳۷۶)، سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان (۳۷۷)، وسیله ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست . (۳۷۸) خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد. (۳۷۹)

خداوند ابتدا خود بر پیامبر صلوات می فرستد و سپس به ما دستور صلوات می دهد: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۳۸۰) یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید. از این آیه و روایات ذیل آن نکاتی در مورد صلوات بدست می آید:

الف : صلوات ، احترام زبانی است ولی مهم تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد.

ب : صلواتِ خدا و فرشتگان دائمی است : «يُصَلُّونَ»

ج : صلواتِ خداوند کرامت و صلوات فرشتگان رحمت و صلوات مردم دعاست .

د: در روایات آمده : خداوند به حضرت موسی خطاب کرد بر محمد و آل او صلوات فرست ، زیرا که من و فرشتگانم بر او صلوات می فرستیم . (۳۸۱)

ه: رسول خدا فرمود: یاد خدا عبادت است و یاد من نیز عبادت است ، چنانکه یاد جانشین من علی بن ابیطالب علیهما السلام نیز عبادت است . (۳۸۲)

و: در روایات آمده : برای استجاب دعا قبل از دعا صلوات بفرستید. (۳۸۳) نه تنها گفتن صلوات بهنگام شنیدن نام آن حضرت بلکه نوشتن آن ، بدنبال نام آن حضرت ثواب دارد و پیامبر می فرمود: کسی که در کتاب خود بر من صلوات بفرستد، تا زمانی که نام من در این کتاب است فرشتگان برای او استغفار می کنند. (۳۸۴)

چگونگی صلوات

در کتب اصلی اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که بهنگام صلوات ، حتماً نام آل محمد را در کنار پیامبر بیاورید و گرنه صلوات شما ابتر و ناقص است . (۳۸۵)

در تفسیر در المنثور از کتاب های صحیح بخاری و مسلم و ابی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه که از مهم ترین کتب اهل تسنن است نقل شده است ، که شخصی به پیامبر اکرم گفت : ما می دانیم چگونه بر تو سلام کنیم ، اما صلوات بر تو چگونه است ؟

پیامبر فرمودند: چنین بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (۳۸۶)

شافعی امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر درآورده و می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ

فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ فَلَا صَلَوةَ لَهُ (۳۸۷)

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شما از طرف خداوند در قرآن آمده است ، در بزرگی شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است .

آری یاد آل محمد در هر نماز، رمز آن است که باید پس از پیامبر به سراغ اهل بیت او برویم نه دیگران . وگرنه بردن نام کسانی که نیاز به تداوم راهشان نیست آنهم در هر نماز، کاری لغو می شود.

شخصی خود را به کعبه چسبانده بود و صلوات می فرستاد، اما نام آل محمد را نمی برد، امام صادق علیه السلام فرمود: این ظلم به ماست . (۳۸۸)

پیامبر خدا فرمود: کسانی که آل مرا از صلوات محروم کنند در قیامت از بهشت بوئی نمی برند. (۳۸۹) چنانکه جلساتی که نام خدا و یاد پیامبر و آل او در آن نباشد، موجب حسرت در قیامت خواهد بود. (۳۹۰)

جالب آنکه در روایات آمده است: هرگاه نام پیامبری از پیامبران خدا برده شد، ابتدا بر محمد و آل او صلوات بفرستید و سپس بر آن پیامبر درود و ثنا بفرستید. (۳۹۱)

پیامبر خدا فرمود: بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی وفاترین مردم است. (۳۹۲)

سلام

پس از ذکر صلوات، سه سلام می دهیم: یکی به رسول خدا، یکی به اولیای خدا و یکی به مؤمنان و همکیشان خود.

خداوند در آیه (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا) بدنال صلوات، دستور سلام بر پیامبر می دهد، لذا در نماز پس از صلوات بر آن حضرت، بر او سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

با تکبیره الاحرام از خلق بریدیم و به خالق پیوستیم. در پایان نماز نیز ابتدا به گل سرسبد هستی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام می کنیم. سپس به بندگان صالح خدا سلام می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ» شامل همه انبیا و اوصیای گذشته و امامان معصوم می شود.

خداوند نیز خود بر پیامبرانش سلام و درود می فرستد: (سلام علی المرسلین) (۳۹۳)، (سلام علی نوح) (۳۹۴)، (سلام علی ابراهیم) (۳۹۵)، (سلام علی موسی و هارون) (۳۹۶)

با اسلام خود را با بندگان صالح خدا پیوند می دهیم. پیوند و رابطه ای فراتر از مرزهای زمان و مکان، با همه پاکان و صالحان در طول تاریخ در همه عصرها و نسلها.

آنگاه به مؤمنان همراه و همکیش خود در زمان حاضر می رسیم، به آنان که در جماعت مسلمین شرکت کرده اند و با ما در یک صف واحد قرار گرفته اند. به آنان و فرشتگان حاضر در جمع مسلمین و دو فرشته مأمور خود سلام می کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

نماز را با نام خدا آغاز کردیم و با سلام به خلق خدا پایان می بریم.

در این سلام ها، سلسله مراتب مراعات شده است، ابتدا رسول خدا، بدنال او انبیا و اولیا و صالحان و پس از آنها مؤمنان و پیروان.

سیمای سلام

سلام، نامی از نام های خداست

سلام، تحیت اهل بهشت به یکدیگر است.

سلام، تحیت فرشتگان بهنگام ورود به بهشت است.

سلام، پیام پروردگار رحیم است.

سلام، پذیرایی شب قدر است.



سلام، اولین حق هر مسلمان بر دیگری است .  
 سلام، کلید شروع هر کلام و نوشته ای است .  
 سلام، امان نامه از هرگونه ترس و شری است .  
 سلام، ساده ترین عمل نیک است .  
 سلام، نشانه تواضع و فروتنی است .  
 سلام، عامل محبت و الفت است .  
 سلام، اظهار صلح و مسالمت است .  
 سلام، اولین تحفه و هدیه دو انسان است .  
 سلام، آرزوی سلامتی برای بندگان خداست .  
 سلام، دعوت به صلح جهانی است .  
 سلام، امیددهنده و نشاطآور است .  
 سلام، برطرف کننده کدورت‌های گذشته است .  
 سلام، اعلام حضور و اجازه برای ورود است .  
 سلام، بهترین کلام بهنگام ورود و خروج است .  
 سلام، کلامی است در زبان سبک، اما در میزان سنگین .  
 سلام، راهگشای مصلحان برای اصلاح جامعه است .  
 سلام، کلامی است که مخاطبش مردگان و زندگانند .  
 سلام، عامل تعظیم و تکریم است .  
 سلام، سبب جلب رضای خدا و غضب شیطان است .  
 سلام، وسیله ادخال سرور در قلوب است .  
 سلام، کفاره گناهان و رشددهنده حسنات است .  
 سلام، پیام آور انس و دوستی است .  
 سلام، عامل تکبرزدایی و خودخواهی است .  
 سلام، ادب الهی است .  
 سلام، استقبال از هر خیر و خوبی است .  
 سلام، کمالی که ترک آن نشانه بخل و تکبر و انزوا و قهر و قطع رحم است .  
 سلام، ابر رحمتی است که بر سر مردم می افکنیم و لذا می گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» نه «السَّلَامُ لَکُمْ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: من تا آخر عمر سلام کردن بر کودکان را ترک نمی کنم. (۳۹۷)  
 گرچه سلام کردن مستحب است و پاسخ آن واجب، اما پاداش کسی که ابتدا به سلام کند دهها برابر جواب دهنده است .

در روایات می خوانیم سواره بر پیاده ، ایستاده بر نشسته و وارد بر حاضرین مجلس سلام کند.(۳۹۸) و قرآن می فرماید: هرگاه مورد تحیت قرار گرفتید، پاسخی گرم تر بدهید: (اِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا) (۳۹۹)

**والسلام علیکم و رحمۃ الہ و برکاتہ**

## پی نوشتها:

- ۱-سوره ذاریات ، آیه ۵۶.
- ۲-سوره بقره ، آیه ۱۳۸.
- ۳-سؤ ال : اگر علاقه به فرزند فطری است ، پس چرا در بعضی از زمان ها مثل دوران جاهلیت دختر را زنده به گور می کردند؟  
پاسخ : مسائل فطری متعدد است ، همانطور که علاقه به فرزند فطری است علاقه به آبرو نیز فطری است . عرب جاهلی ، دختر را مایه ننگ خود می دانست چون در جنگ ها اسیر می شد و قدرت تولید و درآمد اقتصادی نداشت ، لذا بخاطر حفظ آبروی خود دست از دخترش بر می داشت . راه دور نرویم علاقه به مال و جان هر دو فطری است ، اما بعضی جان را فدای مال و بعضی مال را فدای جان می کنند. بنابراین فداکردن دختر بخاطر حفظ آبرو با فطری بودنش منافاتی ندارد.
- ۴-سوره ملک ، آیه ۳۰.
- ۵-سوره واقعه ، آیه ۷۰ .
- ۶-سوره واقعه ، آیه ۶۵ .
- ۷-سوره سباء، آیه ۹ .
- ۸-«قَرَّتْ اِذَا عَيْنُهُ اِذَا اِقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمَتَطَاوِلَةَ بِالْبِهِيمَةِ الْهَامِلَةَ وَالسَّائِمَةَ الْمَرْعِيَّةَ» .  
نهج البلاغه ، نامه ۴۵.
- ۹-سوره طه ، آیه ۱۴ .
- ۱۰-بحار، ج ۷۱، ص ۲۱۲.
- ۱۱-بحار، ج ۷۱، ص ۲۱۲ .
- ۱۲-کافی ، ج ۲، ص ۸۶.
- ۱۳-کافی ، ج ۵، ص ۴۹۶.
- ۱۴-سیری در سیره نبوی ، ص ۲۱۳.
- ۱۵-طهارت روح ، ص ۱۲۲.
- ۱۶-بحار، ج ۷۸، ص ۳۵۷ .
- ۱۷-بحار، ج ۱۴، ص ۴۱.
- ۱۸-سوره بقره ، آیه ۶۵ .
- ۱۹-سوره طه ، آیه ۱۴ .
- ۲۰-سوره رعد، آیه ۲۸ .
- ۲۱-بحار، ج ۴۹، ص ۱۷۵.
- ۲۲-سوره حجر، آیه ۹۹ .

- ۲۳-بحار، ج ۵۳، ص ۳۲۶ .
- ۲۴-سوره طه ، آیه ۱۴ .
- ۲۵-سوره رعد، آیه ۲۸ .
- ۲۶-سوره فجر، آیه ۲۸ .
- ۲۷-سوره نساء، آیه ۱ .
- ۲۸-سوره قريش ، آیه ۲ .
- ۲۹-سوره عنكبوت ، آیه ۴۵ .
- ۳۰-سوره هود، آیه ۱۱۴ .
- ۳۱-نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۲ .
- ۳۲-نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۹ .
- ۳۳-بحار، ج ۷۷، ص ۴۰۲ .
- ۳۴-سوره نساء، آیه ۱۳۹ .
- ۳۵-سوره بقره ، آیه ۴۵ .
- ۳۶-سوره بقره ، آیه ۴۵ .
- ۳۷-سوره بقره ، آیه ۱۱۵ .
- ۳۸-سوره آل عمران ، آیه ۹۶ .
- ۳۹-سوره بقره ، آیه ۱۵۰ .
- ۴۰-سوره انفال ، آیه ۲۹ .
- ۴۱-سوره حديد، آیه ۲۸ .
- ۴۲-سوره محمد، آیه ۱۷ .
- ۴۳-سوره عنكبوت ، آیه ۶۹ .
- ۴۴-سوره اعراف ، آیه ۲۰۱ .
- ۴۵-سوره عنكبوت ، آیه ۴۵ .
- ۴۶-سوره بقره ، آیه ۴۵ .
- ۴۷-سوره يوسف ، آیه ۵۳ .
- ۴۸-سوره قصص ، آیه ۸۳ .
- ۴۹-سوره نازعات ، آیه ۴۱ .
- ۵۰-سوره انعام ، آیه ۱۶۲ .
- ۵۱-بحار، ج ۷۰، ص ۲۲ .
- ۵۲-بحار، ج ۸۸، ص ۴۱ و ۹۳ .
- ۵۳-سوره بقره ، آیه ۳۴ .

- ٥٤-سوره آل عمران ، آيه ٩٦.
- ٥٥-سوره عنكبوت ، آيه ٤٥.
- ٥٦-سوره نساء، آيه ٤٣.
- ٥٧-سوره نساء، آيه ١٤٢.
- ٥٨-سوره نساء، آيه ١٠٠.
- ٥٩-اسرارالصلوة ص ١٢.
- ٦٠-كنز العمال ، حديث ١٨٨٧٠.
- ٦١-سوره فاطر، آيه ٢٩.
- ٦٢-سوره اعراف ، آيه ١٧٠.
- ٦٣-سوره حجر، آيه ٩.
- ٦٤-سوره طه ، آيه ١٤.
- ٦٥-سوره اسراء، آيه ٧٨.
- ٦٦-سوره جن ، آيه ١٨.
- ٦٧-سوره نور، آيه ٥٦.
- ٦٨-سوره بقره ، آيه ٢٥٦.
- ٦٩-سوره نساء، آيه ٦٠.
- ٧٠-سوره قريش ، آيه ٣.
- ٧١-سوره عنكبوت ، آيه ٤٥.
- ٧٢-سوره طه ، آيه ١٤.
- ٧٣-سوره علق ، آيه آخر.
- ٧٤-سوره اسراء، آيه ١.
- ٧٥-سوره بقره ، آيه ٢٣.
- ٧٦-(اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . وَ اَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
- ( سوره يس ، آيه ٦٠ - ٦١ .
- ٧٧-سوره بقره ، آيه ٤٠.
- ٧٨-سوره بقره ، آيه ٧٤.
- ٧٩-سوره كوثر.
- ٨٠-سوره بقره ، آيه ٤٥.
- ٨١-سوره مريم ، آيه ٥٨.
- ٨٢-سوره حجر، آيه ٩٩.
- ٨٣-سوره ابراهيم ، آيه ٣٧.

- ۸۴-سوره اعراف ، آیه ۳۱.
- ۸۵-بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۸.
- ۸۶-بحار، ج ۷۳، ص ۱۳۳.
- ۸۷-رساله احکام امام قدس سره ، مسئله ۹۱۵.
- ۸۸-سوره بقره ، آیه ۱۲۵.
- ۸۹-سوره آل عمران ، آیه ۳۵.
- ۹۰-بحار، ج ۲، ص ۴۱.
- ۹۱-بحار، ج ۷۰، ص ۲۱۰.
- ۹۲-سوره انسان ، آیه ۹.
- ۹۳-سوره انسان .
- ۹۴-مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۸، ص ۱۰۴.
- ۹۵-بحار، ج ۷۲، ص ۹۳.
- ۹۶-بحار، ج ۷۰، ص ۲۱۰.
- ۹۷-بحار، ج ۷۵، ص ۱۵۵.
- ۹۸-سوره انفال ، آیه ۴.
- ۹۹-سوره آل عمران ، آیه ۱۶۳.
- ۱۰۰-سوره تکویر، آیه ۲۱.
- ۱۰۱-تماشاگه راز، ص ۱۱۴.
- ۱۰۲-سوره عنکبوت ، آیه ۶۵.
- ۱۰۳-بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.
- ۱۰۴-بحار، ج ۴۱، ص ۱۴.
- ۱۰۵-به نقل از آیه الله صافی .
- ۱۰۶-سوره هود، آیه ۷.
- ۱۰۷-سوره مائده ، آیه ۵۵.
- ۱۰۸-سوره نور، آیه ۳۹.
- ۱۰۹-سوره بقره ، آیه ۱۹۰.
- ۱۱۰-سوره انسان ، آیه ۹.
- ۱۱۱-سوره بقره ، آیه ۲۰۷.
- ۱۱۲-سوره نحل ، آیه ۹۷.
- ۱۱۳-مستدرک الوسائل ، حدیث ۴۶۹۶.
- ۱۱۴-سوره عبس آیات ۱ تا ۱۰.

- ١١٥-سوره مائده ، آيه ٥٤ .
- ١١٦-سوره احزاب ، آيه ٣٩ .
- ١١٧-وسائل ، ج ١ ، ص ٣٩ .
- ١١٨-غررالحكم .
- ١١٩-وسائل ، ج ٨ ، ص ١٠٧ .
- ١٢٠-نهج البلاغه ، خطبه ١٧٨ .
- ١٢١-وسائل ، ج ١ ، ص ٤٠ .
- ١٢٢-بحار، ج ٧٠ ، ص ٢٠١ .
- ١٢٣-وسائل ج ١ ص ٤٠ .
- ١٢٤-بحار، ج ٧٨ ، ص ٣١٢ .
- ١٢٥-غررالحكم .
- ١٢٦-قصار الجمل .
- ١٢٧-سوره نساء، آيه ٧٤ .
- ١٢٨-سوره نساء، آيه ١٠٠ .
- ١٢٩-وسائل ، ج ١ ، ص ٣٩ .
- ١٣٠-وسائل ، ج ١ ، ص ٨٧ .
- ١٣١-محيّة البيضاء، ج ٨ ، ص ١٠٣ .
- ١٣٢-محيّة البيضاء، ج ٨ ، ص ١٠٤ .
- ١٣٣-بحار، ج ٧٠ ، ص ٢٠٦ .
- ١٣٤-وسائل ، ج ١ ، ص ٣٥ .
- ١٣٥-محيّة البيضاء، ج ٤ ، ص ٣٧٤ .
- ١٣٦-سوره اعراف ، آيه ٥٦ .
- ١٣٧-سوره انبياء، آيه ٩٠ .
- ١٣٨-نهج البلاغه ، حكمت ٢٩٠ .
- ١٣٩-سوره نساء، آيه ٩٢ .
- ١٤٠-سوره بقره ، آيه ٢٢٥ .
- ١٤١-سوره ابراهيم ، آيه ٣٧ .
- ١٤٢-سوره بقره ، آيه ١٦٥ .
- ١٤٣-مناجات شعبانيه .
- ١٤٤-سوره شعراء، آيه ٨٩ .
- ١٤٥-بحار، ج ٧٠ ، ص ٣٧٥ .

۱۴۶-وسائل، ج ۱۲، ص ۸۶.

۱۴۷-وسائل ج ۱۵ ص ۲۲.

۱۴۸-شخصی به من گفت : به یکی از جانبازان جنگ برخوردم که روی چرخ نشسته بود، جلو رفتم و او را بوسیدم . بوی عطر مرا که فهمید از من تقاضا کرد شیشه عطر را به او بدهم . من گفتم : عطری برای شما می خرم ولی این عطر برای خودم باشد. به هر حال به او ندادم و از او جدا شدم ساعتی بعد که به دستشویی رفتم شیشه عطر به درون مستراح افتاد. ناگهان متوجه شدم این کیفر آن بخل است و همانجا به حال خودم گریه کردم . آری ، چه بسیار حسرت ها و ندامت ها که باید در قیامت بخوریم از اینکه برای خدا کاری نکرده ایم .

۱۴۹-غررالحکم ، حدیث ۱۶۱۰.

۱۵۰-غررالحکم ، حدیث ۱۶۱۵.

۱۵۱-وسائل ، ج ۴، ص ۷۲۷.

۱۵۲-بحار، ج ۸۴، ص ۳۵۱.

۱۵۳-سرالصلوة ، ص ۷۸.

۱۵۴-بحار، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

۱۵۵-بحار، ج ۳۲، ص ۶۰.

۱۵۶-بحار، ج ۴۳، ص ۱۰۴.

۱۵۷-بحار، ج ۳۵، ص ۷۰.

۱۵۸-بحار، ج ۲۰، ص ۶۳.

۱۵۹-بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۱۶۰-بحار، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

۱۶۱-بحار، ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۱۶۲-تفسیرنمونه ، ج ۲۷، ص ۴۰۷.

۱۶۳-بحار، ج ۹۲، ص ۱۲۷.

۱۶۴-بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

۱۶۵-بحار، ج ۹۲، ص ۱۴۵.

۱۶۶-کتاب زیدبن علی ، ص ۱۸۶.

۱۶۷-بحار، ج ۱۹، ص ۲۸۱.

۱۶۸-بحار، ج ۴۳، ص ۹۳.

۱۶۹-بحار، ج ۴۱، ص ۳۴۱.

۱۷۰-سوره مائده ، آیه ۵۵.

۱۷۱-بحار، ج ۳۵، ص ۱۸۳.



- ۱۷۲-بحار، ج ۱۶، ص ۹۹.
- ۱۷۳-بحار، ج ۴۰، ص ۲۶۰.
- ۱۷۴-بحار، ج ۴۲، ص ۱۲۵.
- ۱۷۵-بحار ج ۸۶ ص ۲۰۷.
- ۱۷۶-بحار، ج ۳۹، ص ۹۸.
- ۱۷۷-پیامبری و حکومت ، ص ۱۴۶.
- ۱۷۸-مستدرک الوسائل ، حدیث ۴۳۶۵.
- ۱۷۹-عدد هفت ، عدد آسمان ها، ایام هفته ، طواف ، سعی بین صفا و مروه و عدد سنگ هایی است که به شیطان زده می شود.
- ۱۸۰-تفسیر کنزالدقائق .
- ۱۸۱-بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۷.
- ۱۸۲-سوره هود، آیه ۴۱.
- ۱۸۳-بحار، ج ۷۶، ص ۳۸۵.
- ۱۸۴-کنز العمال ، حدیث ۲۹۵۵۸.
- ۱۸۵-تفسیر برهان ، ج ۱، ص ۴۳.
- ۱۸۶-مستدرک حاکم ، ج ۳، ص ۲۳۳.
- ۱۸۷-مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.
- ۱۸۸-(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ). سوره قصص ، آیه ۸۸.
- ۱۸۹-سوره اعراف ، آیه ۱۸۰.
- ۱۹۰-تفسیر نمونه ، ج ۷، ص ۲۷.
- ۱۹۱-سوره مریم ، آیه ۶۵.
- ۱۹۲-سوره انعام ، آیه ۱۶۴.
- ۱۹۳-سوره طه آیه ۵۰.
- ۱۹۴-سوره اسراء، آیه ۲۰.
- ۱۹۵-سوره اعراف ، آیه ۵۴.
- ۱۹۶-سوره یونس ، آیه ۱۰.
- ۱۹۷-سوره انعام ، آیه ۱۲.
- ۱۹۸-سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
- ۱۹۹-سوره الرحمن ، آیه ۲.
- ۲۰۰-سوره آل عمران ، آیه ۲۶.
- ۲۰۱-سوره مؤ من ، آیه ۱۶.

- ۲۰۲-سوره آل عمران ، آیه ۱۹.
- ۲۰۳-سوره زمر، آیه ۳.
- ۲۰۴-سوره ذاریات ، آیه ۱۲.
- ۲۰۵-سوره انفطار، آیه ۱۹.
- ۲۰۶-سوره شعراء، آیه ۸۸.
- ۲۰۷-سوره ممتحنه ، آیه ۳.
- ۲۰۸-سوره حجر، آیه ۴۹ - ۵۰.
- ۲۰۹-سوره غافر، آیه ۳.
- ۲۱۰-سوره نساء، آیه ۸۰.
- ۲۱۱-سوره اعراف ، آیه ۴۳.
- ۲۱۲-سوره مائده ، آیه ۱۸.
- ۲۱۳-سوره انشقاق ، آیه ۶.
- ۲۱۴-سوره محمّد، آیه ۱۷.
- ۲۱۵-سوره هود، آیه ۵۶.
- ۲۱۶-سوره یس ، آیات ۳ - ۴.
- ۲۱۷-سوره یس ، آیه ۶۱.
- ۲۱۸-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۱.
- ۲۱۹-بجارج، ج ۸۷، ص ۳.
- ۲۲۰-سوره انعام ، آیه ۱۶۱.
- ۲۲۱-سوره بقره ، آیه ۱۴۳.
- ۲۲۲-سوره اعراف ، آیه ۳۱.
- ۲۲۳-سوره اسراء، آیه ۲۹.
- ۲۲۴-سوره فرقان ، آیه ۶۷.
- ۲۲۵-سوره اسراء، آیه ۱۱۰.
- ۲۲۶-سوره فتح ، آیه ۲۹.
- ۲۲۷-سوره بقره ، آیه ۴۳.
- ۲۲۸-سوره بقره ، آیه ۸۲.
- ۲۲۹-سوره بقره ، آیه ۸۳.
- ۲۳۰-سوره عنکبوت ، آیه ۸.
- ۲۳۱-سوره نساء، آیه ۱۳۵.
- ۲۳۲-سوره مائده ، آیه ۸.

- ۲۳۳-سوره بقره ، آیه ۴۷.
- ۲۳۴-سوره بقره ، آیه ۶۱.
- ۲۳۵-سوره مائده ، آیه ۱۳.
- ۲۳۶-سوره نساء، آیه ۱۶۱.
- ۲۳۷-سوره مائده ، آیه ۲۴.
- ۲۳۸-سوره ممتحنه ، آیه ۱۳.
- ۲۳۹-روایات راجع به فضیلت و اهمیت این سوره در تفسیر البرهان آمده است که ما در اینجا تنها به گوشه ای از آن روایات اشاره می کنیم .
- ۲۴۰-بحار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.
- ۲۴۱-بحار، ج ۳، ص ۱۳.
- ۲۴۲-تفسیر نورالثقلین ، ج ۵، ص ۷۰۹.
- ۲۴۳-سوره شوری ، آیه ۱۱.
- ۲۴۴-سوره لقمان ، آیه ۱۳.
- ۲۴۵-تفسیر نورالثقلین ، ج ۵، ص ۷۱۴.
- ۲۴۶-نهج البلاغه ، خطبه توحید.
- ۲۴۷-سوره اعراف ، آیه ۱۸۰.
- ۲۴۸-سوره طور، آیه ۴۳.
- ۲۴۹-سوره مرسلات ، آیه ۴۸.
- ۲۵۰-بحار، ج ۸۵، ص ۱۰۰.
- ۲۵۱-سوره واقعه ، آیه ۷۴.
- ۲۵۲-جامع الاحادیث ، ج ۲، ص ۹۲۲.
- ۲۵۳-بحار، ج ۸۵، ص ۱۰۸.
- ۲۵۴-سوره ، ص ، آیه ۲۴.
- ۲۵۵-وسائل ، ج ۴، ص ۹۲۸.
- ۲۵۶-وسائل ، ج ۴، ص ۹۲۸.
- ۲۵۷-جامع الاحادیث ، ج ۵، ص ۲۰۳.
- ۲۵۸-وسائل ، ج ۴، ص ۹۲۸.
- ۲۵۹-وسائل ، ج ۴، ص ۹۴۲.
- ۲۶۰-وسائل ، ج ۴، ص ۹۴۲.
- ۲۶۱-همه این آداب در جلد چهارم وسائل ، از صفحه ۹۲۰ تا ۹۴۳ آمده است .
- ۲۶۲-بحار، ج ۸۵، ص ۱۱۰.

- ۲۶۳- وسائل ، ج ۴، ص ۹۲۲.
- ۲۶۴- البتّه سجده مخصوص خداست و انسان فقط قبله فرشتگان قرار گرفت .
- ۲۶۵- سوره علق ، آیه آخر. البتّه این ، آیه یکی از چهار، آیه ای است که اگر تلاوت شود سجده بر انسان واجب می شود.
- ۲۶۶- سوره فتح ، آیه ۲۹.
- ۲۶۷- سوره نحل ، آیه ۴۹.
- ۲۶۸- سوره الرحمن ، آیه ۶.
- ۲۶۹- نهج البلاغه ، خطبه ۹۱.
- ۲۷۰- سوره انسان ، آیه ۲۶.
- ۲۷۱- سوره آل عمران ، آیه ۴۳.
- ۲۷۲- سوره حج ، آیه ۷۷.
- ۲۷۳- سوره فتح ، آیه ۲۹.
- ۲۷۴- سوره سجده ، آیه ۱۵.
- ۲۷۵- سوره فرقان ، آیه ۶۴.
- ۲۷۶- بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۹.
- ۲۷۷- جامع الاحادیث ، ج ۵، ص ۴۶۶.
- ۲۷۸- جامع الاحادیث ، ج ۵، ص ۴۸۲.
- ۲۷۹- جامع الاحادیث ، ج ۵، ص ۴۵۳.
- ۲۸۰- مسند احمد حنبل ، ج ۴، ص ۱۸۹.
- ۲۸۱- جامع الاحادیث ، ج ۵، ص ۱۸۹.
- ۲۸۲- مستدرک وسائل ، ج ۴، ص ۴۸۵.
- ۲۸۳- وسائل ، ج ۴، ص ۹۲۸.
- ۲۸۴- سوره بقره ، آیه ۱۲۵.
- ۲۸۵- بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۹.
- ۲۸۶- الفقیه ، ج ۱، ص ۲۷۲.
- ۲۸۷- وافی ، ج ۸، ص ۹۹۲.
- ۲۸۸- مستدرک وسائل ، ج ۴، ص ۴۸۴.
- ۲۸۹- این روایات در جلد چهارم وسائل ، از صفحه ۹۵۰ تا ۹۸۰ آمده است .
- ۲۹۰- مطالب این بحث از روایاتی استفاده شده که در کتاب شریف «کامل الزیارات» باب ۸۹ به بعد آمده است .
- ۲۹۱- وافی ، ج ۸، ص ۸۲۵.

- ٢٩٢- محبّة البيضا، ج ١، ص ٣٤٦.
- ٢٩٣- جامع الاحاديث، ج ٥، ص ٤٥٩.
- ٢٩٤- جامع الاحاديث، ج ٥، ص ٤٥٣.
- ٢٩٥- جامع الاحاديث، ج ٥، ص ٤٦٩.
- ٢٩٦- الفقيه، ج ١، ص ٣٣٤.
- ٢٩٧- الفقيه، ج ١، ص ٣٣١.
- ٢٩٨- بحار، ج ٨٥، ص ١٦٣.
- ٢٩٩- وافي، ج ٨، ص ٨٨٢.
- ٣٠٠- جامع الاحاديث، ج ٥، ص ٤٧٥.
- ٣٠١- بحار، ج ٨٥، ص ١٣٧.
- ٣٠٢- سفينة البحار.
- ٣٠٣- وسائل، ج ٤، ص ١٠٥٨.
- ٣٠٤- وسائل، ج ٤، ص ٦٣٣.
- ٣٠٥- وسائل، ج ٤، ص ٩٨٦.
- ٣٠٦- مسند احمد حنبل، ج ١، ص ٤٦١.
- ٣٠٧- سورة يوسف، آيه ١٠٠.
- ٣٠٨- سورة واقعه، آيه ٧٤.
- ٣٠٩- سورة اعلى، آيه ١.
- ٣١٠- تفسير الميزان، ج ١٩، ص ١٦٠.
- ٣١١- سورة طور، آيه ٤٣.
- ٣١٢- سورة قلم، آيه ٢٩.
- ٣١٣- سورة انعام، آيه ٩١.
- ٣١٤- سورة آل عمران، آيه ١٩١.
- ٣١٥- سورة مؤ منون، آيه ١١٥.
- ٣١٦- سورة يونس، آيه ٦٨.
- ٣١٧- سورة انبياء، آيه ٢٢.
- ٣١٨- سورة طه، آيه ١٣٠.
- ٣١٩- سورة نصر.
- ٣٢٠- سورة صافات، آيات ١٤٣ - ١٤٤.
- ٣٢١- سورة اسراء، آيه ٤٣.
- ٣٢٢- سورة صافات، آيات ١٥٩ - ١٦٠.

- ۳۲۳- وسائل ، ج ۷، ص ۱۸۷.
- ۳۲۴- کافی ، ج ۲، ص ۸۰.
- ۳۲۵- وافی ، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۳۲۶- تفسیرالمیزان ، ج ۱۳، ص ۵۴۰.
- ۳۲۷- وسائل ، ج ۴، ص ۱۲۰۷.
- ۳۲۸- سوره جمعه ، آیه ۱.
- ۳۲۹- سوره انبیاء، آیه ۷۹.
- ۳۳۰- سوره رعد، آیه ۱۳.
- ۳۳۱- سوره نور، آیه ۴۱.
- ۳۳۲- تفسیر قرطبی ، ج ۸، ص ۵۵۸۱.
- ۳۳۳- تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۴۴۴.
- ۳۳۴- تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۱۶۸.
- ۳۳۵- تفسیرالمیزان ، ج ۱۳، ص ۲۰۶.
- ۳۳۶- تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۲۰۳.
- ۳۳۷- سوره فتح ، آیه ۱۰.
- ۳۳۸- سوره اسراء، آیه ۴۴.
- ۳۳۹- سوره اسراء، آیه ۸۵.
- ۳۴۰- این جمله ۴ بار در قرآن تکرار شده است ، از جمله : سوره انبیاء، آیه ۱۰۹.
- ۳۴۱- سوره نمل ، آیات ۲۲ - ۲۷.
- ۳۴۲- سوره نمل ، آیه ۱۸.
- ۳۴۳- سوره آل عمران ، آیه ۴۳.
- ۳۴۴- سوره مزمل آیه ۸.
- ۳۴۵- وسائل ، ج ۴، ص ۹۱۲.
- ۳۴۶- مفردات راغب .
- ۳۴۷- سوره اعراف ، آیه ۵۵.
- ۳۴۸- معانی صدوق ، ص ۳۶۹.
- ۳۴۹- بحار، ج ۸۲، ص ۱۹۷.
- ۳۵۰- مسائل قنوت در توضیح المسائل .
- ۳۵۱- بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۰.
- ۳۵۲- بحار، ج ۳۸، ص ۲۸۰.
- ۳۵۳- بحار، ج ۴۳، ص ۸۱.

- ۳۵۴-بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۱.
- ۳۵۵-بحار، ج ۶۸، ص ۶۳.
- ۳۵۶-سوره آل عمران، آیه ۱۸.
- ۳۵۷-بحار، ج ۹۳، باب التهلیل و فضله .
- ۳۵۸-بحار، ج ۳، ص ۱۳.
- ۳۵۹-اشاره به ، آیه : (ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً). سوره نساء، آیه ۹۴.
- ۳۶۰-جامع الاحاديث ، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۳۶۱-فرازهایی از تاريخ اسلام ، ص ۱۱۱.
- ۳۶۲-سوره اسراء، آیه ۱۱۱.
- ۳۶۳-بحار، ج ۷۷، ص ۴۰۲.
- ۳۶۴-سوره تحريم ، آیه ۱۱.
- ۳۶۵-سوره آل عمران ، آیه ۸۱.
- ۳۶۶-سوره لقمان ، آیه ۱۳.
- ۳۶۷-سوره اسراء، آیه ۱.
- ۳۶۸-سوره بقره ، آیه ۲۳.
- ۳۶۹-سوره اسراء، آیه ۳.
- ۳۷۰-سوره ، ص ، آیه ۳۰.
- ۳۷۱-سوره منافقون ، آیه ۱.
- ۳۷۲-سوره شوری ، آیه ۲۳.
- ۳۷۳-وسائل ، ج ۴، ص ۱۲۱۶.
- ۳۷۴-کافی ، ج ۲، ص ۴۹۲.
- ۳۷۵-بحار، ج ۹۴، ص ۵۴.
- ۳۷۶-وسائل ، ج ۴، ص ۱۲۲۰.
- ۳۷۷-مرآة العقول ، ج ۱۲، ص ۱۰۹.
- ۳۷۸-بحار، ج ۹۴، ص ۶۳.
- ۳۷۹-وسائل ، ج ۴، ص ۱۲۱۶.
- ۳۸۰-سوره احزاب ، آیه ۵۵.
- ۳۸۱-تفسیر نورالثقلین ، ج ۴، ص ۳۰۵.
- ۳۸۲-بحار، ج ۹۴، ص ۶۹.
- ۳۸۳-بحار ج ۹۴ ص ۶۴.
- ۳۸۴-بحار، ج ۹۴، ص ۷۱.

- ۳۸۵- به نقل از تفسیر نمونه ، ج ۱۷ ، ص ۴۲۰.
- ۳۸۶- به نقل از تفسیرالمیزان ، ج ۱۶ ، ص ۳۶۵ ، صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۱۵۱.
- ۳۸۷- الغدير.
- ۳۸۸- وسائل ، ج ۴ ، ص ۱۲۱۸.
- ۳۸۹- وسائل ، ج ۴ ، ص ۱۲۱۹.
- ۳۹۰- کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۷.
- ۳۹۱- بحار، ج ۹۴ ، ص ۴۸.
- ۳۹۲- وسائل ، ج ۴ ، ص ۱۲۲۰.
- ۳۹۳- سوره صفات ، آیه ۱۸۱.
- ۳۹۴- سوره صفات ، آیه ۷۹.
- ۳۹۵- سوره صفات ، آیه ۱۰۹.
- ۳۹۶- سوره صفات ، آیه ۱۲۰.
- ۳۹۷- بحار، ج ۱۶ ، ص ۹۸.
- ۳۹۸- بحار، ج ۸۴ ، ص ۲۷۷.
- ۳۹۹- سوره نساء، آیه ۸۱.